

An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES



چشم انداز ®
CHASHM ANDAAZ ®

No. 117 February 2005 ۵۷۶۵ ادار ۱۳۸۳ اسفند ۱۱۷ شماره

IRANIAN JEWISH CHRONICLE

Auschwitz

بهاء ۳ دلار

کیترینگ گلت کاشر شادی

SASON CATERING

WWW.SASONCATERING.COM

(310) 659-5982 TEL.

کیترینگ گلت کاشر **شادی** زیر نظر رابوت ایرانی و امریکایی یا زیر نظر هر
مقام مذهبی که شما معرفی نمایید از مهمانان شما پذیرائی می نماید.
کیترینگ گلت کاشر **شادی** مورد تأیید همگان



8626

West Pico

Boulevard

Los Angeles,

California

90035

Fax

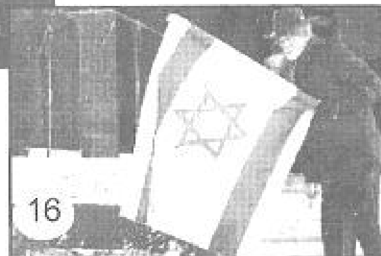
(310) 360-0138



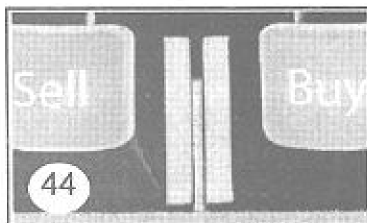












در این شماره می‌خوانید

Published by: IRANIAN-AMERICAN JEWISH ASSOCIATION
P.O. BOX 3074
BEVERLY HILLS CA 90212-9879

سردبیر: داریوش فاخری
با همکاری: شهره حکمتی نوفر - آلبرت دانش‌راد - ایرج صفائی - ایرج کاهن زاده - مهندس مسعود ترمه‌چی - ایرج فرنوش - بهروز برنا
مدیر داخلی: لیلی کاهن — روابط عمومی: عاشر آرام‌نیا — تایپ و صفحه‌آرائی: مینو حمودوت ۵۱۷۳-۲۷۴(۳۱۰)
با همیاری: اختر برلوا، سعید بنایان، فریدون فولادی و شهرام سیمان

چشم‌انداز نشریه‌ایست برای بازتاب افکار و دست‌آوردهای یهودیان دنیا، هدف ما روشنگری واقعیت یهودیت، مسایل، آرزوها و امید یهودیان، مبارزه با نژادپرستی و همراهی با هدف‌های بشر دوستانه انسان‌های جهان می‌باشد.

نظرهای نویسندگان، متعلق به آنان است و لزوماً بازتاب دیدگاه چشم انداز نیست. چشم‌انداز، در انتخاب مقاله‌های رسیده آزاد است و درستی و نادرستی مندرجات آگهی‌ها، به عهده‌ی صاحبانشان است. نوشته‌ها و عکس‌های رسیده، بازپس فرستاده نمی‌شوند. نامه‌های بدون نام و نشانی، قابل استفاده نخواهد بود. در صورت تمایل، از مقالات شما، با امضاء محفوظ، تحت حمایت قوانین آمریکا استفاده می‌شود.

شماره تلفن و فکس سازمان سیامک:

تلفن: ۹۸۴۶-۸۴۳(۳۱۰) — **فکس: ۹۲۶۶-۸۴۳(۳۱۰)**

P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212



سیامک

چشم انداز «صدای یهودیان ایرانی در جهان»

تخفیف ویژه برای ارسال مستقیم مجله به شما (بهای تک شماره ۳ دلار)

می کوشیم از بودجه کمکهای مادی به افراد نیازمندی که به سازمان سیامک مراجعه میکنند برای هزینهٔ چاپ مجله استفاده نکنیم

به همین خاطر، چشم انداز را فقط برای کسانی پست خواهیم کرد که آبونمان خود را فرستاده باشند.
چشم انداز را برای خود و یا کسی که دوست دارید، آبونه شوید

❑ آبونمان یکساله ۲۴ دلار　　❑ آبونمان دو ساله ۳۶ دلار

❑ دانشجویان (با ارائه کپی کارت تحصیلی) یکساله ۱۸ دلار دو ساله ۲۴ دلار

❑ به دلیل عدم استطاعت مالی قادر به پرداخت آبونمان نیستم ولی مایل به دریافت چشم انداز میباشم.

نام و نام خانوادگی :__________ آدرس : __________________

Tel., Home: (　) ______________ Bus: (　) ______________

❑ Cash　❑ Check No. ______________

❑ Credit Card　Type ______________ No. ______________

Expiration Date ______________ Signature ______________

لطفاً فرم را پر کرده و همراه با چک به این آدرس بفرستید

Tel: (310) 843-9846

آدرس سازمان: I.J.F., P.O. Box 3074, Beverly Hills, California 90212



سیامک

چشم انداز «صدای یهودیان ایرانی در جهان»

تخفیف ویژه برای ارسال مستقیم مجله به شما (بهای تک شماره ۳ دلار)

می کوشیم از بودجه کمکهای مادی به افراد نیازمندی که به سازمان سیامک مراجعه میکنند برای هزینهٔ چاپ مجله استفاده نکنیم

به همین خاطر، چشم انداز را فقط برای کسانی پست خواهیم کرد که آبونمان خود را فرستاده باشند.
چشم انداز را برای خود و یا کسی که دوست دارید، آبونه شوید

❑ آبونمان یکساله ۲۴ دلار　　❑ آبونمان دو ساله ۳۶ دلار

❑ دانشجویان (با ارائه کپی کارت تحصیلی) یکساله ۱۸ دلار دو ساله ۲۴ دلار

❑ به دلیل عدم استطاعت مالی قادر به پرداخت آبونمان نیستم ولی مایل به دریافت چشم انداز میباشم.

نام و نام خانوادگی :__________ آدرس : __________________

Tel., Home: (　) ______________ Bus: (　) ______________

❑ Cash　❑ Check No. ______________

❑ Credit Card　Type ______________ No. ______________

Expiration Date ______________ Signature ______________

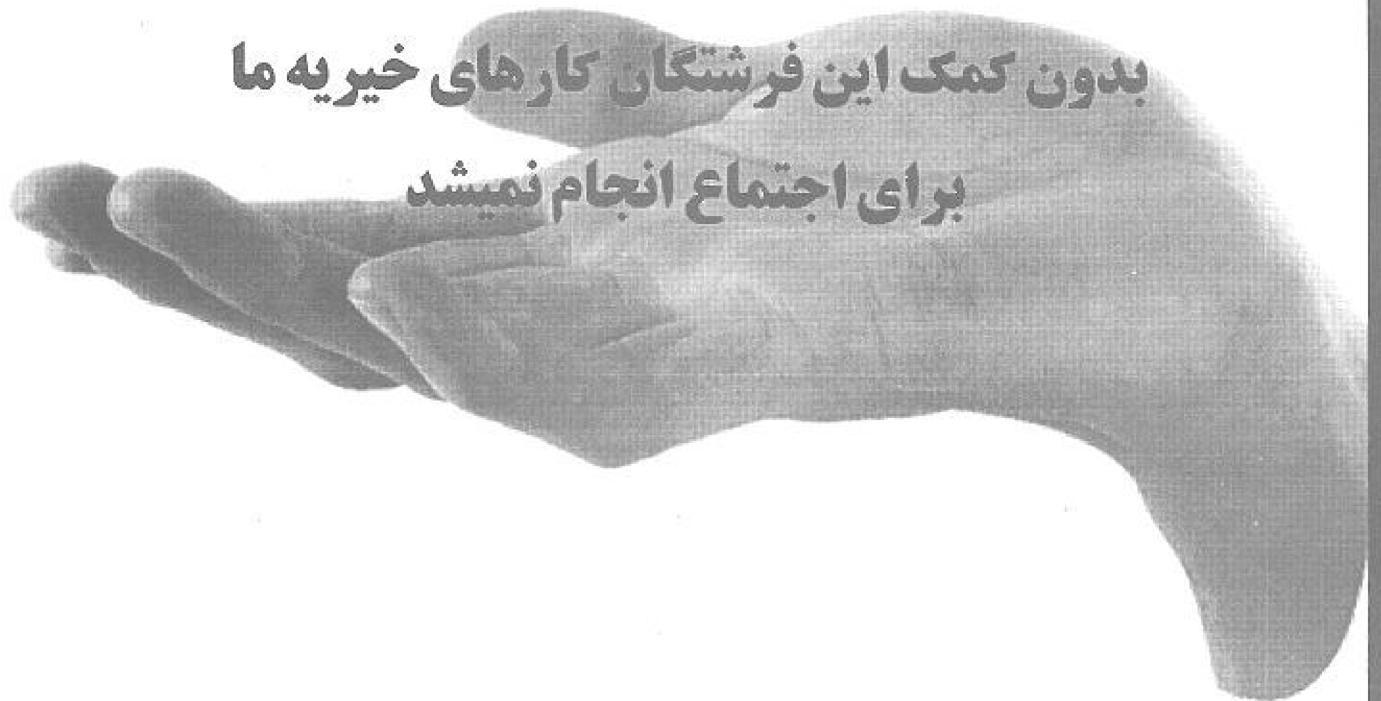
لطفاً فرم را پر کرده و همراه با چک به این آدرس بفرستید

Tel: (310) 843-9846

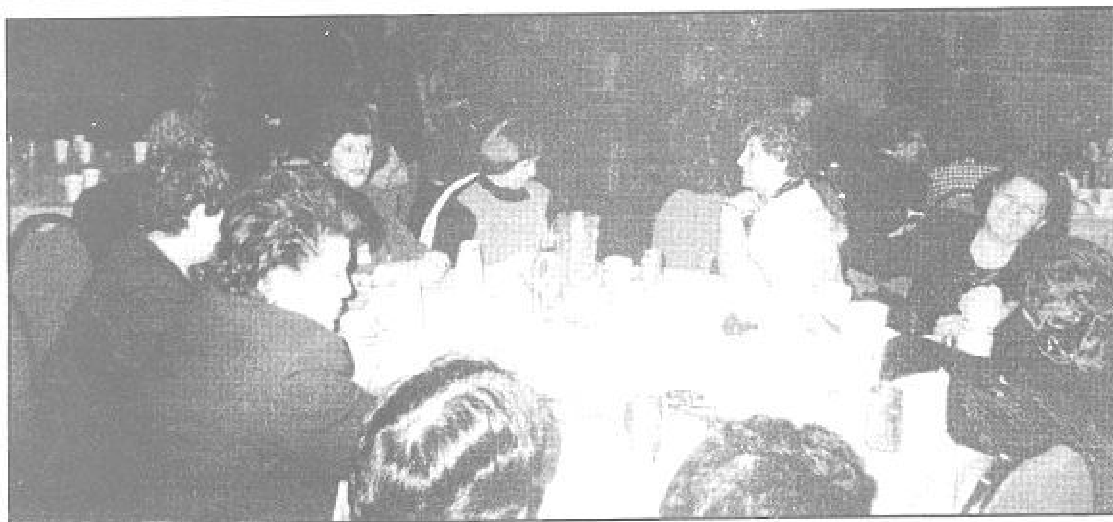
آدرس سازمان: I.J.F., P.O. Box 3074, Beverly Hills, California 90212

■ تنظیم: لیلی کاهن

گزارش سازمان ارتص سیامک



خانواده ناهید پیرنظر (اوبرمن) - آقای نعمان جوزائی - کمپانی First Century Insurance - آلبرت و ویکتوریا قیام - هوشنگ و دینا شکیب - مسعود و نوشین ترمه چی - فرناز بروخیم - بشارت رشتی زاده - ژنیک حاخام زاده - آلبرت و مژگان طلا سازان - رحیم کورأغلی - بیژن و سوسن یمینی - سام یمینی - مهشید عمرانی - Monarch Trading Corp - ابی و فرحناز ماقن - کرامت و استر رادپور - شکراله و سوسن امانوئل - احسان اله و شمسی آشریان - فرزاد مصریانی - سعید و ویولت ساسونی - پروین و شیرزاد ابرامز - رویا و داریوش فاخری - خانواده سلیمانیان - ایسرائل فتوره چی - Jewerly Watch Cy's - جمشید و بردی ساسونیان - شکراله کیائی - بنجامین یدید صیون - منصور و مهین فرامرزی پور - حمید و مسعود همتی - .Woodman Carburator and Fuelinjection Inc - Italo Leather - ناصر لاله زار - نعیمه یعقوبیان - نصرت اله نهورای - ژوزف کره ای - شهریار جواهری - ارسطو و شهناز احدود - In ۲۰۰۰ Pop - ژوزف و مژگان بودائی - ایرج خلیلی.



جشن ایلانوت

روز سه شنبه ۲۵ ژانویه سازمان بانوان ارتص سیامک جشن با شکوهی همراه با ناهار و بازار داشت که با استقبال بی نظیری مواجه گردید. در این جشن آقای منشه امیر مفسر رادیویی رادیو اسرائیل با سخنرانی خود، حضار را سورپرایز کرد. این برنامه با همکاری خواننده محبوب فرشید امین و با سخنرانی خانم دکتر نوید لوی همراه بود.



کوپن های غذائی

بق برنامه همه ماهه سازمان ارتص سیامک بین ۵۰ خانواده کوپن های غذائی توزیع نمود. این خانواده ها معمولاً مواد خوراکی لازم خود را در منطقه پیکو لوس آنجلس از فرج مارکت و Lovonia و در ولی از Q Market و قصابی کاشر بنی خریداری میکنند. در عرض ماه گذشته یک دستگاه BMW نیز که به سازمان اهداء شده بود به خانواده ای که نیازمند ماشین بودند اهداء گردید. همچنین مقدار زیادی وسائل منزل و یخچال و تلویزیون بین خانواده ها توزیع گردید.

برمیتصوا

در تاریخ ۱۲ مارچ خانواده جوزائی، پسر خود نوید جوزائی را در کنیسای ارتص سیامک برمیتصوا کردند که به این خانواده تبریک میگوئیم. در ماه گذشته همچنین، این خانواده ها کیدوش های شنبه صبحهای ارتص سیامک را تقبل کردند که از آنها کمال تشکر را داریم. خانواده شیرازیان - خانواده تهرانی و خانواده آشریان.



فاجعه سونامی

سه شنبه شب در تاریخ ۱۰ فوریه جشنی توسط کمیته جوانان سازمان ارتص سیامک، به مناسبت جمع آوری پول و کمک خیریه برای سیل زدگان سونامی در کلاب بانگولو در خیابان مل رُز لوس آنجلس برگزار شد. بیشتر از ۲۰۰ نفر در این برنامه شرکت داشتند که با موفقیت زیادی روبرو گردید.

کلیه درآمد این برنامه بی خرج، به سازمان "جوینت" در آمریکا اهداء خواهد شد تا به قربانیان این سانحه اهداء شود.

فیلم سینمائی

اولین شب فیلمهای خانوادگی روز یکشنبه ۲۰ فوریه در سالن ارتص سیامک برگزار شد. این فیلم به اسم Secret Ballot (رأی مخفی) بود.

بحث و گفتگو

جلسه بحث و گفتگو در مورد پاراشاهای هفته برای بانوان هم چنان هر سه شنبه از ساعت ۱۲ تا ۲ بعدازظهر ادامه دارد که در ضمن با پذیرائی ناهار همراه است. خانم گیلا نیسان استاد دانشگاه یهودیت پاراشاهای هفته را تفسیر میکنند. محل برگزاری، سالن مجتمع فرهنگی ارتص سیامک میباشد.

برنامه های آینده

ششمین بحث آزاد جوانان صبح یکشنبه ۱۳ مارچ برگزار میشود که همراه با صرف صبحانه خواهد بود. این جلسات بحث آزاد توسط آقای داریوش فاخری هدایت و برگزار میشود.

کلاسهای شیرینی پزی

کلاس شیرینی پزی در ارتص سیامک دائر شد. در این کلاس انواع شیرینی های مخصوص موعد پسخ و انواع غذاهای ایرانی و خارجی آموزش داده میشود. برای اطلاعات بیشتر با شماره ۹۳۶۰-۳۴۲ (۸۱۸) و ۹۸۴۶-۸۴۳ (۳۱۰) تماس حاصل فرمائید.

کلاس تزئینات با شکلات در تاریخ ۲۸ مارچ ساعت ۱۰ صبح و کلاسهای شیرینی پزی ۱۱ آپریل میباشد.

کلاسهای عبری برای جوانان

کلاسهای عبری هر دوشنبه و چهارشنبه در ارتص سیامک از ساعت ۴ تا ۶ بعدازظهر برگزار میشود. برای اطلاعات بیشتر با مدرسه ارتص آلیانس تماس حاصل فرمائید.

۹۳۶۰-۳۴۲ (۸۱۸) و ۹۸۴۶-۸۴۳ (۳۱۰)

سفر یک روزه به باغ زیبای Discansa

در تاریخ ۲۲ مارچ ایاب و ذهاب در ولی از سازمان ارتص سیامک ساعت

۹:۳۰ صبح، آدرس Wilbur Avenue ۶۱۷۰ و در لوس آنجلس، ساختمان فدرال بیلدینگ در ۱۱۰۰۰ ویلشیر بولوارد در ساعت ۹:۳۰ صبح.

گردش گروهی شاگردان مدرسه ارتص آلیانس

به مناسبت جشن ایلانوت در تاریخ ۲۵ ژانویه معلمان و شاگردان مدرسه ارتص آلیانس به مناسبت ایلانوت در یکی از پارکهای زیبای لوس آنجلس گردش دسته جمعی داشتند.





در جستجوی چه بودیم که به اینجا رسیده ایم

نوشته: داریوش فاخری

برای یک قطره عمر بیشتر

در ماه گذشته جهان، روز آزاد سازی اردوگاه مرگ آشویتس را به یاد آورد. رؤسای جمهور و رهبران کشورهای جهان در این محل شوم حاضر شدند و به بازماندگان تسلیت گفتند، از جامعه جهانی عذر خواستند و آرزو کردند که واقعه ای این چنین، هرگز تکرار نگردد.

برادرم، دیوید به من میگفت این واقعه چیزی کمتر از معجزه باز شدن دریا، توسط مُشه و عبور یهودیان، پس از خروج از مصر، ندارد. او، مرا به یاد درسی میاندازد که یهودیت به من یهودی یاد میدهد: "در هر روز زندگی ام، خروج از مصر را به یاد بیاورم". کاش به این معجزه نیازمند نبودیم که بزرگی خداوند را لمس کنیم؟

مصر را به یاد می‌آورم و به حالا کاست نگاه میکنم. دریای خون را جلوی چشمانم می بینم. ده بلا را، کشته


مادری و دخترش در حال هدف گلوله قرار گرفتن به وسیله یک افسر نازی

شدن بچه ها را، تحقیرها و سرکوفتها و بیگاری ها را. انگار پژواک ضجّه مادر یهودی دوران فرعون است که در فضای آشویتس می پیچد. همان احساس استیصال، همان ناتوانی برای نجات فرزندی که به جان پیوسته و دارد میرود که به کوره گاز تحویل داده شود. صدای تمامی مادران ۲/۵ میلیون کودکی که کشته شدند.

به مادرانی فکر میکنم که برمیتصوای کودک،عروسی فرزند و خنده نوه های خود را ندیدند. به آلبومهای خانوادگی ای فکر میکنم که جای بسیاری از عکسها و یادها و خاطره ها را از آن زدودند.



جنگندگان دستگیر شده محله یهودی قبل از اعدام



زنان جنگنده دستگیر شده یهودی قبل از اعدام

به آتش کوره ها، که جای شعله های شمع های تولد را گرفتند و خنده ها را دزدیدند.

آلبوم عکسهای موزه های هالاکاست، و کتابهای بی شمار را نگاه میکنم. سنگهای انبوه قبرهای بی نام - گودالهای انباشته از جسدهای عریان - جنگل قبر - جنگل مرگ.

غم تصویرهایی که غم بغض ها را در گلو می پیچاند،مرا به بهت میکشد و ناباوری (اینجا بیشتر با قربانیان این فاجعه هم زمان میشوم و هم احساس تر). دست بی پاداش صاحبان قدرت، صاحبان غریزه خشونتهای بی انتها در برابرم است که در برابر غریزه بقای قربانیان با فریاد توأم میشود فریادی که سیل انسانهای مسخ شده را به قتل و آدم کشی دعوت میکند. کسانی که خود را نژاد برتر مینامند در برابر قومی مایستند که برای اولین بار فلسفه یهودیت و خدا پرستی را به انسان شناساند و به جهانیان اعلام کرد که پدر و مادر تمام انسانهای دنیا یکی است.

در کتابهای تعالیم یهود، قد فرعون را اندازه انگشت دست دانسته اند. فرعون بزرگ، با ارتشی عظیم و با قدرتی بی نظیر در جهان آن زمان را. چرا که این اندازه روح او بود. اندازه تمامی دیکتاتورهای حقیر و کوچکی چون هیتلر - آیشمن - امپراطورهای رُم - اسقف های دوران قرون وسطی.

کتابها و موزه ها و فیلمهای مستند را نگاه میکنم. سیم است و سیم است و سیم. خار است و خار است و خار. خانواده هایی را می بینم که تمامی عمر و اندوخته شان را در یک چمدان کوچک جا داده اند و روانه ناکجا آبادند. در تصاویر بعد و در ایستگاههای ترن، چمدانها مانده اند و مسافران نه.

به آخرین بوسه های قبل از مرگ فکر میکنم، به آخرین خداحافظی، به آخرین در آغوش گرفتنهای مادرانه - پدرانه - آشنایانه. به آخرین افسوس!

گروههای یهودی را می بینم که همه با هم،پا به پای همسایه،دست در دست معلمی که سالها ندیده اند در کنار عشق دوران جوانی و هم بازی کودکی، روانه اند.

اینجا و در این لحظه، دیگر کسی



چه کاری از دست این پیرزن مستاصل ـیهودی با این بچه های کوچک و گرسنه و بی نوا ساخته است جز آنکه لباسهایشان را بکنند و حمام بگیرند. در چنین شرایطی شما هم همین کار را نمیکردید؟

استاد دانشگاه، محقق علمی، نویسنده ای بزرگ، آشپز، معلم، راننده و کاسب نیست. همه یک وجه مشترک دارند، وصله زرد رنگ مشترکی به صورت ستاره شش پر، که فریاد میزند: "من یک یهودی ام" که فریاد میزند: "چرا من؟" که فریاد میزند و به قصابش میگوید: "چرا تو؟"

می بینم،خانه من پشت آن سیمهاست. خانه من پشت عزاخانه آشویتس است.

در ژونیه ۱۹۴۱ هرمن گورنیگ فرمان کتبی **"راه حل نهایی"** مسئله یهودیان را صادر کرد و در کنفرانسی که در بیستم ژانویه ۱۹۴۲ در برلین تشکیل گردید، نقشه **"راه حل نهایی"** را همراه با ۱۶ نفر دیگر تدوین کردند. طرح کشتار ۱۱ میلیون یهودی را در تمامی سرزمینهای تصرفی به اضافه آلمان.

در تمامی طول تاریخ بشری هیچ طرح انهدام و نابودی یک قوم،این چنین سازمان داده شده و از قبل طراحی شده به مورد عمل گذاشته نشده بود.

امروز ۶۴ سال از آن سال شوم میگذرد.

آن زمان نه کشوری داشتیم و نه ارتشی. قدرت نیروی هوایی نداشتیم. کشور ایسرائل را با ۶۵ درصد بیابان لم یزرع، بنا کردیم. مصمم و مبارز، با عشقی پر شور در دل و ایمانی لا یزال به سرنوشت و پیمانی که با خدا داریم. با مردابها جنگیدیم. با مالا ریا در افتادیم. با میلیونها نفر دشمنانی که میخواستند ما را به دریا بریزند جانانه جنگیدیم.

کشوری داریم با اقتصادی شکوفا و مایه حسَد دشمن. ماهواره در آسمان داریم و آری، نیروی اتمی هم داریم.

در طول تاریخ،در زمانهایی که شرم گین، تسلیم سرنوشت مرگباری که برایمان رقم زده بودند شدیم و یا زمانهایی که **در ماسادا و اورشلیم و تریلبنکا و ورشو و ویلنا تا** آخرین قطره خون جنگیدیم، شعله **ایمانمان را خاموش** ندیدیم و انسانیت در درون ما نمرد. یک قطره بیشتر عمر را، برای **یک لحظه بیشتر** مادر بودن میخواستیم - برای **یک لحظه بیشتر** در آغوش کشیدن یک عزیز، برای یک خداحافظی برای پدری که هرگز نمیدیدیم. برای یک قطره روغن بیشتری شدن در روغن دان انسانیت جامعه بشری بود، برای یک لحظه بیشتر نور بخشیدن.

در هالا کاست تنها ۶ میلیون یهودی را نکشتند بلکه انسانیت را نیز سر بریدند.

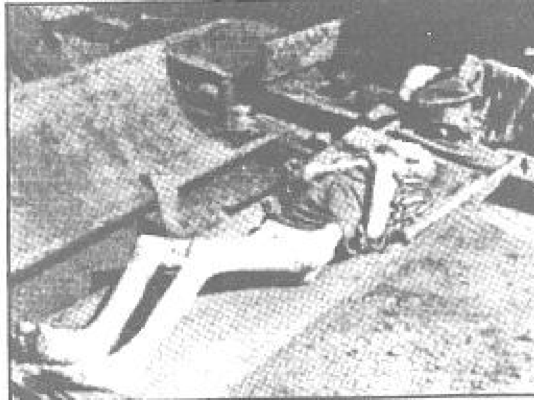
نمیگویم که یهودی ستیزی برای همیشه از جهان رخت بربسته و کسی به فکر یهودی کشی نیست. کافی است هنوز به حرفهای اخیر انسانهای حقیری چون وزیر امور خارجه ایران نظری بیافکنیم که هالا کاست را دروغ میداند و ناچیز میشمارد. نمیگویم که حالا دیگر تاریکی ها رفته و خورشید انسانیت در درون وجود همه انسانها به یکسان میتابد امّا، حرف آخرم سرود پارتیزانهای یهودی است از زبان **هیرش گلینگ**:

مگو هرگز که این ره آخرین راهست،
اگر چه آسمان تیره، روشن روز ما را محو میسازد،
زمانی کز برایش انتظاری این چنین سنگین کشیدستیم:
سرانجام از غبار راه می‌آید.
و طبل ضربه های گامهامان مژده خواهد برد که اینجائیم.
و ما از دوردست سرزمین نخلهای سبز تا
تا دور سرزمینهای سفید از برف،
در این راهیم با غمهای خود همراه.
و آنجا کاخرین قطره های خون فرو غلتید،
دلیری هایمان گردن میافرازد

و دیگر بار خورشید سحرگاهی، میافروزد راه ما را،
و محنت بار بگذشته ز دیده، محو میگردد،
و گر هم نورها را این توان نبود که برخیزند،
سرود ما به گوش بس زمانها باز خواهد گفت،
از ایمانی که ما را هست،
و ما با خون نوشتیم این سرود خویش را تا جمله
برخوانند.
ولی این نغمه مرغی سبکسر نیست در پرواز،
سرود خویش را در مشت نارنجک، میان غرش
ترکیدن دیوارهای سخت،
میان داغهای شعله ور خواندیم،
مگو هرگز که این ره آخرین راهست،
که این دم واپسین لحظه است،
زمانی کز برایش انتظاری این چنین سنگین
کشیدستیم،
سرانجام از غبار راه می‌آید.
مکن تردید!
طنین گامها چون رعد میغرد،
که اینجائیم!

شالم





و بدین سان کسی ماند و کسی نماند

مراسم بزرگداشت سالگرد آزادی آشویتس

نوشته: ایرج فرنوش

روز ۲۷ ژانویه ۲۰۰۵ شصتمین سالگرد آزادی اردوگاه مرگ آشویتس واقع در ناحیه برززینکا در جنوب لهستان بود. برای بزرگداشت این روز مراسمی در این محل برگزار گردید که در آن متجاوز از ۲۰۰۰ نفر از نجات یافتگان این اردوگاه و ۳۸ نفر



قتل عام یهودیان هرگز نباید به فراموشی سپرده شود

از رهبران کشورهای جهان از جمله دیک چینی، معاون رئیس جمهور آمریکا، ولادیمر پوتین، رئیس جمهور روسیه، ژاک شیراک رئیس جمهور فرانسه، هورست کسملر رئیس جمهور آلمان، ویکتور یوشنکو رئیس جمهور جدید اوکراین و...در آن شرکت کردند.

این مراسم در هوائی بسیار سرد و برفی با آتش زدن یک کیلومتر از یک خط راه آهن که زندانیان را توسط واگنهای باری به این اردوگاه حمل میکرده و با بازسازی شده سوت قطار آغاز گردیده بود. یکی از نجات یافتگان "سیمون وُتل" از وزیران پیشین فرانسه بود که در این مراسم سخنرانی کرد و گفت که نازیها نه تنها سعی میکردند که اجساد قربانیان را نابود کنند بلکه روح و انسانیت قربانیان خود را نیز از بین میبردند.



در این مراسم همچنین، رؤسای جمهوری اسرائیل، روسیه، لهستان سخنرانی کردند. موشه کتساو رئیس جمهور اسرائیل در طی سخنرانی خود از بی تفاوتی کشورها نسبت به رنج یهودیان انتقاد کرد و اظهار داشت که یهودیان دوباره از خاکستر سر در آورده و موطن خود را مجدداً ساختند. پس از سخنرانیهای کتساو، قدیش دعای مخصوص یهودیان برای مردگان خوانده شد و به دنبال آن نمایندگان شاخه های مسیحیت از جمله کاتولیک، ارتدوکس و پروتستانها دعاهائی قرائت کردند. هورست کسملر رئیس جمهور آلمان به علت شرم از اینکه کشورش مسئول فاجعه هولوکاست بود سخنرانی نکرد و تنها به روشن کردن شمعی به یادبود قربانیان اکتفا کرد. آقای کلهر چند روز بعد در یک جلسه فوق العاده کنست پارلمان اسرائیل شرکت و به زبان عبری از اسرائیلیان تشکر کرد و به زبان عبری یهودیان را ستود و اقرار کرد که یهودی ستیزی هنوز در آلمان زنده است و قول داد که با آن به شدت مبارزه خواهد کرد. سه روز قبل از این واقعه در روز دوشنبه ۲۴ ژانویه مراسمی به همین جهت در مقر سازمان ملل در نیویورک برگذار گردیده بود. در جریان یک نشست فوق العاده که برای اولین بار در تاریخ سازمان ملل اتفاق می افتاد، این سازمان کشتار یهودیان را به شدت تقبیح کرد. یکی از ویژه گیهای این نشست فوق العاده "نواختن هتیکوا" سرود ملی اسرائیل و قرائت دعاهایی از کتاب دینی یهودیان و خواندن قدیش بود.

کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل متحد از قتل یهودیان اظهار انزجار نمود و گفت چنین اعمال پلید هرگز نباید تکرار گردد. وی در ادامه سخنان خود اظهار داشت که سازمان ملل نباید فراموش کند که موجودیت این سازمان صرفاً در واکنش به شرارت نازیها بنیان گذاشته شده است. وی افزود جهان باید مراقب هر گونه ایده لوژی که بر پایه تنفر و نفرت، تبعیض دینی و یا نژادی باشد، و با آن مبارزه کند. کوفی عنان همچنان گفت "دو سوم کل یهودیان اروپا از جمله ۱/۵ میلیون کودک توسط نازیها به قتل رسیدند. نابودی یک تمدن کامل که خدماتش به گنجینه های فرهنگی و فکری اروپا و جهان در مقایسه با جمعیت بسیار اندکش بسیار بزرگ بود. وی همچنین اشاره کرد که کولی ها، لهستانیها، اسلاوها، اسرای جنگی اتحاد جماهیر شوروی، معلولان ذهنی و جسمی به همین شیوه با قساوت کامل قتل عام شدند. وی در ادامه سخنان خود گفت که از زمان قتل عام یهودیان که به هولوکاست معروف است جهان در کمال شرمندگی نتوانسته جلو تکرار قتل عام های مختلف در کامبوج، رواندا، بوسنی و دارفور را بگیرد. یکی دیگر از سخن رانان در نشست فوق العاده سازمان ملل، یوشکا فیشر وزیر امور خارجه آلمان بود که واقعه هولوکاست را وحشیانه توصیف کرد و گفت برای کشور من آن واقعه مایه انزجار کامل اخلاقی و به منزله طرد کلیه جذبه تمدن به شکلی بی سابقه و بی همتاست.

سیلوان شالوم وزیر امور خارجه اسرائیل از اینکه کشورهای غربی برای نجات یهودیان و سایر قربانیان نازیها اقدام مؤثری نکردند اظهار تأسف نمود. وی گفت که سازمان ملل و کلیه کشورهای عضو باید هم و غم خود را صرف اطمینان از عدم وقوع دوباره چنین رویدادی کنند.

"الی ویزل" فیلسوف بشر دوست و برنده جایزه نوبل صلح که خود از

بازماندگان واقعه قتل عام یهودیان است گفت از آن نگران است که درسهایی که بشر از آشویتس آموخته تا کنون فراموش کرده باشد. وی گفت اگر جهان توجه بیشتری نشان داده بود امکان جلوگیری از وقوع موارد تازه از نسل کشی مانند آنچه در دارفور، کامبوج، بوسنی و رواندا اتفاق افتاد وجود داشت. او افزود "میدانیم که برای مردگان خیلی دیر شده...اما هنوز برای بچه های امروز و بچه های ما و شما دیر نیست. این واقعه نباید دوباره تکرار گردد.

لازم به توضیح است که ساختمان اردوگاه آشویتس در جنوب لهستان در سال ۱۹۴۰ آغاز و در سال ۱۹۴۵ پس از شکست نیروهای آلمان در این کشور به دست ارتش روسیه آزاد شد. به منظور یادآوری جنایات نازی آلمان در آشویتس بخشهایی از این اردوگاه به شکل سابق حفظ شده و به عنوان موزه مورد بازدید قرار میگیرد.

یکی از بحثهای ادامه داری که پس از خاتمه جنگ جهانی دوم باز مانده است اینکه آیا متفقین چرا وقتی از عمق فاجعه نسل کشی نازیها خبردار شدند اقدامی برای نجات زندانیان نکردند. این بحث همچنان به پرسشهای عمومی تر منجر میشود که چرا در سراسر جهان کوشش بیشتری انجام نشد تا یهودیان را از دست نازیها نجات دهند.

در ژوئن ۱۹۴۴ گروههای یهودی دست به دامن فرانکلین روزولت رئیس جمهور آمریکا و وینستون چرچیل نخست وزیر انگلستان شدند تا با بمباران کردن خطوط راه آهن و یا اطاقهای گاز در این اردوگاهها، قتل عام را با وقفه روبرو کنند. عده ای توصیه کردند که سلاح و مهمات بر محوطه اردوگاه فرو بریزند تا راه را برای شورش زندانیان باز شود. اما این پیشنهادها پس از آنکه بطور گذرا مورد توجه قرار گرفتند کنار گذاشته شدند و کسانی خود را بزحمت نیانداختند تا مسئله آشویتس را در اولویت قرار دهد.

مرکز سیمون ویزنتال که یک مؤسسه یهودی مدافع حقوق بشر است و برای حفظ خاطره قتل عام یهودیان تلاش میکند میگوید که نیروهای متفقین اقدامات عملی مناسبی را که میتوانست به بسیاری از قربانیان هیتلر کمک کند انجام ندادند. این مرکز میگوید آمریکا و انگلستان میتوانستند قوانین سختگیرانه مهاجرت را آسانتر کنند تا برای مهاجران پناهگاهی امن فراهم شود. همچنین این دولتها میتوانستند هشدارهای صریح و پیاپی به آلمان بدهند و یادآوری کنند که رهبران آن کشور باید برای چنین وقایعی پاسخگو باشند. در حالیکه همه تنها نازیها را برای فجایع نسل کشی سرزنش میکنند، بحث درباره آنکه چه اقداماتی باید انجام میشد و یا میتوانست انجام شود همچنان با شدت ادامه دارد.



آیا متفقین، زمانی که از عمل فاجعه نسل کشی نازی ها خبردار شدند، باید به درخواست هایی که برای بمباران آشویتس صورت میگرفت، پاسخ مثبت میدادند؟

چرا متفقین آشویتس را بمباران نکردند؟

این، یکی از بحث های ادامه داری است که از جنگ جهانی دوم باز مانده است.

در تابستان ۱۹۴۴، اطلاعات تفصیلی درباره ماهیّت واقعی

اردوگاههای مرگ به غرب رسیده بود، اما ماهها طول کشید تا آشویتس سرانجام با پیشروی ارتش سرخ آزاد شد.

در این فاصله، هزاران قربانی دیگر در اتاقهای گاز جان دادند.

آیا انجام یک حمله دقیق به اردوگاه، در آن زمان از لحاظ نظامی امکان پذیر بوده است؟ و آیا چنین حمله ای قادر بوده که روند کشتارها را متوقف کند؟ این پرسشها هنوز به شدت داغ و بحث انگیز هستند.

اما بسیاری از افراد، از جمله بازماندگان اردوگاه، میگویند گذشته از اینکه چنین مأموریتی تا چه اندازه شانس موفقیت داشت، متفقین باید به هر حال دست به عمل میزدند.

این بحث همچنین به پرسشهایی عمومی تر منجر میشود که چرا در سراسر جهان کوشش بیشتری انجام نشد تا یهودیان را از دست نازی ها نجات دهند؟

اصرار و تردید

پس از فرار دو زندانی از آشویتس در آوریل ۱۹۴۴ که یک ماه بعد با فرار دو زندانی دیگر ادامه یافت، اطلاعات درباره این اردوگاه عمیق تر شد و جزئیات تازه ای را در بر گرفت.

شهادتها و بازگویی هایی این چهار زندانی سابق، پایه و اساس اسنادی را شکل داد که به پروتکل های آشویتس شهرت یافتند.

در ژوئن ۱۹۴۴، گروههای یهودی دست به دامن فرانکلین دلانو روزولت، رئیس جمهور آمریکا و وینستون چرچیل، نخست وزیر بریتانیا شدند تا با بمباران خطوط راه آهن یا اتاقهای گاز در این اردوگاه، قتل عام را با وقفه روبرو کنند. اما بحث و جدل در این مورد در سراسر تابستان ادامه یافت.

فرماندهان نظامی میگفتند که انجام چنین حمله دقیقی تقریباً ناممکن است و ناموفق خواهد بود. با وجود این، هیچ مطالعه جامعی درباره مسئله انجام نشد.

برخی توصیه کردند که سلاح و مهمات بر محوطه اردوگاه فرو بریزند تا راه برای شورش زندانیان باز شود اما این پیشنهادها، پس از آنکه به طور گذرا مورد توجه قرار گرفتند، کنار گذاشته شدند.

عکسهای شناسایی که اخیراً منتشر شده اند نشان میدهد که هواپیماهای ارتش بریتانیا در ماه اوت همان سال با پرواز بر فراز این اردوگاه از آن عکسبرداری کرده بودند. این واقعیت، نشانه آن است که در سال ۱۹۴۴، بمب افکن های نیروی هوایی سلطنتی قادر بودند که به آشویتس برسند. با وجود این، در حالی که در آن زمان، نیروهای متفقین در منطقه نورماندی پیش میرفتند و ارتش سرخ در آستانه شهر ورشو قرار داشتند، بسیاری بر این باور بودند که بهترین راه برای نابودی اردوگاههای مرگ آن است که همه منابع نظامی برای شکست دشمن به کار گرفته شود.

درس هایی از گذشته

لارنس ریز، نویسنده و تهیه کننده مجموعه آشویتس در تلویزیون بی بی سی، میگوید عدم توجه مناسب به طرح بمباران این اردوگاه و "لحن بی اعتنایی" که در برخی از اسناد آن زمان به کار گرفته است، این تلقی را بر می انگیزد که "کسی به اندازه کافی خود را به زحمت نیانداخته بود تا بمباران آشویتس را در اولویت قرار دهد".

او میپرسد: "اگر اسرای جنگی بریتانیا قتل عام می شدند، آیا ما هر چه در توانمان بود به کار نمی بردیم تا کشتار را متوقف کنیم؟

اما ریز همچنین میگوید که تأمل بر سر بمباران آشویتس، که کشتارها در آن از نوامبر ۱۹۴۴ متوقف شد، توجه را از این "پرسش بسیار مهمتر" دور میکند که چرا نیروهای متفقین به اندازه کافی برای حفظ یهودیان از دست نازیها تلاش نکردند.

مرکز **سیمون ویزنتال**، که یک گروه یهودی مدافع حقوق بشر است و برای حفظ خاطره قتل عام یهودیان تلاش میکند، میگوید که نیروهای متفقین، اقدامات عملی مناسبی را که میتوانست به بسیاری از قربانیان هیتلر کمک کند، انجام نداده اند.

این مرکز میگوید که بریتانیا و آمریکا میتوانستند قوانین سختگیرانه مهاجرت را آسان تر کنند تا برای مهاجران پناهگاهی امن فراهم شود، همچنین این دولتها میتوانستند هشدارهای صریح و پیاپی به آلمان بدهند تا یادآوری کنند که رهبران آن کشور باید برای چنین وقایعی پاسخگو باشند.

در حالی که همه، تنها نازیها را برای فجایع نسل کشی سرزنش میکنند، بحث درباره آنکه چه اقداماتی باید انجام میشد یا میتوانست انجام شود، همچنان با شدت ادامه دارد.

چنان که **گیتی هارت موکسون**، که از قتل عام آشویتس جان سالم به در برده است، میگوید: "قتل عام یهودیان، به عنوان بدترین نمونه، مبنای شناخت انگیزه های "نسل کشی است که از زمان پایان جنگ جهانی دوم تا کنون در بسیاری از نقاط جهان رخ داده است.



به یادبود قربانیان هالوکاست

شبات ۲۹ ژانویه ۲۰۰۵

□ نوشته: شهره حکمتی نوفر

در روز ۲۵ ژانویه ۲۰۰۵ دنیا شصتمین سالگرد فتح زندانهای مرگ در کشور آلمان را به خاطر آورد. به همین خاطر در سازمان ملل، اتحادیه اروپا و لهستان و بسیاری دیگر از کشورهای جهان از فجیع ترین خاطره تاریخ یاد شد.

سازمان ملل برای اولین بار بعد از ۶۰ سال برنامه یادبودی برای قربانیان هالوکاست برگذار کرد. الی ویزل نویسنده و برنده جایزه نوبل در رشته ادبیات و یکی از زندانیان سابق این زندانها برای اولین بار در سازمان ملل صحبت کرد و گفت: **"اگر دنیا به ناله های یهودیاتی که در هالوکاست به قتل رسیدند گوش داده بود امروز دیگر قربانگاههایی چون کاموج، دارفور، بازنیا و رواندا را نداشتیم".**

او اضافه کرد که برای قربانیان هالوکاست که هم خدا از آنان روی گردانده بود و هم بشریت این مراسم فایده ای ندارد ولی هنوز وقت برای فرزندان من و شما هست که بدانند بشریت قادر به انجام چه



جنایاتی هست و نگذارند که تاریخ دوباره تکرار شود. ویزل در خاتمه سخنانش گفت: "این برای من قابل درک نیست که چگونه آدمهای معمولی، متمدن، تحصیل کرده و تابع قانون میتوانستند روزها زن و کودک و پیر و جوان را فقط به جرم یهودی بودن زیر رگبار مسلسل هایشان تکه پاره کنند و شب در کنار همسر و فرزند خود به موسیقی باخ گوش بدهند و یا اشعار شیلر را بخوانند".

در همین مراسم وزیر امور خارجه اسرائیل طی سخنانی گفت: "قتل عام انسانها با گلوله و تانک و مسلسل شروع نمیشود بلکه با بدگوئی شروع میشود. پروپاگاندهای آلمانها را امروز از زبان اعراب میشنویم که یهودیان و دیگر اقلیتها کمتر از دیگر انسانها هستند و حق زندگی ندارند".

در مراسم دیگری که در روز ۲۷ ژانویه در بازداشتگاه آشویتس در لهستان برگذار شد در حالی که برف میبارید و برف تمام اردوگاه را سفید کرده بود و ریل راه آهنی که قربانیان را به اردوگاه می‌آورد با شعله های آتش روشن شده بود، سران اکثر کشورهای دنیا از جمله معاون رئیس جمهور آمریکا،رئیس جمهوران اسرائیل، لهستان، روسیه، فرانسه، آلمان و سایر کشورها طی مراسمی از قربانیان و بازماندگان هالوکاست تجلیل کردند. وزیر سابق امور خارجه لهستان که خود بین سالهای ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵ از زندانیان آشویتس بوده در حالی که نمیتوانست اشکهایش را مهار کند آشویتس را گورستانی بدون سنگ قبر خواند.

رئیس جمهور اوکراین که پدرش یکی از بازماندگان بوده گفت: "پدرم به عنوان سرباز زخمی محکوم به مرگ به این اردوگاه فرستاده شده بود و به روی سینه اش شماره ۱۱۳۷۶ خالکوبی شده بود.

"این برای من قابل درک نیست
که چگونه آدمهای معمولی،
متمدن، تحصیل کرده و
تابع قانون میتوانستند روزها
زن و کودک و پیر و جوان را
فقط به جرم یهودی بودن
زیر رگبار مسلسل هایشان
تکه پاره کنند و شب در کنار
همسر و فرزند خود به
موسیقی باخ گوش بدهند و
یا

من امروز با فرزندانم به این محل آمده ام و امیدوارم روزی بتوانم با نوه هایم به اینجا بیایم. اینجا نه تنها برای من و خانواده ام زمین مقدسی است، بلکه برای بشریت زمین مقدسی است". او اضافه کرد که من از جانب مردم اوکراین قول میدهم که نگذاریم این شقاوت دوباره تکرار شود.

در طول سالهای جنگ جهانی دوم میلیونها نفر در اروپا و آسیای جنوب شرقی و شمال آفریقا بر اثر جنگ، گرسنگی و بیماری جان دادند. در بازداشتگاههای نازیها به جز یهودیان صدها هزار زندانی کاتولیک، روشنفکران مخالفان رژیم فاشیستی، هم جنس بازان، اسیران روسی و کولیهای اروپای شرقی یا از گرسنگی و بیماری و کار زیاد مردند و یا در اتاقهای گاز جان دادند و نه تنها بدنهای بی جانشان طعمه آتش شد بلکه خاکسترشان در میان بقیه خاکسترها غلتید و بی نام فراموش شدند. در طول سالهای ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵ جنگ ۴۰۰ هزار از ۱۶ میلیون سرباز آمریکایی در جنگ جهانی دوم کشته شدند.

چیزی که ۶ میلیون یهودی را از سایر قربانیان جدا میکند اول درصد قربانیان است. ۹۰ درصد یهودیان اروپا در هالوکاست کشته شدند. آنها به عنوان سرباز در جبهه کشته نشدند بلکه فقط به خاطر نژادشان محکوم به مرگ شدند.

متأسفانه با وجودی که امسال سالگرد آزادی اردوگاه آشویتس را دنیا این چنین برگذار کرد و حتی وزرای اتحادیه اروپا که چشم دیدن یهودی و اسرائیل را ندارند نیز در بروکسل به احترام یادبود قربانیان یک دقیقه ایستادند و سکوت کردند ولی متأسفانه یکی از یهودیان انگلیسی تبار به نام "آنتونی لیپ من" در یکی از قدیمیترین روزنامه های انگلستان مقاله ای به چاپ رسانده که در آن نوشته: فاجعه هالوکاست فقط اتاقهای گاز و قطارهای حامل قفسهای پر از انسان نیست بلکه رواندا، زیمباوه، جنین و فولجا هم هست.

آقای "لیپ من" که مادرش یکی از بازماندگان آشویتس میباشد کشته شدن ۵۲ تا ۵۶ تروریست مسلح فلسطینی را در سال ۲۰۰۲ هنگامی که به روی سربازان اسرائیلی آتش گشوده بودند با قتل عام ۶ میلیون همکیش خود یکی میداند. ایشان عقیده دارند که فلسطینی ها همان قدر زیردست اسرائیلی ها زجر میکشند که یهودیان زیر دست نازیها زجر میکشیدند. ایشان خراب کردن خانه های تروریستها را به وسیله بلدوزرهای اسرائیلی را همانند به بمب بستن گتوی ورشو میداند.

> ما نباید بگذاریم که این بیرحمی ها هرگز تکرار شود. وظیفه یکایک ماست که به فرزندانمان و جوانانمان یاد بدهیم برای ساختن آینده ای بهتر، باید همیشه گذشته ای پر از خون و آتش و دود را به خاطر داشته باشیم.

متأسفانه آقای "لیپ من" قاتل و مقتول را یا با هم اشتباه گرفته اند و یا نمیتوانند فرقی در میانشان بگذارد. ایشان فراموش کرده اند که این اعراب و فلسطینیها هستند که یک قرن است میخواهند سرزمین اسرائیل را از وجود یهودیان به کلی پاکسازی کنند و اسرائیل فقط از خود دفاع میکند و تا کنون حتی در رسانه های چپ گرای اروپائی و آمریکائی نیز خبری در مورد دیدگاههای اسرائیل برای پاکسازی اعراب در اسرائیل نشنیده ایم. باز هم به اسرائیل لقب فاشیست میدهند نه به فلسطینیها و کشورهای همگامشان.

همین سخنان حماقت‌آمیز است که باعث شده تعداد خشونتها نسبت به یهودیان در اروپا هر روز بیشتر شود. این خشونتها را میتوان در سنگ قبرهای واژگون شده، کنیساهای به آتش کشیده شده، و شیشه های شکسته مدارس و مغازه های یهودیان دید. تعداد خشونتها در انگلستان نسبت به سال گذشته ۱۰۰٪ افزایش یافته. دوستان، درست که ما در ایران هالوکاست را آنچنان که اروپائیان تجربه کردند، تجربه نکردیم ولی امروز فرزندان ما در آمریکا نیز در خطر هستند. ما به آنهائی که بی گناه خاکستر شدند مدیونیم. ما نباید بگذاریم که این بیرحمی ها هرگز تکرار شود. وظیفه یکایک ماست که به فرزندانمان و جوانانمان یاد بدهیم برای ساختن آینده ای بهتر، باید همیشه گذشته ای پر از خون و آتش و دود را به خاطر داشته باشیم. چند ماه قبل چند تروریست فلسطینی حین کندن تونلی از مصر به نوار غزه در زیر آوار ماندند، سربازان و امدادگران اسرائیلی نه تنها آنها را از مرگ نجات دادند بلکه آنها را برای مداوای بیشتر به بیمارستان منتقل کردند. یکی از بازماندگان هالوکاست هفته قبل در جمع سران کشورها گفت: "روزی در اردوگاه از فرط تشنگی از چاله ای که آب گنداب در آن جمع شده بود مشتی آب گنداب نوشیدم. برای تنبیه ام سربازان نازی نه تنها انگشتها و دستم را با لگد شکستند بلکه با پریدن به روی سینه ام دنده هایم را نیز شکستند".

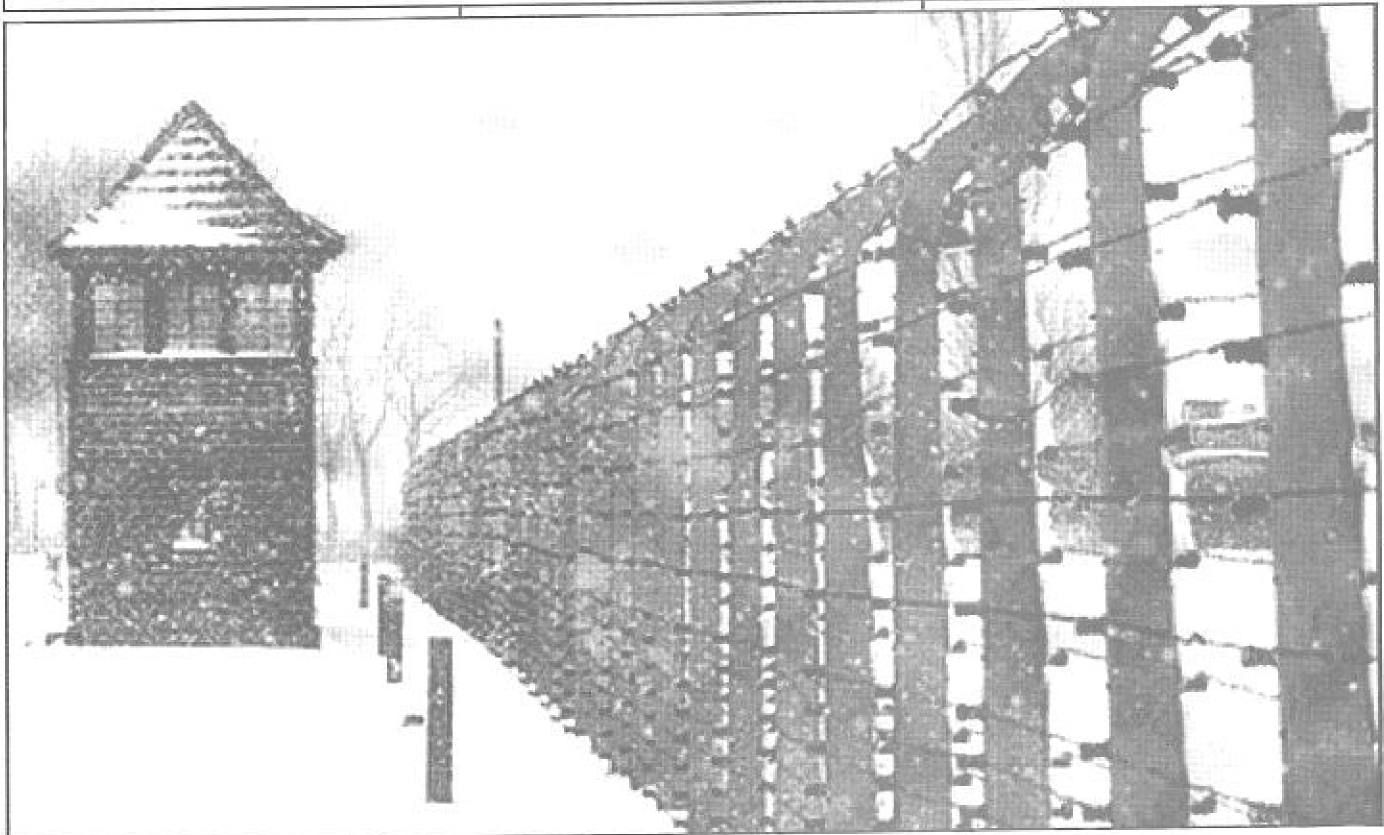
باید به آقای "لیپ من" و همراهانشان گفت: "میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است". یاد میلیونها زن و مرد و کودک که به ذرات غبار تبدیل شدند گرامی باد. یاد انسانهائی که از خاک برآمدند تا به خاک برگردند ولی در میان راه تبدیل به خاکستر شدند هرگز از یادها نخواهد رفت.

انسان تا زمانی که نفس میکشد، امیدوار است

مصاحبه هفته نامه آلمانی اشپیگل با یکی از زنده ماندگان آشویتس

در جنوب لهستان، شهری کوچک قرار دارد با قدمت هشتاد ساله که اُس ویسیم " (Os'Wiesim) نام دارد. شهری که مرکز دین و فرهنگ یهود بود. تاریخ نگاری نوشته بود: در هر شهر بزرگی زندگی کردن حق هر کسی است اما یک یهودی باید در اس ویسیم بمیرد. چیزی که بعدها به طرز وحشتناکی به وقوع پیوست. ای ویسیم نام لهستانی آشوویتس است.

بر گردان: شهلا فرید



شنبه ۱۰ بهمن ۱۳۸۳ - ۲۹ ژانویه ۲۰۰۵

در جنوب لهستان، شهری کوچک قرار دارد با قدمت هشتاد ساله که "اس ویسیم" (Os'Wiesim) نام دارد. شهری که مرکز دین و فرهنگ یهود بود. تاریخ نگاری نوشته بود: در هر شهر بزرگی زندگی کردن حق هر کسی است اما یک یهودی باید در اس ویسیم بمیرد. چیزی که بعدها به طرز وحشتناکی به وقوع پیوست. اس ویسیم نام لهستانی آشوویتس است.

شصت سال پیش در روز ۲۷ ژانویه اردوگاه مرگ آشوویتس توسط ارتش سرخ آزاد شد. جایی که در عرض چند سال به بزرگترین کارخانه مرگ و به بزرگترین محل جنایت قرن، جنایت دولتی تبدیل شده بود.

در اوایل سپتامبر ۱۹۴۱ فاشیستها اسیران را به طور "آزمایشی" در معرض گاز سیکلون ب قرار دادند. پس از ژونن ۱۹۴۲ کشتار با گاز به شکل سیستماتیک به اجرا در آمده و گاه روزانه ۸۰۰۰ نفر با گاز به قتل رسیدند.

نزدیک به ۶ میلیون یهودی به طور سیستماتیک در اردوگاههای مرگ کشته شدند که یک و نیم میلیون آن کودک بودند. در این اردوگاهها هم چنین صدها هزار تن از خلقهای زینتی و روما کشته شدند. کمونیستها، اعضای جبهه های مقاومت، مخالفین و همجنس گرایان در این اردوگاهها قتل عام شدند.

هفته نام اشپیگل مصاحبه ای دارد با خانم **سلیستین آنیتا لاسکر - وال فیش** از زنده ماندگان اردوگاههای مرگ. او درباره زندگیش به عنوان یک یهودی در زمان رایش سوم، و از ترور و خفقان هر روزه و از اردوگاههای مرگ سخن میگوید. او اکنون ۷۹ سال دارد.

سوآل: خانم لاسکر - وال فیش شما در سال ۱۹۴۳ که به اردوگاه آشوویتس فرستاده شدید، هجده ساله بودید. احساس اولیه شما چه بود؟

جواب: شب بود که به آنجا برده شدیم، سر و صدا بسیار بود. پارس سگها و صدای فریاد و بوی بد. این اولین احساسم بود. آدمهایی که پیش بند سیاه داشتند مراقبین آنجا بودند. آدم بلافاصله می فهمید که به جای خوبی آورده نشده است.

سوآل: به کسی شلیک کردند؟

جواب: نه لازم نبود. اتاقهای گاز که بود. من خیلی خوب می فهمم که چرا روز ۲۷ ژانویه، روز آزاد کردن آشوویتس به عنوان روز یادبود انتخاب شده است، زیرا در آشوویتس همه چیز بود.

سوآل: شما تقریباً یک سال آنجا بودید تا پایان سال ۱۹۴۴. این یک سال چقدر بر زندگی شما تا امروز تأثیر گذاشت.

جواب: این یک سال گر چه همیشه در من زنده است، اما بر خودآگاه من تسلط ندارد. من در مورد آن زمان در مدارس بسیاری صحبت کردم،از این رو آن دوره برایم امروز از قبل زنده تر است.

سوآل: شما کتابی درباره زمانی که در آشوویتس بودید نوشتید و آن را در جاهای مختلف معرفی کردید و خواندید، آیا این عمل مرهمی بر زخمهایتان بود؟

جواب: نه، فقط چیزی را در من تغییر داد و آن این که من دیگر از مردمی که از من سالها نپرسیدند که در آن موقع چه گذشت، خشمگین نیستم. اما مرا خلاص نکرد. برای من گزارش دادن و صحبت کردن از آن زمان نوعی انجام وظیفه است. میلیونها انسان، دیگر نمیتوانند حرف بزنند. ما صدای آنهایی هستیم که کشته شده اند.

سوآل: پدرتان در برسلاو وکیل بود و مادرتان نوازنده، چرا خانواده تان مانند بسیاری از خانواده های مشابه دیگر مهاجرت نکرد؟

جواب: ما یک خانواده تیپیک آلمانی - یهودی بودیم. کاملاً در آمیخته. پدر من در خط مقدم در جنگ جهانی اول جنگید و صاحب مدال بود و همه چیزهای مربوط به آن. یک آلمانی کامل. من نمیدانم آیا آنها در آشوویتس بودند و تمام قضایای آنجا را دیدند.

سوآل: معمولاً در خانواده های یهودی در آمیخته، یهودیت نقش ویژه ای نداشت. نزد شما چطور؟

جواب: میدانید یهودی بودن خودش مسئله ای است. آدم در واقع نمیداند آن چیست. آدم به یک گروهی با درد مشترک تعلق دارد. و این ما را به هم متصل میکند. ولی ما خودمان متفاوتیم. آدم میخواهد درون کله اینهایی که از یهودیان متنفرند چرا که آنها طور دیگری هستند، برود و بگوید ما بین خودمان هم کاملاً متفاوتیم. در واقع یهودیان گروهی هستند که چیزهای زیادی را با هم از سر گذرانده اند نه فقط اردوگاههای نازی را.

سوآل: بسیاری از زنده ماندگان میگویند که آنها اصلاً توسط نازیها یهودی شده اند.

جواب: به من در مدرسه میگفتند که من یهودیم. "یهودی کثیف". اول از خودم پرسیدم اصلاً این چیست. اما بعداً آدم میفهمد که خُب یهودی است و به دین یهود و به گروه یهودی تعلق دارد. در کتابخانه در یک مدرسه کسی از من پرسید "اگر یهودی بودن این قدر خطرناک بود، چرا مسیحی نشدی؟" گفتم اینقدرها هم آسان نیست، تو به هر حال یهودی هستی.

سوآل: وقتی که پدر و مادرتان در سال ۱۹۴۲ به اردوگاه فرستاده شدند، شما و خواهرتان در یک کارخانه کاغذ سازی به کار اجباری پرداختید، شرایط کار چطور بود؟



جواب: میدانید همه چیز در زندگی نسبی است. بهتر است در یک کارخانه کاغذ سازی کار کنی تا در کارخانه اسلحه سازی. وقتی الان نگاه میکنم معلوم است که خوشایند نیست. در آنجا همچنین اسیران جنگی هم بودند، فرانسوی و لهستانی.

سوآل: اما شما به عنوان یک یهودی وضعیت ویژه ای در این کارخانه داشتید.

جواب: گمان نمیکنم. ما در آنجا هیچکدامامان انسان شناخته نمی شدیم.

سوآل: در آن زمان که مجبور بودید در خیابان ستاره زرد را بر سینه خود نصب کنید، آلمانیهای غیر یهودی چه عکس العملی داشتند، بی تفاوتی، همدردی و یا نفرت؟

جواب: همدردی قطعاً نه. ولی نمیتوانم بدانم در سرشان چه میگذشد. خاله من که بلند و بلوند بود و قیافه ژرمنی داشت، وقتی که ستاره زرد را نصب میکرد مردم بر میگشتند و میگفتند "نمیشود او اصلاً مانند یهودیها نیست".

سوآل: هیچگاه کسی نسبت به شما اظهار همدردی نکرد؟

جواب: یک صحنه یادم می‌آید. ما در مترو حق نداشتیم بنشینیم. روزی من با همان ستاره زرد در مترو ایستاده بودم، مادر یکی از همکلاسی هایم در مدرسه قبلی ام که یک مدرسه خصوصی بود، قبل از آن که مجبور شوم به مدرسه یهودی بروم، مرا دید. این زن شریف از جایش برخاست و آمد کنار من ایستاد. هرگز فراموش نمیکنم. احساس بسیار خوبی داشتم.

سوآل: اما فقط یک بار اتفاق افتاد؟

جواب: قطعاً بسیاری بودند که از وقایع ناراضی بودند، اما کسی شهامت نداشت. همه میترسیدند از همدیگر، از خبرچینان.

سوآل: شما هم میترسیدید؟

جواب: نمیدانم ولی به هر حال ما آنجور رفتار نکردیم. من و خواهرم برای اسیران فرانسوی کارت شناسایی جعل میکردیم و ما امکان آن را داشتیم که برایشان لباس معمولی تهیه کنیم. آنوقت فکر میکردم که اگر ما را گیر بیندازند اقلاً به خاطر یک کار ممنوع است نه به خاطر آن که من تصادفی یهودی هستم.

سوآل: آیا اسیران میتوانستند با این کارت شناسایی فرار کنند؟

جواب: آری دهها تن از آنان فرار کردند.

سوآل: بعد گشتاپو فهمید؟

جواب: نه، آنها فهمیدند که ما از یک سوراخ در دیوار توالت با آنها ارتباط برقرار میکردیم و یک روز این سوراخ را بستند و من و خواهرم فهمیدیم که در پی ما

هستند و گفتیم فرار میکنیم ولی خیلی طول نکشید فقط تا ایستگاه مرکزی قطار.

سوآل: و شما را محاکمه کردند؟

جواب: آری و این خوش شانسی در درون بد شانسی بود. ما یک سال به جرم جعل مدرک در زندان بودیم و در این یک سال آخرین یهودیان از برسلاو برده شدند. خیلی زود فهمیدیم که زندان بهتر از آشوویتس بود.

سوآل: امروز بسیاری از آلمانیها میگویند که از اردوگاههای مرگ خبر نداشتند.

جواب: چیزی به شما میگویم من و خواهرم از تاقهای گاز شنیده بودیم ولی باور نکرده بودیم.

سوآل: کی شما دقیقاً فهمیدید؟

جواب: در زندان خواهرم از دختری که از آشوویتس به آنجا فرستاده شده بود شنید که اتاقهای گاز واقعیت دارد. ولی ما باز هم نمیخواستیم باور کنیم. من می پذیرم که بسیاری از آلمانیها نمیدانستند که در اردوگاهها چه میگذرد. از سوی دیگر بسیاری بودند که در نزدیکی این اردوگاهها زندگی میکردند آنها حداقل از خود می پرسیدند که بر سر این کسانی که آنجا اسیرند چه می‌آید.

سوآل: موقعی که شما را به آشوویتس میفرستادند، همچنان امیدوار بودید که از آنجا سالم برگردید؟

جواب: من فکر میکنم که انسان تا زمانی که نفس میکشد، امیدوار است. مردمی که از زندگی معمولی بیرون کشیده شده و در قطارها چپانده شدند شاید شنیدند که در آشوویتس اتفاقات وحشتناکی می افتد،ولی سرانجام فکر میکردند شاید آنقدرها هم ناجور نیست و بعد به آنجا می رسند و اس اس ها به آنها میگویند "پیران و مریضها میتوانند با کامیونها بروند و کسانی که هنوز جوانند میتوانند بدوند". طول میکشد تا بفهمی که آنها که با کامیون رفتند به اتاقهای گاز فرستاده میشوند و تازه آنجا به آنها میگویند "الان یک دوش میگیرید، بعد یک سوپ، دو لنگه کفش تان را به هم گره بزنید و مواظب باشید" و از این حرفها. آیا می فهمید این یک جور هیپنوتیزم است. قطعاً کسانی بودند که میدانستند که چه خواهد شد. اما عموماً آدم تا لحظه آخر به خود دروغ میگوید.

سوآل: جریان پذیرش شما چگونه گذشت؟

جواب: موها را تراشیدند و خالکوبی کردند. ولی همه آنها خود زندانیان بودند، آنها میخواستند بدانند که در بیرون چه میگذرد.

سوآل: پس با هم حرف زدید؟

جواب: البته، آنها میپرسیدند آیا جنگ مدت زیادی طول میکشد، تو قبلاً چکاره بودی، و من چیزی گفتم که زندگی مرا نجات داد. من گفتم که ویلن سل مینوازم. جواب داد عالیست. من اول نفهمیدم چه میگذرد، این جا آشوویتس است، آیا این جا ویلن سل مینوازند؟ دیوانگی تمام عیار.

سوآل: بعد چطور گذشت؟

جواب: آنها اول رفتند و من آنجا ماندم لخت لخت، بدون مو و با یک مسواک در دست. بعد فهمیدم که این چه معنی دارد، چون آدمها در آشوویتس مسواک نداشتند و این اولین امتیاز بود بعد **آلما روزه** پیش من آمد.

سوآل: همان نوازنده معروف و خواهر زاده گوستاو مالر، که ارکستر اردوگاه را رهبری میکرد؟

جواب: دقیقاً و او فقط گفت عالی است ما به یک نوازنده ویلن سل احتیاج داریم.

سوآل: اصولاً سازی وجود داشت؟

جواب: شما باید این طوری تصور کنید، آشوویتس یکی از ثروتمندترین مکانهای دنیا بود، مردمی را که آنجا می‌آوردند در فرصت کوتاهی که داشتند فقط میتوانستند عزیزترین چیزها را با خود بیاورند. این چیزها از آنها گرفته میشد و در یک قسمتی جمع‌آوری میشد. آن را "کانادا" میگفتند و مانند یک انبار بزرگ کالا بود.

سوآل: چه کسانی میتوانستند در ارکستر بنوازند؟

جواب: من تنها کسی بودم که نت پایین مینواخت بقیه ها فلوت، گیتار...میدانید آن یک ارکستر که فکر کنید نبود یک مخلوطی از سازها بود. چند ویلونیست و تعدادی که به زحمت سازی مینواختند. از آن باید یک چیزی بیرون می‌آمد و **آلما** موفق شد این کار را بکند.

سوآل: زنده ماندگان آشوویتس به یاد می‌آورند که ارکستر صبحها و غروبها بر دروازه مینواخت.

جواب: ما باید صبحها که زندانیان به کارخانه های کنار اردوگاه میرفتند، مارش مینواختیم و غروبها که برمیگشتند و در حین روز تمرین میکردیم و قطعات جدید یاد میگرفتیم. ما یک نوع "قطعه نمایشی" بودیم اگر کسی برای بازدید به آشوویتس می‌آمد،او را به بلوک ما می‌آوردند نه جای دیگر.

سوآل: شما را نزدیک دروازه میبردند؟

جواب: به نزدیک دروازه، نزدیک اتاق گاز. ما همه چیز را میدیدیم. اگر هم نمیدانستی چیزهای دیگری به تو آن را یادآوری میکرد مثلاً یکی میگفت من با مادرم اینجا آمدم، او الان کجاست. جواب کاملاً روشن بود.

سوآل: چقدر با اس اس ها تماس داشتید؟

جواب: زیاد نه، پیش می‌آمد که یکی می‌آمد و می گفت برایم فلان قطعه را

بزن. مثلاً من برای **یوزف منگل** قطعه ای از **شوپن** را نواختم.

سوآل: بحثی است که میگوید باید متفقین آشوویتس را بمباران میکردند.

جواب: من از آن دسته هستم که میگویم خب بمباران هم میکردند ولی طولی نمیکشید که آنها دوباره ریلها را تعمیر میکردند ولی طبیعتاً بحث ادامه پیدا میکند: اصلاً چقدر یهودی های آنجا برای دنیا مهم بودند؟

سوآل: و جواب شما؟

جواب: یهودیها اصلاً در مرتبه اهمیت قرار نداشتند. چند تا یهودی را نجات بدهیم؟ این طرز فکر غلبه داشت که اول باید در جنگ پیروز شویم بعد ببینیم چه میشود.

سوآل: بین نگهبانان کسی بود که رفتار انسانی داشته باشد؟

جواب: نه در آشوویتس یک هیراشی سختی برقرار بود. ما با آلمانها تماس مستقیم نداشتیم. سیستم هرمی برقرار بود. نگهبانانی که سر ما داد میزدند خودشان زندانی بودند. کسانی که میگفتند باید فلان‌کار انجام شود. ما از همه شان وحشت داشتیم. برخی ها بسیار وحشتناک بودند.

سوآل: در پایان سال ۱۹۴۴، با خواهرتان رناته به برگن بسلان فرستاده شدید، در این اردوگاه چطور بود؟

جواب: همه چیز در هم ریخته و یک آشفتگی کامل در مقایسه با آشوویتس و مهمتر از همه چیزی برای خوردن نبود. اما برای ما همین که از خطر آشوویتس و اتاق گاز جستیم یک پیروزی بود.

سوآل: آلمانها کنترل برگن - بسلان را از دست داده بودند؟

جواب: در یک نوبت به تعداد ۳۰۰۰ نفر که احتمالاً آن فرانک هم درون آن بود به برگن بسلان رسیدیم. به چادرها فرستاده شدیم زیرا دیگر ظرفیت پر بود. و روی زمین لخت خوابیدیم و شبی که طوفانی و وحشتناک آمد چادرها پاره شدند و ما بی پناه زیر باران سیل آسا و سرمای سنگین ماندیم و بعد از آن ما را به کلبه ها فرستادند.

سوآل: در بهار ۱۹۴۵ اپیدمی مرگ زا در اردوگاه گسترش یافت.

جواب: ...و بعد از آن مردن وسیع شروع شد. انسانها دیگر آخرین نیرویشان را از دست داده بودند.

سوآل: در ماه آوریل اردوگاه توسط ارتش انگلیس آزاد شد. چگونه بود؟

جواب: رئیس اردوگاه میخواست تسلیم شود با پرچم سفید به آنها روبرو شد و و بهش گفتند که شما را میگذاریم بروید و اردوگاه را واگذار کنید. انگلیسی ها خیال میکردند که با یک اردوگاه زندانیان روبرو هستند.

سوآل: ...و شوکه شدند؟

جواب: چنین چیزی هیچکدامشان ندیده بودند. هزاران جسد. هزاران جسد پوسیده شده، ماه آوریل بود و هوا بسیار گرم بود. وحشتناک بود. انگلیسی ها نمیدانستند چکار کنند. ما زندانیان به آن عادت کرده بودیم برای ما دیگر چیز خاصی نبود.

سوآل: اصلاً هیچ نیرویی داشتید که از آزادی خوشحال شوید؟

جواب: برای ما یک رویا بود نمیتوانستیم باور کنیم.

سوآل: چرا بلافاصله از برگن بسلان نرفتید؟

جواب: شما به یک نقطه حساسی انگشت گذارید، آنچه که در ۱۹۴۵ اتفاق افتاد، یک افتضاح بود. هیچ کشوری نبود که بگوید بیا پیش ما. ۱۱ ماه طول کشید تا بالاخره توانستم به انگلستان بروم.

سوآل: کی دوباره برای اولین بار به آلمان آمدید؟

جواب: تقریباً ۵۰ سال بعد فکر میکنم سال ۱۹۹۴ بود. من عضو ارکستر کامبر بودم و هر ماه یکبار برنامه مسافرت و یکبار کنسرتی در زولتاو و سله در برنامه بود در نزدیکی برگن بسلان.

سوآل: این ارکستر قبلاً هم در آلمان برنامه داشت؟

جواب: من هیچ وقت شرکت نکردم و همه هم میدانستند چرا، این بار گفتم که باید ببینم بسلان چه شده است.

سوآل: شما اکنون زیاد به آلمان مسافرت میکنید با شیوه و نوعی که در آلمان با هالوکاست برخورد میکنند، راضی هستید؟

جواب: بلی و نه. من تجارب زیادی از کتابخوانی ام در مدارس داشتم. ولی من کمی از زیادی صحبت در این مورد برای جوانها میترسم. در آلمان تلویزیون همیشه چیزی در مورد هولوکاست میگوید. این میتواند برای جوانان زیاد باشد. این مهم نیست که از آن موقع چیز زیادی بگویی مهم آن است که تجربه آن زمان را به امروز منتقل کنی. من از آن ترس دارم که هولوکاست را در درون یک جام شیشه ای بنشانی همانطور که جنگ ناپلئون و جنگ سی ساله را. وقتی که خاطرات از سیاهی ها و اعمال غیر انسانی با حال پیوند نیابد، بی معنی است. و هنوز به اندازه کافی اعمال وحشتناک در آلمان و دیگر نقاط جهان وجود دارد.



نقش اسرائیل در کمک به قربانیان فاجعهٔ تسونامی



کشور اسرائیل مبلغ صد هزار دلار به حساب Unocha دفتر هماهنگی روابط انسانی سازمان ملل واریز کرد.

مقاله از: وزارت خارجه اسرائیل

به تاریخ ۱۷ ژانویه ۲۰۰۵

برگردان: مهندس مسعود ترمه چی

این نوشته خلاصه ای است از کمکهای کشور اسرائیل، گروههای اسرائیلی و یا اشخاصی که به نام اسرائیل به قربانیان فاجعه تسونامی "آب خیز" شده است در کشورهای سریلانکا، تایلند و اندونزی.

کشور اسرائیل مبلغ صد هزار دلار به حساب Unocha دفتر هماهنگی روابط انسانی سازمان ملل واریز کرد. این دفتر مسئولیت هماهنگی کمک به قربانیان فاجعه تسونامی را دارد. جزئیات کمکهای اسرائیل در مجمع کمک دهندگان Unocha روز یازدهم ژانویه در ژنو اعلام شد. کمکهای اسرائیل به این سه کشور از قرار ذیل است:

سریلانکا:

- یک محموله از وسایل پزشکی به ارزش ۶۰،۰۰۰ دلار.

- یک گروه امدادی متشکل از ۹ نفر.

- به ابتکار نیروی دفاعی اسرائیل و IDF و وزارت خارجه اسرائیل یک هواپیما فرستاده شد که حامل ۸۲ تن مواد غذایی، وسایل بهداشتی و کمکهای انسانی دیگر بود.

- در پاسخ به درخواست دولت سریلانکا برای کمکهای روانی، یک گروه متشکل از ۵ دکتر و مددیار اجتماعی در روز نهم ژانویه برای مدت یک هفته عازم کلمبو در سریلانکا شدند. این گروه نماینده مسئول راهنمایی افراد و حرفه ای بودند که به مردم در مناطق فاجعه زده کمک میکردند. این برنامه با همیاری و از طریق دانشگاه کلمبو انجام گرفت.

- یک هواپیما حاوی ۱۰ تُن وسایل امدادی در روز دهم ژانویه وارد سریلانکا شد. این هواپیما حامل وسایل لازم برای آشپزخانه های اضطراری و غذا بود. این آشپزخانه ها میتوانند در روز به ۴۰۰۰ نفر غذای گرم بدهند. این هدایا از طرف نهضت کیبوتص های متحد United Kibbutz Movement داده شد.

- گروه ماغن داوید سرخ Magen David Adom یک کلینیک سیار اهدا کرد.

- در یک پاسخ مثبت به مدیر کل خدمات بهداشتی سریلانکا، گروه ماغن داوید سرخ اسرائیل ترتیب فرستادن کمکهای بهداشتی به قربانیان فاجعهٔ تسونامی را داد. در روز نهم ژانویه یک گروه پزشکی شامل ۹ نفر از طرف ماغن داوید سرخ اسرائیل را به قصد شهر ماتارا Matara ترک کرد تا یک مرکز امدادی برای کمکهای اولیه در این شهر بر پا کند. این مرکز امدادی کمکهای خود را با آشپزخانهٔ اضطراری که از طرف نهضت کیبوتص های

متحد اهداء شده است هماهنگ کرد تا غذا به قربانیان این فاجعه رسانده شود.
- نهضت کیبوتص های متحد یک گروه پنج نفری را به سریلانکا فرستاد تا مسئولیت نظارت بر مرکز غذارسانی را به عهده بگیرند. این تیم هم چنین مسئول رساندن کمکهای انسانی به قربانیان بود.
- یک تشکیلات چتری متشکل از ۴۵ سازمان بوجود آمده است که مسئول نظارت بر کمکهایی که به قربانیان این فاجعه میشود باشد. نام این تشکیلات "عملیات اسرائیل برای کمک به مناطق فاجعه زده آسیای جنوب شرقی" میباشد. این تشکیلات موفق شده است که در سراسر اسرائیل مراکز جمع‌آوری اجناس اهدایی بر پا کند و بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ تُن غذا و وسایل کمکهای انسانی را جمع‌آوری کرده است.

تایلند:

- ۳۳۰۰ کیسه برای اجساد، ۵۰۰ ماسک گاز و لباس مخصوص محافظت برای مناطق فاجعه زده از طرف تیم نجات و شناسایی زاکا Zaka اهداء شده است.
- یک گروه پزشکی شامل ۱۳ دکتر و ۳ پرستار.
- کمک برای شناسایی اجساد - بلافاصله پس از وقوع فاجع تسونامی، اولیای امور در تایلند تقاضای فرستادن یک واحد پزشکی قانونی پلیس را برای شناسایی اجساد قربانیان کردند. چهار روز پس از وقوع فاجعه تسونامی، یک گروه ۱۲ نفری که شامل پزشک قانونی و افراد تیم نجات و شناسایی زاکا Zaka بود راهی تایلند شد. این گروه به جستجوی افراد اسرائیلی گمشده پرداختند و به دولت تایلند کمک کردند. در روز پنجم ژانویه یازده نفر دیگر به این گروه ملحق شدند.
- کمپانی رمیدیا Remedia مقدار ۳ تُن غذای بچه اهداء کرد که در روز ۶ ژانویه به تایلند رسید.
- در روز ۹ ژانویه ۲ تُن پتو و لباس وارد تایلند شد.
- ۵ تُن دارو که به وسیله مؤسسهٔ دارو سازی توا Teva اهداء شده بود با هواپیمای ال عال ELAL روز دهم ژانویه به تایلند رسید.
- یک شهروند اسرائیلی مقیم کانادا به نام والتر آربیب Walter Arbib دارو به ارزش ششصد هزار دلار اهداء کرد. به تقاضای این شخص این داروها از طرف کشور اسرائیل اهداء شدند که روز دهم ژانویه به تایلند رسید.

اندونزی:

روز ۱۲ ژانویه یک هواپیما با محمولهٔ ۷۵ تُن مواد کمکی به ارزش ۴۵۰٫۰۰۰ دلار در نزدیکی یکی از مناطق خسارت دیده به نام آسه Aceh فرود آمد.

محمولهٔ این هواپیما به شرح ذیل است:

- ۱۶ تُن غذای بچه که دو کمپانی به نامهای رمیدیا Remedia و مَترنا Materna اهداء کرده بودند.
- ۳۰ تُن برنج، آرد، آب، شکر و حبوبات اهدایی کمپانی های سوگات Sugat و أزم Osem و مؤسسهٔ کوخ لاتِت Koach Latet بود.
- ۵ تُن ورقه پلاستیکی -tic Sheeting plas به وسیله کمپانیهای هاوو پلاستیکا Havov Plastica و هاوگن پلاست Haogen Plast اهداء شده بود.
- ۲۰ تُن داروی ساخت کمپانی دارو سازی توا فارماسوتیکالز Teva Pharmaceuticals اهداء شد.
- یک دستگاه تصفیه آب به ارزش ۲۰٫۰۰۰ دلار ساخت کمپانی نتافیم Netafim از طرف شاری آریزون گلزر Shari Arison Glazer وجماعت شیرا هَداسا Shira Hadasha در یروشالیم اهداء شد. کمپانی نتافیم Netafim هم چنین دومین دستگاه تصفیه آب را اهداء کرد.
- مبلغ ۳۰٫۰۰۰ دلار برای خرج این پرواز از طرف سازمان سَکتا-راشی Sacta-Rashi Foundation و مارک سولومون Mark Solomon و دوستان دهکده جوانان یمین اوردی وینگیت Yemin Orde Wingate Youth Village پرداخت شده بود.
- هدیه بالا با هدیه ای که از طرف کووخ لا تت Koach Latet فرستاده شد هم چنین خرج ۱۰ شبکه ارتباطات ساخته شبکه های قمر مصنوعی گیلات Gilat Satellite Networks را پرداخت کرد. این کمپانی هم چنین دو شبکه ارتباطات دیگر نیز اهداء کرد.
- شرکت هواپیمایی ال عال ElAl هواپیما را با پائین ترین خرج در اختیار مسئولان این امر خیر قرار داد و وزارت دفاع اسرائیل و مامن Maman سرویس سریع، مؤثر و مجانی در فرودگاه فراهم ساختند.

از :ماهنامه یهودیان بلژیک Contact J
نوشته: Richard Darman
ترجمه: بهروز بُرنا

"ایران و سوریه در خطر استراتژیکی بزرگ برای اسرائیل"





به منظور مقابله با این خطرات و تهدیدات آمریکا روشهای متفاوتی را مورد مطالعه قرار داده است. از یک طرف کاخ سفید و پنتاگون طرفدار عکس العمل شدید نسبت به ایران هستند. اگر این کشور روال تولید سلاحهای اتمی خود را متوقف نسازد.

به نظر نمیرسد که هیچ قدرتی مانع آیت اله های سرسخت ایرانی برای دستیابی به سلاحهای اتمی باشد از جمله:
- مخالفتهای بی حاصل اروپائیان به منظور متوقف ساختن برنامه های تسریع شده ایران جهت غنی سازی اورانیوم.
- و یا تهدیدهای اخیر آژانس بین المللی انرژی اتمی وابسته به سازمان ملل.
- و یا مقاصد جدی آمریکا در مورد تحریمهای اقتصادی و سیاسی آن کشور.

در آخرین جلسه شورای عالی امنیت در تهران آقای حسین موسویان وزیر امور خارجه تهدید میکند "هر گونه پیشنهادی که ملت ایران را از حق مسلم دارا بودن انرژی اتمی محروم کند از نظر ما قابل قبول نیست". این در حالیست که کشورهای فرانسه، انگلیس و آلمان کمکهای فنی و اقتصادی قابل ملاحظه ای را به ایران ارائه میدهند به شرط اینکه این کشور بلافاصله از برنامه های غنی سازی اورانیوم دست بردارد.

به همین ترتیب آقای علی یونسی وزیر اطلاعات ایران پیشنهاد ۳۵ کشور آژانس بین المللی انرژی اتمی در وین مبنی بر متوقف ساختن عملیات غنی سازی در ماه گذشته را غیر قانونی تلقی کرده و خاطر نشان میکند که جمهوری اسلامی کلیه مفاد و نتیجه گیری های این پیشنهاد را نادیده میگیرد تا آنجا که آیت اله خاتمی رئیس جمهور دولت اسلامی ادعا میکند که "این حق قانونی و مسلم است که به عملیات غنی سازی اورانیوم دست بزنیم" و درخواست جامعه بین المللی را کاملاً غیر قانونی و بی اساس تلقی میکند.

هفته های متوالی است که Jackies Saniers نماینده دولت آمریکا در وین اعلام میدارد که دولت متبوع وی خواهان صدور یک ضرب الاجل جدی از

طرف سازمان ملل مبنی بر متوقف ساختن این عملیات از طرف دولت ایران میباشد. معهذا دولت ایران با سرعت هر چه تمامتر به مرحله ای نزدیک میشود که نه ایالات متحده آمریکا و نه هیچ مؤسسه بین المللی دیگری قادر نخواهد بود که این کشور را از دستیابی به بمب اتمی باز دارند.

به نظر میرسد که زمان برای به اجرا در آوردن یک تصمیم قاطعانه و بازدارنده در این زمینه بسیار کوتاه و غیر عملی باشد.

یک رژیم استبدادی و منشاء تروریسم جهانی که به سلاحهای وحشتناک دست میابد

عوامل سه گانه هائی که نگرانیهای شدیدی در دستگاههای استراتژیکی آمریکا و اسرائیل بوجود آورده به شرح زیر میباشند:

۱ - در درجه اول و از نقطه نظر تکنیکی دولت ایران با سرعت هر چه تمامتر در حال تبدیل ۴۰ تن اورانیوم جامد به اورانیوم گازی است که پس از گذراندن آن از دستگاههای سانتریفوژ قادر به تولید مقدار کافی اورانیوم غنی شده برای ساخت ۴ تا ۵ بمب اتمی میباشد.

از طرف دیگر این دولت در حال حاضر دارای موشک های آزمایش شده شهاب ۳ با قدرت پرتاب ۱۵۰۰ کیلومتر میباشند که قادر به حمله به خاک اسرائیل، ترکیه و پایگاههای نظامی آمریکا در عراق و خلیج فارس میباشند.

ناگفته نماند که موشکهای شهاب ۴ با قدرت پرتاب ۲۹۰۰ کیلومتر و شهاب ۵ (آماده بهره برداری در ۲۰۰۶) با قدرت پرتاب ۶۷۰۰ کیلومتر قادر به حمله به کشورهای اروپایی و مستعمرات آمریکا در اقیانوس آرام خواهند بود.

۲ - با قبول این واقعیت که ایران اولین و بزرگترین مرکز تروریسم جهانی است، چرا که نه تنها با نفوذ غیر قابل باوری در جنوب عراق و شیعه های آن منطقه پیدا کرده، بزرگترین و وسیع ترین کمکهای لجستیکی و نظامی خود را در اختیار حزب اله جنوب لبنان قرار داده و این کمکها سرمنشاء یک سوم از حملات تروریستی ضد اسرائیلی از طریق سرزمینهای تحت کنترل سوریه در جنوب لبنان بوده اند. مضافاً به اینکه رژیم تهران در حال حاضر با همکاریهای بسیار نزدیکی که با پناهندگان افغانی و پاکستانی وابسته به القاعده ایجاد کرده، سرگرم بهره برداری و دادن تعلیمات تروریستی به این افراد میباشد.

۳ -بعد از سرکوبی اغتشاشات و اعتراضات دانشجویی در سالهای اخیر در حال حاضر آیت اله های تندرو تهران ستون فقرات و کنترل کامل مملکت را در دست داشته و جبهه به اصطلاح میانه رو به رهبری آیت اله خاتمی رئیس جمهور نقشی به جز تسکین مقامات سازمان ملل و ایالات متحده آمریکا ندارد.

پشتیبانی فزاینده حزب اله ایران از حمله های گروههای فلسطینی به اسرائیل

در اواخر تابستان گذشته Avi Ditehei رهبر Shin-Bet در اسرائیل تصویر نگران کننده از نفوذ فزاینده ایران در خشونتهای متعدد فلسطینیها علیه اسرائیل ارائه میدهد. بدین ترتیب که مأموران حزب اله از طریق جنوب لبنان و زمینهای تحت کنترل سوریه با ارائه کمکهای مالی و لجستیکی رهبری ۴۵ کانون تروریستی مانند خمس به رهبری Izzedin AlKassem ، جهاد اسلامی و گروههای تنظیم وابسته با الفتح و .P.L.O را به عهده دارند.

این گروهها با انجام ۲۵۰ حمله به طرق متفاوت مسئولیت کشتار ۲۵ اسرائیلی و زخمی کردن ۷۰ نفر دیگر را از اول ژانویه ۲۰۰۴ تا کنون به عهده دارند.

طبق گزارشات Shin-Bet یک پل هوائی دائمی بین تهران و دمشق به نقل و انتقال مأموران آموزشهای تروریستی به کلیه این گروهها میباشند. از همین خطوط هوائی برای نقل و انتقال پاسداران انقلاب به کمپهای تروریستی و تعلیم آنان به منظور نفوذ در داخل شبکه های خمس و جهاد اسلامی استفاده میشود.

از جمله فعالیتهای این مأموران،عملیات جاسوسی در مناطق استراتژیکی اسرائیل، به کارگیری سلاحهای پیشرفته تخریبی و نصب موشکهای دوربرد به منظور نفوذ هر چه عمیق تر در خاک اسرائیل میباشد. کلیه این فعالیتها به منظور هم‌آهنگی در استفاده از موشکهائی خواهند بود که به زودی از طریق تونل های تعبیه شده بین مصر و نوار غزه به این مناطق ارسال خواهند شد.

سخنرانی های تهدیدآمیز تهران

به منظور ارزیابی دامنه چنین خطر بزرگ استبدادی، شکل گرفته از ایدئولوژی اسلام متعصب فاتح و مسلح به سلاحهای کشتار دسته جمعی، باید تهدیدات رهبران ایران را مبنی بر انهدام نه فقط اسرائیل (شیطان کوچک) بلکه ایالات متحده آمریکا (شیطان بزرگ) را مورد بررسی دقیق قرار داد. طی یک سخنرانی تلویزیونی که در ماه جون گذشته آیت اله جنتّی (رئیس شورای عالی نگهبان) در مقابل جمع کثیری از مردم که فریاد میزدند " اسلام پیروز است، آمریکا نابود است" گفت: وظیفه هر فرد مسلمان و هر فرد شرافتمند غیر مسلمان است که در هر جا و هر مکان به منافع آمریکا، انگلیس و اسرائیل لطمه وارد ساخته و مراتب عدم آسایش و امنیت آنها را فراهم کند.

تهدیدات بزرگ و دویانه مابانه ای که مراتب نگرانی مقامات آمریکایی را فراهم کرده مطالبی است که روز ۶ جولای گذشته در روزنامه کیهان وابسته به آیت اله خامنه ای درج شده به شرح ذیل است:

"سلطه یکه تازانه ۸۰ ساله کاخ سفید بر جهان به طور یقین در مدت ۸۰ ثانیه جهنمی تبدیل به خاکستر شده و در آن روز آنان که به مقابله با جمهوری اسلامی برخیزند به طور غافل گیرانه ای از پا در می‌آیند و ایران فاتحانه بر دنیا حکومت خواهد کرد".

مانورهای واشنگتن و تعلیمات نیروی هوائی اسرائیل

گر چه در حال حاضر مشخص است جمهوری اسلامی بدون داشتن جنگ افزارهای اتمی قادر به مرحله اجراء در آوردن این تهدیدات شفاهی نیست ولی مقامات تصمیم گیرنده پنتاگون با دقت هر چه بیشتر این اظهارات را مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهند. به منظور مقابله با این خطرات و تهدیدات آمریکا روشهای متفاوتی را مورد مطالعه قرار داده است. از یک طرف کاخ سفید و پنتاگون طرفدار عکس العمل شدید نسبت به ایران هستند. اگر این کشور روال تولید سلاحهای اتمی خود را متوقف نسازد. از طرف دیگر وزارت امور خارجه و CIA پیرو روش اشغال گرانه ای هستند که از طرف بوش پدر و پسر و کلینتون در عراق به مرحله اجراء در آوردند،گو اینکه این روش بطور وضوح و شخصی مورد انتقاد قرار گرفته باشد.

کشور اسرائیل نیز از جانب خود این تهدیدات را جدی تلقی نمیکند، چرا که تهران به کرات تهدید کرده است در صورت حمله نیروی هوائی اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران این کشور دست به انفجار مرکز اتمی Dimona در اسرائیل خواهد زد.

مرکز مطالعات استراتژیکی جافا در تل‌آویو موقعیت رسمی دولت اسرائیل را در این زمینه نسبتاً میانه رو توصیف میکند. کما اینکه آریل شارون نخست وزیر اسرائیل با تبعیت ضمنی از سیاست آمریکا معتقد بر نظارت دقیق بر عملیات ایران و سپس حمله به منظور انهدام تأسیسات است.

شارون میافزاید: دولت ایران نه فقط به زودی به سلاحهای اتمی و جنگ

افزارهای کشتار دسته جمعی مسلح خواهد شد بلکه کراراً تهدید به نابود کردن کشور و مردم اسرائیل میکند. لهذا این دولت (ایران) از هیچ اقدامی در جهت دستیابی به سلاح کشتار دسته جمعی و تخریبی فروگذار نخواهد کرد. به هر حال با توجه به شرایط موجود دولت اسرائیل آگاهانه پیش بینی لازم را در جهت دفاع از خود بعمل آورده است.

سوریه خطر دائمی و موجود

Silvan Shalom رئیس دیپلماسی کشور اسرائیل ضمن اشاره به این واقعیت که کشور سوریه یک کشور تروریستی و تروریست پرور است، درخواست بَشیر اسَد رئیس جمهوری این کشورها مبنی بر از سرگیری مذاکرات صلح ۱۹۹۶ رد کرده و این کشور را مسئول تعداد بیشماری از عملیات تروریستی و پشتیبانی از این گروهها میداند.

در حال حاضر و به دلیل موقعیت سوریه در عراق و کمک رسانی به گروههای تروریستی و انتقال آنها به عراق این کشور تحت فشارهای بین المللی میباشد. به همین دلیل و به منظور تسکین افکار عمومی و داخلی، دست به یک سلسله فعالیتهای صلح جویانه همه جانبه زده است.

شرائط اسرائیل به منظور از سر گرفتن مذاکرات صلح با سوریه به شرح ذیل است:

- جمع آوری تأسیسات تعلیمات تروریستی در دمشق و متوقف ساختن این آموزشها در پایگاههای مستقر در سوریه.
- عقب راندن سپاه پاسداران ایران در دره بقا، لبنان و مناطق تحت کنترل سوریه.
- به تعلیق در آوردن پشتیبانی های لجستیکی به حزب اله مستقر در جنوب لبنان و زمینهای تحت کنترل سوریه.

Moshe Yaalon فرمانده دفتر مرکزی ارتش اسرائیل نیز چنین هشدار میدهد: "ما اجازه نخواهیم داد که کشورهای دیگر از راه دور تروریسم را علیه ما تقویت کنند. ما با تروریسم پیچیده در فلسطین درگیر هستیم. به همین دلیل، سران و رهبرانی را که در این تروریسم چه در حزب اله لبنان و چه در اراضی تحت کنترل سوریه دخالت داشته باشند تحت تعقیب قرار خواهیم داد".

این هشدارها به طور یقین اشاره است به حملات احتمالی ارتش اسرائیل به سوریه که یادآور حملاتی خواهند بود که ارتش اسرائیل بعد از کشتار در رستوران Maxim خیفا به استحکامات جهاد اسلامی و از بین بردن سران آن در سوریه وارد ساخت.

مورد دیگری که مراتب نگرانی مقامات اسرائیل را فراهم کرده، اطلاعاتی است که منابع جاسوسی آمریکا مبنی بر تصمیمات مقامات سوریه برای دستیابی به سلاح های اتمی منتشر کرده اند. این گزارشها حاکی از آنست که این کشور در صدد خرید دستگاههای سانتریوژ گازی به منظور غنی سازی اورانیوم و نهایتاً ساخت بمبهای اتمی و حمله به اسرائیل خواهد بود.



منافع ملی ایران در کجاست؟

نوشته: ایرج فرنوش

تحلیل های واقع بینانه که چندی پیش در مورد روابط جمهوری اسلامی با اسرائیل و فلسطینیان در بعضی از رسانه های نوپای اصلاح طلب درون مرزی انتشار یافته بود بسیار امیدوار کننده بود. به نظر میرسد که انزوای سیاسی ایران در عرضه بین المللی، مرگ یاسر عرفات و تحریکات و توطئه هایی که در مورد تغییر نام خلیج فارس به خلیج عربی در محافل بین المللی آغاز گشته، این فرصت را به وجود آورده که پس از سالها سکوت مصلحتی سیاست خارجی ایران در رابطه با فلسطینیان و اسرائیل مورد سئوال عده ای تحلیل گر سیاسی و روزنامه نگاران اصلاح طلب قرار گیرد و موضع نرمتری نسبت به بحران خاورمیانه اتخاذ کنند.

بخش عمده ای از اصلاح طلبان در تهران بر این باورند که سیاست دولت جمهوری در مورد ضدیت با موجودیت اسرائیل و مخالفت آن با مسیر صلح برای منافع ایران زیان‌آور بوده و مملکت را به انزوای سیاسی کشانده است این گروه دیگر واژهٔ "رژیم صیونیستی" و "روند سازش" در نوشتار خود به کار نمیبرند و به جای آن از کلمات "اسرائیل" و "روند صلح" استفاده میکنند.

این گروه بر این باورند که انزوای سیاسی ایران به پان عربیسم این امکان را داده که از قدرت مالی خود و دلارهای نفتی و نفوذ مؤثر سیاسی خود استفاده و نام پر افتخار خلیج فارس را دستخوش جعل و تحریف قرار داده و یکبار دیگر نسبت به مفاخر و شئون ملی ما تجاوز کنند. آنان اقدام اخیر مؤسسه نشنال جنوگرافیک (National Geographic) را در همین راستا میدانند. لازم به توضیح است که مؤسسه نشنال جئوگرافیک که از اعتبار جهانی در دانش جغرافیا برخوردار است و یکی از بزرگترین مراکز تحقیقاتی و فرهنگی در آمریکا محسوب میشود در نقشه جدید جهان که منتشر کرده به رغم کلیه اسناد و مدارک تاریخی نام خلیج فارس را یکسره حذف و به خلیج عربی تبدیل کرده است.

سازمان تجارت جهانی نیز به پیروی از این عمل در گزارش سالیانه خود کلمه مجعول خلیج عربی را به جای خلیج فارس به کار برده است. موزه لوور در پاریس هم مدتهاست که همچنین تغییر ناهنجار را نسبت به نام خلیج فارس در بروشورها و مدارک خود داده است.

تغییر نام خلیج فارس به خلیج عربی باعث تحریک احساسات ناسیونالیستی شدید ایرانیان در سراسر دنیا شده و خشم آنان را بر علیه کسانی که از این توطئه پشتیبانی میکنند برافروخته است. واقعه جدیدی که در منطقه پدید آمده وسیله ای شده که تحلیلگران سیاسی در تهران مسائل خاورمیانه را از افقی دیگر نگاه کرده و پی ببرند که پذیرش و رابطه با اسرائیل میتواند برای منافع کلیه ملل خاورمیانه مفید و برکت زا بوده و کمک بیشتری به آرمان فلسطینیان در مورد تشکیل یک مملکت فلسطینی میکند.

جمهوری اسلامی تنها کشوری است که با موجودیت اسرائیل مخالفت میورزد و به طور کامل و مطلق و آشکارانه

به حمایت از آن دسته از گروههای فلسطینی که در نظر دولتهای غربی تروریست محسوب میشوند ادامه میدهد. تحلیلگران سیاسی با سیاست بالا مخالف و درخواست تغییر سیاست ایران در آن هستند. آنان میدانند که اسرائیل از طریق نفوذ خود در واشنگتن سعی میکند تا ایران را در انزوا نگهدارد. آنان هیچ شکی ندارند که سیاست جمهوری در مورد اسرائیل یکی از عوامل تأثیر گذار در شکل گیری سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران است. در صورتی که سیاست خصمانه ایران نسبت به اسرائیل ادامه یابد، به نظر این تحلیلگران آمریکا موضع خصمانه تری در مورد ایران پیش خواهد گرفت آنان بر این باورند که اگر مسائل هسته ای ایران برای آمریکا اهمیت دارد به خاطر اسرائیل است، اگر سیستم موشکی و برنامه های تسلیحاتی ایران برای آمریکا اهمیت دارد باز هم به خاطر اسرائیل است نه به خاطر پاکستان و عربستان. اینان دریافته اند که امنیت اسرائیل جزو لاینفک امنیت آمریکا میباشد بنابراین هر نوع سیاست و حرکتی که بر خلاف منافع ملی اسرائیل و یا امنیت اسرائیل باشد آمریکا نسبت به آن موضع میگیرد و با آن برخورد میکند.

به نظر این تحلیلگران در شرایط حساس کنونی ایران میباید در ساختکار نظام بین المللی خود منافع ملی خود را در نظر گرفته و از الگوی اعراب که به رغم چند دهه گذشته از مناقشه اسرائیل و فلسطینیان هیچ گونه عکس العملی نمیدهند و سیاست مماشات با اسرائیل در پیش گرفته پیروی کنند و با پیوند دادن مسئله فلسطین به مجامع بین المللی و با پشتیبانی از روند صلح و قطع رابطه با گروههای فلسطینی مخالف صلح تا از گسترش تبلیغات سوء بر علیه خود جلوگیری کند.

مرگ یاسر عرفات و تحریکات و توطئه هایی که در مورد تغییر نام خلیج فارس به خلیج عربی در محافل بین المللی آغاز گشته، این فرصت را به وجود آورده که پس از سالها سکوت مصلحتی سیاست خارجی ایران در رابطه با فلسطینیان و اسرائیل مورد سئوال عده ای تحلیل گر سیاسی و روزنامه نگاران اصلاح طلب قرار گیرد و موضع نرمتری نسبت

گروهی دیگر از تحلیلگران به جمهوری اسلامی توصیه میکنند که همانطوری که نسبت به روسیه، نسبت به چچن، نسبت به عربستان، نسبت به عراق و خیلی موضوعات دیگر تغییر موضع دادند، موضع خود را در مورد اسرائیل نیز تغییر داده و موجودیتش را به رسمیت شناخته و فعالانه در مسیر صلح شرکت جوید این به خودی خود نه تنها به افزایش پرستیژ ایران در سطح جهانی کمک میکند، بلکه از این به بعد ایران میتواند به عنوان یک کشور مسئول و ابر قدرت منطقه تبدیل گردد. در مورد رابطه جمهوری اسلامی و فلسطین، گروهی از تحلیلگران پا را از این هم بیشتر برداشته و علناً از اهمیت منافع مشترک ایران و اسرائیل صحبت میکنند و بر این عقیده اند که در انتخاب بین اسرائیل و فلسطین باید منافع ملی خود را در مد نظر داشته باشد.

"نیما راشدان" یکی از تحلیلگران سیاسی در مقاله ای که در نشریه پویا نوشته، چنین اظهار نظر کرده که جوان ایرانی (جوانانی که بعد از انقلاب اسلامی به دنیا آمده اند) دلیلی برای احساس همبستگی اسلامی با فلسطین ندارد. چون هویت اسلامی - عربی در بین جوانان ایرانی به قدری ضعیف است که بر رفتار سیاسی آنان تأثیر ندارد. آنان یاسر عرفات را به عنوان یک ناسیونالیست عرب که به خون عربی در رگهایش افتخار میکرد میشناختند.

جوانان ایرانی به خوبی از نظریات قوم گرایان عرب که یهود و عجم را از سگ نجس تر میداند آشنایی دارند. آنان اظهارات صدام حسین که وقتی گفته بود که "خلقت فارس، یهودی و مگس یک اشتباه الهی" بود به یاد دارند. به نظر این تحلیلگر دمکراسی و آزادی، اساسی ترین نیاز جوان ایرانی است...

جوان ایرانی جزء وکل عالم را با ترازوی دمکراسی می سنجد. جوانان ایرانی معتقد اند که فلسطینیان بدون یاسر عرفات، بدون حماس، بدون حزب اله و از همه مهمتر بدون جمهوری اسلامی،

سالها پیش می بایست به حقوق حقهٔ خود میرسیده و تا حالا صاحب مملکت هم شده بودند.

راشدان در جایی دیگر مینویسد که شیوه مشترک زندگی جوان ایرانی در تهران و جوان اسرائیلی در تل‌آویو به مراتب نزدیکتر است تا یک جوان فلسطینی. خوب یا بد، جوان ایرانی هیچ وجه مشترکی با جوان فلسطینی ندارد، نه نفرت و ضدیت با یهود، نه عشق به خشونت و بمب گذاری انتحاری. اگر در غزه جوانان فلسطینی پس از وقایع ۱۱ سپتامبر نقل و شیرینی پخش میکردند و به رقص و پایکوبی می پرداختند، همتای آنان در تهران و تل آویو با روشن کردن شمع با آمریکائیان اظهار همدردی میکردند. ایران تنها کشور اسلامی بود که قریب اکثریت شهروندانش به گواهی آمارهای معتبر مانند شهروندان اسرائیلی از جمله اسرائیلی، از حمله آمریکا به عراق پشتیبانی و از انتخاب مجدد بوش اظهار خشنودی کردند. در طول تاریخ ۲۵۰۰ ساله ایران، هیچ دو موجودیتی به اندازه ایرانیان و یهودیان منافع مشترک نداشته اند. اسرائیل یگانه کشوری است که ایرانیان در آن بالاترین صاحب مناصب مدیریتی، از ریاست جمهوری گرفته تا وزارت دفاع را در اختیار دارند و تردید بر این حقیقت نیست که یهودیان ایرانی اسرائیلی به سرزمین مادی خود یعنی ایران و بیش از خیلی از دولتمندان ایرانی عشق می ورزند.

این تحلیلگر مینویسد که: "جوان ایرانی درگیر مبارزه جانفرسا و کشنده برای اخذ آزادی است. مسئله فلسطین برای جوان ایرانی آنقدر جذاب است که مسئله کشمیر در شبه قاره هند و یا بحران دافور در سودان، بحران خاورمیانه برای جوان ایرانی مثل یک معادله دو مجهولی است. یک طرف معادله فلسطین قرار دارد، جایی که مردان مسلح مسلمان فلسطینی را به اتهام ثابت نشده همکاری با اسرائیل می کشند و جسدش را برای عبرت دیگران در میادین آویزان میکنند.

طرف دیگر معادله اسرائل است: تنها دمکراسی آزاد و انتخابی خاور میانه، بالاترین ضریب آزادی مطبوعات، اعراب سیاسی، نهادهای مدنی، شفافیت اقتصادی، احترام به قانون. جایی که دولت خود را موظف می بیند حتی هزینه درمان و وکالت بمب گذاران انتحاری را از مالیات شهروندان پرداخت کند. جایی که متهم بدون وکیل محاکمه نمیشود.

به نظر راشدان، جوان ایرانی حتی اگر شدیدترین انتقادات را به عملکرد رهبران حزب لیکود داشته باشند تردیدی نیست که در انتخاب میان اسرائیل و فلسطینی منافع ملی خود را در نظر خواهد گرفت. و همین حقیقت ساده فردای روشنی را برای ایران نوید میدهد.

خبر هنری

پیمان اخلاقی به دریافت مقامی از سوی مسابقهٔ بین المللی جایزهٔ لوتسلاوسکی" نائل شد. این مسابقه همه ساله در لهستان و در رشتهٔ آهنگسازی کلاسیک برگزار میشود. "جایزهٔ لوتسلاوسکی" به ویژه به دلیل تأکیدش بر آثاری که برای کوارتت زهی نوشته شده باشند، حائز اهمیت است. هیأت داوران بین المللی این مسابقه، طی دو روز گردهمایی در محل "فیلارمونیک ورشو" به بررسی ۱۵۷ اثر ارائه شده پرداختند و روز ششم دسامبر ۲۰۰۴، نتایج تصمیمات خود را اعلام نمودند. این هیأت، پس از انتخابات برندگان اصلی اول تا سوم، نخستین "تقدیر افتخاری" را به پیمان اخلاقی به خاطر اثر ایشان با عنوان **"کوارتت زهی: سراب یک پژواک"** اعطاء کرده است.

این مسابقه از سوی "انجمن لوتسلاوسکی" و به گرامیداشت این آهنگساز بزرگ لهستانی برگزار میشود. بخشی از مخارج این مسابقه از سوی وزارت فرهنگ لهستان تأمین گردیده است.

پیمان اخلاقی امسال تنها آهنگساز از سوی آمریکا و احتمالاً نخستین آهنگساز ایرانی تباری است که در این مسابقه مقامی کسب کرده است. جوایز نخست تا سوم مسابقهٔ امسال نصیب آهنگسازان زاده یا مقیم کشورهای قبرس، انگلستان و لهستان شد، و تقدیرهای افتخاری دوم و سوم به آهنگسازانی از چین و انگلستان اعطاء شد.

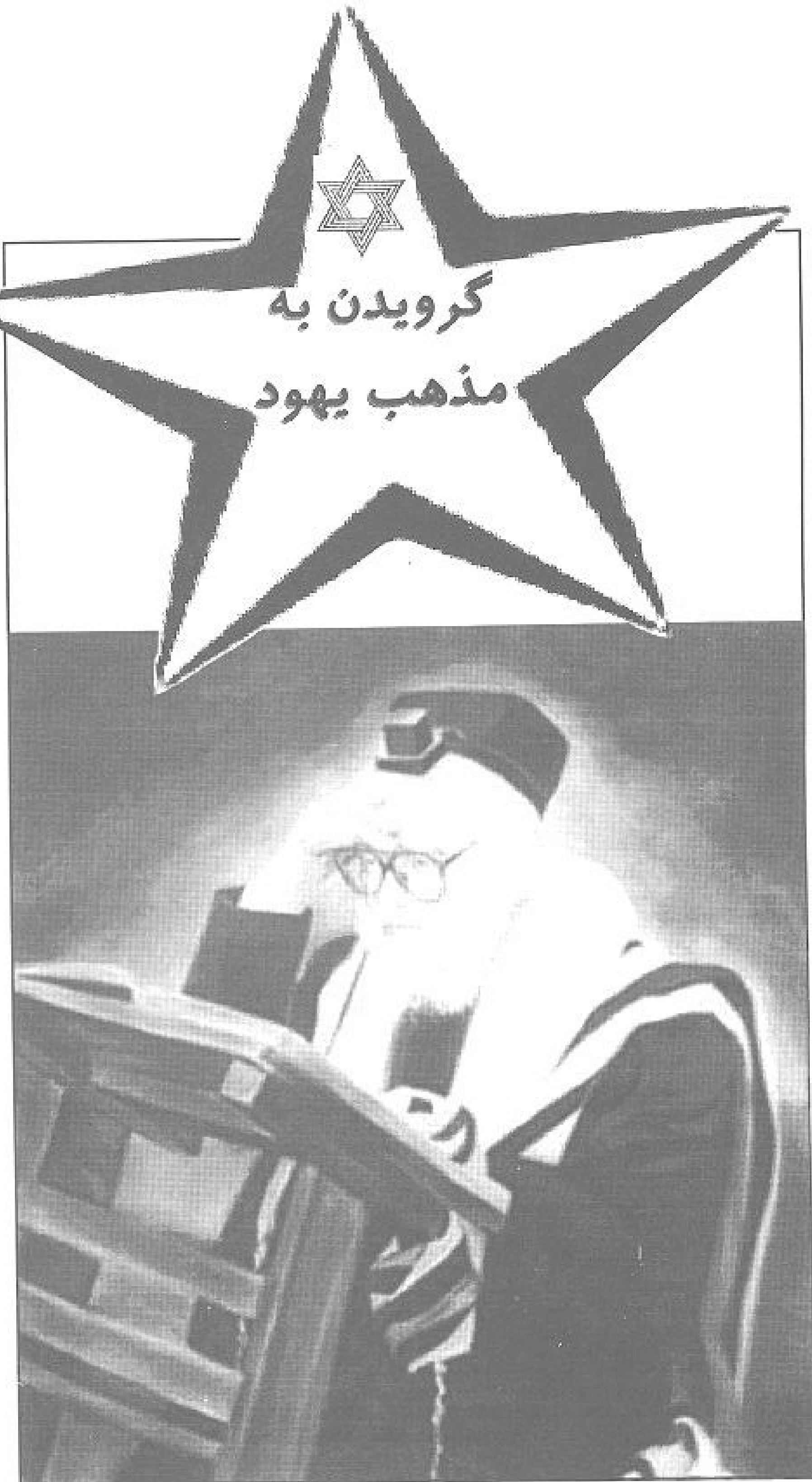
پیمان اخلاقی، آهنگساز و نوازندهٔ پیانو، مقیم لوس آنجلس است. او درجات لیسانس و فوق لیسانس خود را در رشتهٔ آهنگسازی از UCLA دریافت کرده است و در حال حاضر، به هدف دکترای آهنگسازی، در همان دانشگاه مشغول تحصیل میباشد. "سراب یک پژواک" که برای کوارتت زهی نوشته شده است، تز فوق لیسانس ایشان است که در سال ۲۰۰۴ به پایان رسید.

جناب سیروس شرفشاهی، مدیر روزنامه صبح ایران

فوت مادر عزیزتان را تسلیت میگوئیم و از درگاه خداوند متعال آرزوی سلامتی و شادی برای شما و خانواده را خواستاریم.

دکتر منوچهر کاهن و لیلی کاهن

■ برگردان: آلبرت دانش راد



گرویدن به مذهب یهود

مقدمهٔ مترجم:

مطالبی که ذیلاً در اختیار خوانندگان محترم قرار میگیرد ترجمه ای است از یک مقاله که به دست من رسیده تا ترجمهٔ آنرا برای مجلهٔ چشم انداز ارسال نمایم. نظر به اینکه اطلاعات اینجانب در گرویدن افراد غیر یهودی به دین یهودی بسیار ناچیز و ناقص میباشد، من با ترجمهٔ این مقاله هیچگونه منظور خاصی ندارم. اقدام در این ترجمه صرفاً به خاطر درخواست سردبیر میباشد.

در طول سراسر تاریخ مردان و زنانی بوده اند که از طریق تغییر مذهب به ملت یهود پیوسته اند.

در پاراشای ۱۲ سفر پیدایش خداوند به اَبراهام (Abram) دستَور داد که به سرزمین کنعان کوچ نماید. در این پاراشا ما میخوانیم: "ابراهام طبق دستور خدا،همسرش سارا و برادر زاده اش، لوت، و افرادی را که از هَران به دست آورده بودند را، به همراه خود برد". بر اساس تفسیر حخامیم،منظور از "افرادی را که به دست آورده بودند" اولین کسانی میباشد، که در اثر تغییر مذهب، یهودی شده بودند و تمام مردان و زنانی که تغییر مذهب میدهند و نام عبری برای خود انتخاب میکنند فرزندان ابراهام شناخته

میشوند.

بدون تردید مشهورترین مثال تغییر مذهب، به نقل از کتاب مقدس، روت میباشد که، بطوریکه گفته شده، مادر بزرگ مادر داوید هملخ (پادشاه) بود. طبق روایات یهودی ماشیح از نسل داوید بر خواهد خواست. بنابراین ماشیح هم از نسل یک نفر که تغییر مذهب داده و به دین یهود پیوسته، نزول خواهد کرد.

در دوران تلمودی، بسیاری از حخامیم و دانشمندان معروف، بوده اند که یا خودشان در اثر تغییر مذهب یهودی شده بودند، یا پیشینیان آنها تغییر مذهب داده و پیرو دین یهود شده بودند. و جالب اینکه تغییر مذهب به صورت گروهی هم وجود داشته که مهمترین آنها یهودی شدن تمامی کشور پادشاهی خزرها (Khazars) در قرن هشتم میباشد. مسلماً تغییر مذهب در قرون وسطی کاهش یافت. ولی به نظر میرسد این تقلیل در تغییر مذهب به این جهت بود که یهودیان تهدید شده بودند اگر به تغییر مذهب دادن مسیحیان اقدام میکردند، به قتل میرسیده اند.

تشریفات تغییر مذهب

اگر در فکر تغییر مذهب دادن و یهودی شدن هستید و مایل به اطلاعات بیشتری درباره تغییر مذهب دادن میباشید، راهنمای زیر اطلاعات اساسی را در این باره عرضه مینماید.

۱ - بررسی مذهب یهود

روند تغییر مذهب دادن با بررسی کردن امکان یهودی شدن آغاز میگردد. دلیل یهودی شدن برای افراد مختلف فرق دارد. برخی از مردم بخاطر وجود یک روابط عشقی با یک فرد یهودی علاقه دارند تشکیل خانواده را از لحاظ دینی انجام دهند. برخی در طی یک جستجوی روحانی و از طریق خواندن و شنیدن خطابه های آموزشی یهودی و شرکت در مراسم مذهبی، به یهودیت علاقمند میشوند و میخواهند یهودی شوند. و دیگران هم به دلائل دیگر... انگیزه هر چه میخواهد باشد، قدم اول در بررسی تغییر مذهب کاوش کردن در مورد یهودیت است. این جستجوی اولیه ممکن است شامل در میان گذاردن مطلب با دوستان و خانواده باشد، یا مطالعه کتابها یا نوارهای تلویزیونی دربارهٔ یهودیت و یا تنها با تفکر در این باره که تغییر مذهب انتخاب درستی است یا نه.

۲ - جستن یک ربای

چنانچه از بررسی اولیه، شخص مایل باشد تغییر مذهب را بیشتر مورد بررسی قرار دهد، اقدام بعدی پیدا کردن یک ربای میباشد. این قسمت از روند میتواند به دلائلی مشکل باشد. ربای ها با

یکدیگر فرق دارند. بعضی ها وقت بیشتری را صرف شناسائی کاندیدای تغییر مذهب میکنند. برخی از آنها بنا بر رسوم قدیمی برای اینکه خلوص نیت کاندیدا را در بوته آزمایش بگذارند درخواست او را رد میکنند. بهر حال، ربای ها، بطور کلّی افرادی بسیار سرسپرده به یهودیت اند که در حین داشتن فهم و شعور، از لحاظ مذهبی، بسیار حساس میباشند. آنها دروازه بانان یهودیت هستند و آنها هستند که تصمیم میگیرند که چه کسی میتواند به یهودیت وارد شود یا نشود. با توجه به اهمیت مرکزی آنها برای تغییر مذهب دهندگان بالقوه، جایز است که با چندین ربای و چند کنیسا ملاقات کرد تا بتوان ربای مورد نظر خود را پیدا نمود.

اگر در جستجوی یک ربای هستید میتوانید با دوستان و خانواده برای توصیهٔ آنها تماس بگیرید.

اشکال دوم در این است که ربای ها به گروه ها و یا نهضت های مختلف وابسته اند. نهضتهای مهم عبارتند از ارتودوکس، ماسورتی، لیبرال و ریفورم. برای کاندیدای بالقوهٔ تغییر مذهب، درک اختلافهای بین این نهضتها از اهمیتی ویژه ای برخوردار است تا بتواند به شخص کمک کند که نهضت مورد علاقهٔ خود را انتخاب نماید.

هنگامی که فردی به ملاقات یک ربای میرود، ربای میتواند آمرانه به سئوالات او دربارهٔ تغییر مذهب پاسخ دهد. چنانچه کسی قطعاً تصمیم به تغییر مذهب گرفته باشد، احتمالاً ربای دربارهٔ این تصمیم از او یک سری پرسشهایی خواهد کرد که ممکن است سئوالات زیر را در بر گیرد:

- چرا میخواهی تغییر مذهبی بدهی؟
- زمینهٔ تعلیم و تربیت مذهبی تو چیست؟
- از یهودیت چه میدانی؟
- آیا اختلاف بین یهودیت و مذهبی که با آن زاده شده ای را میدانی؟
- آیا برای تغییر مذهب تحت فشار قرار گرفته ای؟
- آیا مایل هستی برای یهودی شدن وقت لازم را صرف مطالعه نمایی؟
- آیا مایل و آماده هستی هر فرزندی که بوجود می‌آوری آنها را یهودی بار بیاوری؟
- آیا این تصمیم را با خانواده ات در میان گذاشته ای؟
- آیا دربارهٔ یهودیت یا تغییر مذهب به یهودیت سئوالی داری؟

> به یهودیان عنوان "قوم برگزیده" اطلاق گردیده است. بسیاری از مردم ندانسته این عبارت را ناشی از این میدانند که خداوند یهودیان را بیش از دیگران دوست دارد و یهودیان نجات میابند و غیر یهودیان نجات نمی یابند. اینگونه افکار بسیار با حقیقت و تعالیم دین یهود منافات دارد.

۳ - آموختن یهودیت

برای مطالعه یهودیت، پس از آنکه تصمیم اتخاذ گردیده، یک ربای باید بپذیرد که ناظر بر مطالعه شخص باشد. با وجود این، شخص ممکن است از درست بودن تصمیم خود در مورد تغییر مذهب مطمئن نباشد. در هر حال قدمهای اولیهٔ کاوش و مطالعه ادامه خواهد یافت. حتی کسانی که نهایتاً تغییر مذهب نمیدهند، مطالعهٔ یهودیت را هم جالب میابند و هم کمکی برای تصمیم نهائی خود در مورد تغییر مذهب.

کسانی که تغییر مذهب میدهند از زاویه های مختلفی یهودیت را مطالعه میکنند. برخی مستقیماً با یک ربای کار میکنند و با او و به طور مرتب ملاقات دارند و تحت نظر او دروس مخصوص را مطالعه و به اتمام میرسانند. برخی دیگر به کلاسهای آشنائی با یهودیت و یا کلاسهای تغییر مذهب میروند که غالباً شریک روابط عشقی آنها نیز در این کلاسها با آنان شرکت میجوید. یک دورهٔ مطالعهٔ معمولی اعتقادات و روشهای مذهبی یهودی مانند دعاها و مناجات، تاریخ ملت یهود، سرزمین یهود، تعطیلات مذهبی یهودی و گردش و تقویم سال یهودی، تاریخ و مفهوم هولوکاست، کشور اسرائیل و مباحث دیگر را در بر میگیرد که آموزش زبان عبری را هم شامل میشود.

دورهٔ مطالعه بسیار مختلف است. بطور کلّی، گر چه ممکن است در برخی موارد این مدت کمتر یا زیادتر شود، دوران مطالعه معمولاً بین ۶ ماه تا یکسال است. بسیاری از غیر یهودیان که برای ازدواج با افراد یهودی آماده میشوند، اول این دوره را میگذرانند تا

طبق مراسم سنتی یهودی ازدواج نمایند. ازدواج بین یک یهودی زاده و شخصی که تغییر مذهب میدهد و یهودی میشود یک ازدواج یهودی میباشد و نه ازدواج بین المذاهب. این مسئله اهمیت زیاد و اساسی ای دارد. پس آماده باشید مطالعه را بسیار زودتر از تاریخ مراسم ازدواج شروع نمایید.

معمولاً در خلال دورهٔ مطالعه، یک ربای از شخص مورد نظر درخواست میکند که مراسم یهودیت را طبق مفهوم آن نهضت شروع نماید. این موضوع برای شناسائی یهودیت مناسب و اساسی میباشد. مثلاً، حتی اگر شخص نهایتاً تصمیم به رعایت مقررات کشروت نداشته باشد، شناسائی قواعد نگهداری کشروت در این مرحله از مطالعه مفید و ضروری است.

۴ - دادگاه مذهبی

دادگاه مذهبی یا **بت دین** بیشتر اوقات از ۳ نفر تشکیل میشود که حداقل یکی از آنان باید یک ربای باشد. در اغلب موارد، از سه ربای تشکیل میشود. بت دین مراسم رسمی تغییر مذهب دادن را زیر نظر میگیرد. یکایک ربای ها دربارهٔ نحوهٔ کار بت دین راهنمائی هایی ارائه میکنند. از آنجا که این مراسم بعد از آموزش یهودیت تشکیل میشود، یک قسمت از حضور در دادگاه مذهبی به تعیین معلومات کاندیدای تغییر مذهب اختصاص داده خواهد شد. مثلاً ممکن است دربارهٔ معنی شبات یهودی و یا درباره اعتقاد یهودیت به خداوند سئوال شود. منظور از این پرسشها به دام انداختن کاندیداها نیست. پر واضح است که کاندیداها طی جریان پرسش و جواب عصبی و دست و پاچه خواهند بود، ولی در بیشتر موارد این پرسشها برای تشخیص صداقت کاندیدا و نیز احراز اطمینان از این میباشد که تصمیم و تغییر مذهب آزادانه صورت گرفته است. بیشتر اوقات، توسط شخصی که تغییر دین میدهد، سوگند وفاداری به یهودیت ادا میشود.

۵ - ختنه

همانطور که گفته شد، مقررات مخصوص برای تغییر مذهب را باید با یک ربای در میان گذاشت. یکی از این مقررات در مورد مردی که میخواهد بوسیله یک ربای ارتدکس و یا حتی ریفورم، تغییر مذهب بدهد، ختنه کردن یا **بریت میلا**، میباشد. چنانچه آن شخص قبلاً ختنه شده باشد، نهضت ارتدکس و کانسرواتیو گرفتن یک قطره خون را به منزلهٔ میلاً کنان ضروری میدانند که نام این مراسم Hatafat Dam Brit میباشد. نهضتهای لیبرال عموماً ختنه کردن را برای تغییر مذهب این نوع افراد ضروری نمیدانند.

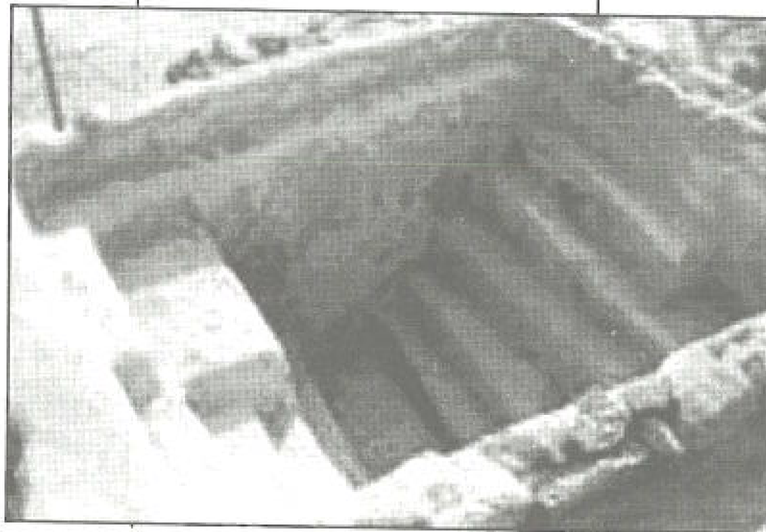
۶ - مراسم غُسل

تمام ربای ها غسل دادن کاندیدای تغییر مذهب، چه مرد و چه زن، را لازم میدانند. این مراسم Tevillah خوانده میشود و طی آن کاندیدا خود را به طور کامل در آب حمام شرعی **(میقوه)** فرو میکند. گر چه ربای های لیبرال، عموماً استفاده از میقوه را ضروری نمیدانند، ولی بعضی از آنها، آن را قویاً توصیه مینمایند. گر چه میقوه میتواند هر مجموعهٔ آب طبیعی باشد. ولی معمولاً به حوضچه های مخصوص اطلاق میگردد که برای تطهیر شرعی ساخته شده اند. دستگاههای بکار برده شده در هر میقوه فرق دارد.

مراسم غسل با تمیز کردن بدن در زیر دوش آغاز میگردد. پس از آن، شخص خود را پوشانده و هنگام ورود به آب گرم میقوه، که معمولاً چهار فوت عمق دارد، تن پوش از او برداشته میشود. (هنگامی که مراسم در اماکن عمومی مانند یک دریاچه انجام میگیرد، کاندیدا لباس گشادی بر تن میکند.) دعاهایی خوانده میشوند و آن شخص در حالت خمیده به داخل آب میرود. بر اساس قاعدهٔ مرسوم یهودی، سه شاهد مذکر باید، در طول این مراسم، حضور داشته باشند، گر چه در مواقعی که شهود مرد هستند و شخص کاندیدا، زن میباشد، شاهدها در خارج از اطاق میقوه میمانند و یک زن که در اطاق میقوه حضور دارد، پس از ختم مراسم دعا و فرو رفتن شخص به داخل آب میقوه، به شاهدها انجام مراسم را گزارش میدهد.

۷ - قربانی

در دوران قدیم، کاندیدای تغییر مذهب قربانی یا هدایائی را به معبد مقدس در اورشلیم می‌آورد. پس از خرابی معبد مقدس، این



مراسم منسوخ شد. به همین دلیل قانون یهود، چنین هدایایی را لازم نمیداند. با وجود این، بعضی از ربای ها، بخصوص در میان ارتدکس ها،از آن به عنوان فرصتی برای دادن اعانه به بی بضاعتان و یا صداقا دادن یاد میکنند و آن را نوعی پیش کشی به معبد مقدس میدانند. این اقدام را میتوان داوطلبانه به مراسم تغییر مذهب افزود.

۸ - گزینش نام

در این مورد نیز مراسم تغییر مذهب متفاوت است. گاهی بعد از ادای سوگند و امضای بت دین، یک نام عبری برگزیده میشود و پس از آن مراسم میقوه بعمل می‌آید یا برعکس. به هر حال، در یک مرحله ای از شما خواسته خواهد شد که نام عبری ای برای خود انتخاب کنید. بعضی مردها نام ابراهام را برمیگزینند و بعضی از زنها نام سارا و یا روت را انتخاب میکنند. از آنجا که استفاده از نام عبری، نام عبری والدین را در بر میگیرد و کسی که تغییر مذهب داده پدر و مادر یهودی ندارد، مرسوم است که به دنبال نام عبری مرد "بن ابراهام آوینو" (پسر ابراهام، پدر قوم یهود) و در مورد زنان "بت سارا ایمنو" (دختر سارا، مادر قوم یهود) اضافه میگردد. مراسم نامگذاری دعای مخصوصی را دارد.

۹ - مراسم اعلام تغییر مذهب

این روزها، تشریفات اعلام تغییر مذهب هم بیش از پیش مورد قبول عامه قرار میگیرد. این تشریفات معمولاً شامل اینست که شخص تغییر ماذهب داده در مقابل اعضای کنیسا میایستد و طی یک سخنرانی دلائل تغییر مذهب دادن و یا درسهائی را که از طریق تغییر مذهب دادن آموخته را بازگو میکند.

تغییر مذهب به یهودیت ارتدکس

یهودیت ارتدکس فعالانه برای تغییر مذهب دادن افراد تلاش نمیکند. این از آن جهت است که یهودیت می‌آموزد تمامی افراد صدیق ملتها (غیر یهودیان) نیز در دنیای آینده سهیم هستند و نبایستی حتماً یهودی باشند تا به بهشت بروند.

بنابراین لازم نیست که یک فرد به یهودیت بپیوندد تا روحش را نجات دهد. خداوند انسانها را بر اساس موارد و مقیاسهائی قضاوت میکند که تنها خودش و بر اساس دانش لایتناهی خودش میتواند درک کند.

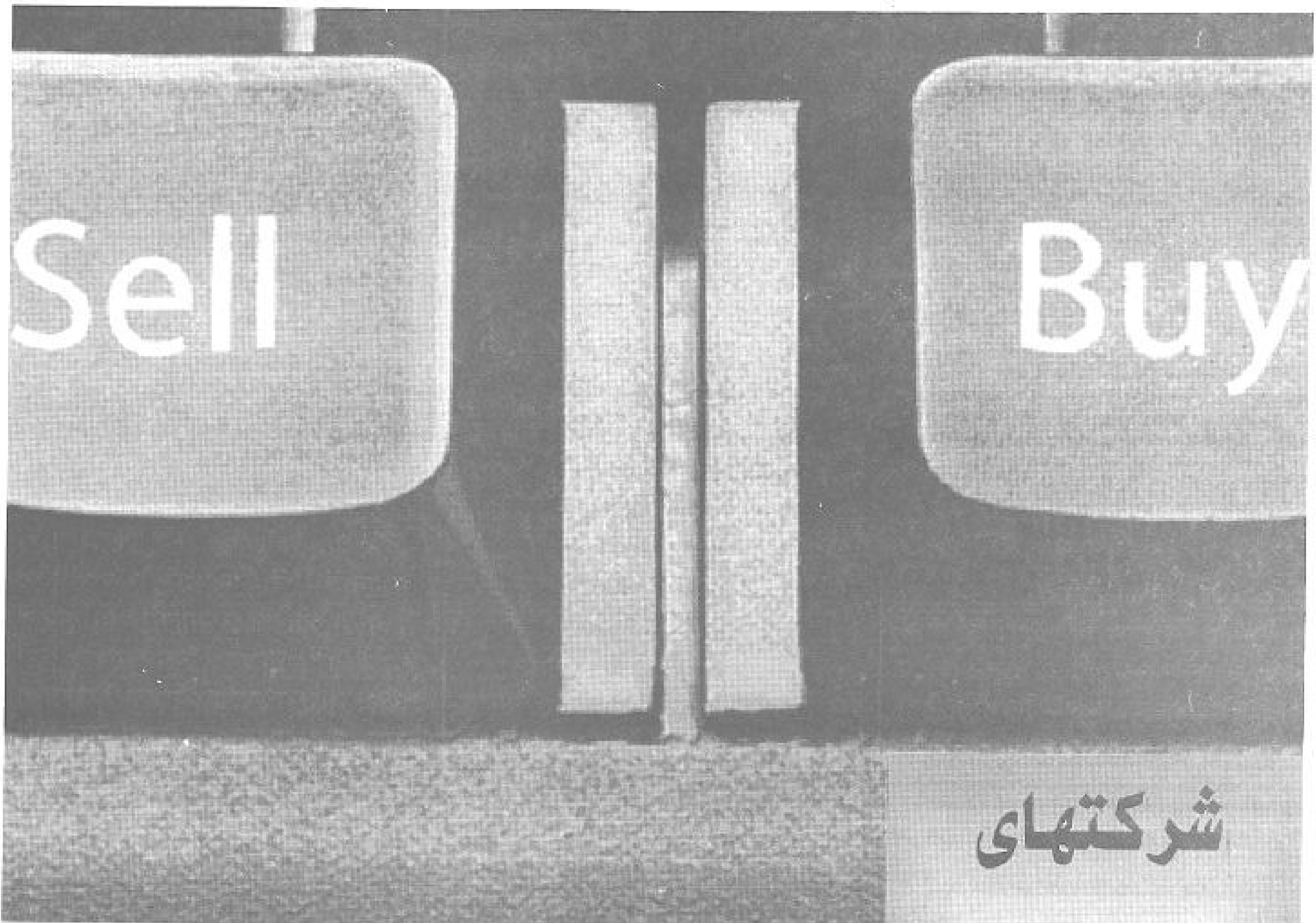
به یهودیان عنوان "قوم برگزیده" اطلاق گردیده است. بسیاری از مردم ندانسته این عبارت را ناشی از این میدانند که خداوند یهودیان را بیش از دیگران دوست دارد و یهودیان نجات میابند و غیر یهودیان نجات نمی یابند. اینگونه افکار بسیار با حقیقت و تعالیم دین یهود منافات دارد و از آموزشهای یهودیت سرچشمه نمیگیرد. این افکار و شایعات دروغ، از طرف غیر یهودیان منتشر میشود. تنها راهی که یهودیان "برگزیده" هستند از این نظر است که تورات به ما داده شد که نسخه نقشه ای است برای خلقت جهان و انسانها.

می بایست گروهی از مردم وجود داشته باشند که اطلاعاتی را که خداوند مایل بود مردم جهان بدانند را در اختیار نسلهای آینده قرار دهند. از یهودیان همچنین انتظار میرود که تمام ۶۱۳ دستورات موجود در تورات را مراعات نمایند تا نشان دهند که تورات قابل اجرا است و راههای خداوند چقدر زیبا هستند. غیر یهودیان دارای این مسئولیت نیستند. مسئولیت آنها فقط شامل رعایت قوانین هفتگانهٔ فرزندان نوح میباشد، گر چه مسلماً میتوانند از طریق اختیار و نه بخاطر مسئولیت دینی،دستورات دیگر را هم اجرا نمایند.

برای شخصی که میخواهد از طریق یهودیت ارتدکس تغییر مذهب دهد، لازم است قبول نماید تا ابد ۶۱۳ میتصوا (دستور تورات) را بجا بیاورد.

بطور کلی یهودیان، مردم غیر یهودی را برای گرویدن به یهودیت ترغیب نمیکنند زیرا نمیخواهند آنها را مسئول دستوراتی بنمایند که ممکن است قادر به اجرای آنها نباشند. یهودیت از ما میخواهد که قول و قرارهائی که با خداوند گذاشته میشود تا ابد بر جا بماند.

تنها کسانی که زمانی طولانی مطالعه کرده و عظمت طبیعت تغییر مذهب را درک میکنند و از نظر روانی و عقلانی و روحانی آمادگی کامل دارند، باید در حضور بت دین رسمی تغییر مذهب بدهند. فقط در آن شرایط است که یک شخص میتواند بر اساس قوانین یهودی خود را یهودی بنامد.



شرکتهای فناوری نو اسرائیلی در بورس نزدک (Nasdaq)

نوشته، کَرین کلومسترمن
برگردان: ایرج فرنوش

با شدتی که پژوهشگران و متخصصین اسرائیلی در زمینه های فناوری بالا (Hi Tech) فعالیت میکنند، این کشور به یک امپراطوری فناوری بالا تبدیل گردیده، و این امکان را به وجود آورده که اسرائیل بتواند موقعیت برتر خود را در بسیاری از زمینه های فناوری نو حفظ کند و حوزه نفوذی خود را در جهان گسترش دهد.

در این راستا، متجاوز از ۷۰ شرکت اسرائیلی در بورس سهام نَزدک (Nasdaq) به ثبت رسیده و سهام آنان در این بورس معامله میگردد. این شرکتها در رشته های مختلف فعالیت داشته و محصولات و خدمات مختلفی ارائه میدهند که شامل: نرم افزار، سخت افزار، مواد داروئی، وسائل تشخیص پزشکی، وسائل آزمایشگاهی، وسائل مخابراتی، وسائل فضائی و هوائی، تسلیحات نظامی و غیره و غیره. این شرکتها همراه با کمپانیهای معروفی نظیر میکروسافت و سان میکرو سیستم در بورس نزدک به ثبت رسیده اند.

بورس سهام نزدک در اواخر دهه ۱۹۷۰ در نیویورک تأسیس شد. هدف بنیانگذاران آن این بود که بتوانند کمپانیهایی که در رشته های فناوری بالا مشغول بودند زیر پوشش یک بورس قرار دهند. امروز، بورس نزدک یکی از بزرگترین مرکز بورس سهام در دنیا بوده و

مجموع کل سرمایه شرکتهای وابسته متجاوز از ۱۵ ترلیون دلار تخمین زده شده است. بورس نزدک با بوجود آوردن یک سیستم رایانه ای بسیار قوی و مجهز متجاوز از ۱۱/۰۰۰ کارگزار را در ۱۰۰۰ نقطه جهان به هم ربط داده تا آنان بتوانند با استفاده از این سیستم به معامله سهام بپردازند.

کمپانیهای اسرائیلی از بدو تأسیس در این بورس فعالیت داشته و بر اساس اظهارات "شارلوت کراوس" سرپرست بخش بین المللی بورس نزدک اسرائیل یکی از مهمترین عضو بروس نزدک محسوب میشود. زیرا که اسرائیل بعد از کانادا مقام دوم را از نظر تعداد شرکتهائی که در بورس نزدک به ثبت رسانده دارا میباشد.

بر اساس اظهارات "ران بیلی" سردبیر با نفوذ نشریه تکنولوژی و سرمایه گذاری در اسرائیل، چهار شرکت اسرائیل که در بورس نزدک به ثبت رسیده باید مظهر موفقیت به شمار آورد زیرا که پیشرفت خارق العاده آنان در نزدک قابل توجه است. این شرکتها شامل:

"ECI Telecom", "Seitex Corp.", "Comversc Technologies", "Amdocs"

میباشند.

دو کمپانی دیگر به نام های "Tera Pharmaceutical Industries" و "Checkpoint software Technologies" جزو ۱۰۰ کمپانی مهم در بورس نزدک میباشند.

به عقیده صاحب نظران، علت رشد چشم گیر فناوری بالا در اسرائیل به چند عامل بستگی دارد:

وجود مراکز پژوهشی مستقل و دانشگاهی، عزم راسخ و روح خلاقیت برای فناوری نو، دسترسی به نیروی انسان نخبه، شفافیت بازرگانی و مخ اقتصادی. از طرفی تخصص و تجربه هایی که اسرائیلیان در صنایع تسلیحاتی و هوایی خود از بدو تأسیس این کشور اندوخته اند عامل دیگری برای رشد فناوری نو در اسرائیل میدانند. گفتنی است که اسرائیل نسبت به جمعیت خود بیش از هر کشور دیگر افراد تحصیلکرده با درجات بالای دانشگاهی و درجه دکترا دارد. عوامل بالا فضای مساعدی برای گسترش فناوری نو بوجود آورده است.

یکی از شرکتهای موفق در بورس نزدک "Comvorse Technologies (MMVT)" میباشد که ارائه کننده نرم افزارهای امنیتی و حفاظتی که به منظور حفاظت اطلاعات و رعایت حریم خصوصی و جلوگیری از نفوذ به سیستم های رایانه ای و حفاظت در برابر ویروس های حاوی کد مخرب مورد استفاده قرار میگیرند. این شرکت در سال ۱۹۹۳ فعالیت خود را در بورس نزدک با عرضه و فروش ۵۳ میلیون دلار سهم شروع کرد. امروزه ارزش سرمایه شرکت ۳/۷ میلیارد دلار تخمین زده میشود.

شرکت داروئی "Pharmos (PARS)" یکی دیگر از شرکتهایی است توسط بسیاری از کارشناسان برای سرمایه گذاری توصیه میشود. این شرکت مشغول مطالعه و تست روی داروئی است که ادعا میشود در ترمیم و بازسازی سلولهای مغزی و عصبی که در اثر تصادف آسیب دیده مؤثر میباشد. مراحل آزمایشی اولیه این دارو نتیجه رضایت بخش بوده و در صورتی که نتیجه های آزمایشهای مراحل بعدی نیز رضایت بخش باشد این دارو را به مؤسسه داروئی ملی آمریکا (Federal Drug administration "FDA") تسلیم و در صورتی که به تصویب برسد فروش سالیانه این دارو متجاوز از یک میلیارد دلار برآورد شده است. به جز این دارو، داروهای دیگری توسط این کمپانی تهیه که مصرف جهانی دارد. از جمله دارویی است که برای جلوگیری از عفونت چشم به کار میرود. پژوهشهای شرکت دارویی (Pharmos) بیشتر بر روی داروهایی تمرکز دارد که بر روی اعصاب و سلولهای مغزی اثر دارند.

کمپانی دیگر که مورد توجه کارشناسان میباشد "M-System" میباشد که ارائه کننده کارتهای جدید حافظه ای و نرم افزار و سخت افزار جدیدی است که در سیستمهای موبایل قابل استفاده خواهد بود. از ویژگیهای این کارت جدید ازدیاد عملکرد و کارایی دو برابر، افزایش حافظه و مصرف انرژی کمتر و حفظ خاطره در صورت قطع انرژی - قیمت سهام این شرکت به علت رقابت شدید در حال رکود است ولی کارشناسان به این کمپانی امیدوارند.

در تابستان ۲۰۰۴ "Ness Technolgies" با عرضه ۱۲/۷ میلیون سهم، بهای هر سهم ۱۲ دلار فعالیت خود را در بورس نزدک شروع کرد. این کمپانی بیشتر خدمات پشتیبانی از کاربران "It Seivice" به مشتریان عرضه میکند کارکنان این کمپانی در حدود ۴/۵۰۰ نفر بوده که در چهارده کشور جهان فعالیت دارند. کارشناسان ارزش این شرکت را در حدود ۴۰۰ میلیون دلار برآورد کرده اند.

به نظر کارشناسان در طول چند ماه آینده چند شرکت جدید اسرائیلی به جرگه بورس نزدک می پیوندند. یکی از این شرکتها "Saifun Semi Cenductors" میباشد که با استفاده از ناتوتکنولوژی قطعات سیلیکونی حافظه بسیار ریزی تولید کرده که با استفاده از آن در رایانه ها منجر به افزایش ابعاد حافظه و سرعت و در عین حال منجر به کاهش قیمت میشود.

"Shopping.com" یکی دیگر از شرکتهایی میباشد که انتظار میرود تا اوایل

سال ۲۰۰۵ با ثبت در بورس نزدک مبلغ ۴۷۳ میلیون دلا ر سهام فروخته و فعالیت خود را در این بورس شروع کند در صورت موفقیت در فروش سهام، این ششمین کمپانی اسرائیل است که از تابستان ۲۰۰۴ در بورس نزدک به ثبت رسیده است.

شرکتهایی که در بالا اشاره شده تنها نمونه کوچکی از شرکتهای اسرائیلی میباشند. برای اطلاعات بیشتر در مورد شرکتهای اسرائیلی در بورس نزدک، میتوانید به کتاب راهنمایی که توسط مؤسسه استاندارویورز تهیه شده مراجعه کنید. به علاوه مؤسسات مالی دیگر نظیر گلدمن ساکس،مریل لینچ نیز کارگزارانی دارند که در مورد شرکتهای اسرائیلی اطلاعات وسیع داشته و میتوان از اطلاعات آنان استفاده کرد. به هر حال به هر طریق که در این شرکتها سرمایه گذاری بشود، پشیمان نخواهید شد.

* توضیح:

زمانی که این مقاله ترجمه میشد، شرکت دارویی فارموس (Pharmos) سازنده داروی ترمیم کننده سلولهای مغزی، در اطلاعیه ای فاش ساخت که داروی مورد نظر در آزمایش مرحله سوم نتیجه دلخواه نداشته و تحقیقات بیشتر بر روی این دارو را متوقف میسازد.

سخنگوی ارتش اسرائیل گزارش میدهد:

ترجمه: دکتر فرخ حکمتی

در حوالی دو ماه پیش، رابط فلسطینی منطقه، به همپای اسرائیلی خود گزارش داد که چندین تروریست فلسطینی که مشغول کندن تونلی به منظور حمل اسلحه قاچاق بین مرز مصر و اسرائیل بوده اند بر اثر ریزش تونل مجروح و در میان آوار به دام افتاده اند.

ارتش اسرائیل به امدادگران دولت خودمختار فلسطینی اجازه داد که برای نجات جان تروریستها از وسایل خاکبرداری سنگین استفاده شود.

پس از ساعتها تلاش سربازان اسرائیلی و امدادگران فلسطینی ۳ تروریست مجروح نجات یافته و بعد از مداوای اولیه در محل برای درمان و بهبودی به بیمارستان در اسرائیل انتقال یافتند.

از سپتامبر سال ۲۰۰۰ تا کنون بیش از صد تونل به منظور حمل اسلحه قاچاق و تروریستهای فلسطینی بین مرز اسرائیل و مصر کشف و منهدم شده است. تعداد ۲۲ تونل در عرض سال ۲۰۰۴ نیز کشف گردیده است.

سخنگوی ارتش اسرائیل اضافه کرد با وجودی که تروریستهای فلسطینی از هر وسیله ای برای کشتار شهروندان اسرائیلی استفاده میکنند، دولت اسرائیل به خاطر وظیفه انساندوستی این تروریستها را مورد درمان و مداوا قرار میدهد.





آقا علیلا

نوشته: شهره حکمتی نوفر

مَثَل های با مُسَما و لقبهای با ذوق و بامزه ایرانی، زبان فارسی را یکی از شیرین ترین زبانها کرده است. در قدیم کسی از روانشناسی و پی‌آورد گذاردن لقبهای با مُسَما در اشخاص خبری نداشت و قبل از اینکه کسی فکر کند که لقب های گوناگون چگونه ممکن است باعث اختلاف شخصیت، دو شخصیتی، افسردگی و یا خدای نکرده جنایت شود، میتوانستیم به راحتی اینگونه لقبها را مرتب در خانه و خیابان بشنویم: نابینا "عین الله" لقب میگرفت، آدم بی مو "زلفعلی" لقب میگرفت و ترسو "شیرعلی".

شکرالله خان علیائی نیز از این قاعده مستثنی نبود. شکرالله در کودکی یکی از ناشکرترین و غرغروترین بچه های مدرسه بود و به همین دلیل لقب "شکرالله ناشکر" را گرفته بود. حتی بعضی از بچه های مدرسه فکر میکردند که داستان "داشت عباسقلی پسری، پسر بی ادب و بی هنری" از روی "شکرالله ناشکر" اقتباس شده است.

بعدها که شکرالله ناشکر موقع زن گرفتنش شد، از آنجایی که هیچکس در شهر حاضر نبود دخترش را به همسری او در آورد، عمه خانم که در شهر دیگری زندگی میکرد "جواهر" یکی از دخترهای "سارا قد بلند" را برایش خواستگاری کرد و در عرض چند هفته "جواهر" شد خانم علیائی.

همانطور که ترک عادت موجب مرض است، از همان هفته اول غرغرهای شکرالله شروع شد و چند هفته بعد جواهر لقب "آقا علیلا" را به لقب شکرالله ناشکر اضافه کرد. رفته رفته دوستان و بستگان هم لقب تازه را برازنده تر دیدند و همه او را "آقا علیلا" صدا میزدند. خنده دار این بود که گاهگاهی جواهر فراموش میکرد و خود را "جواهر علیلا" معرفی میکرد و وقتی نگاه تعجب زده دیگران را میدید فوری حرف خود را تصحیح میکرد و میگفت: "معذرت میخواهم منظورم علیائی بود!" به نظر می‌آید که شکراله برای اولین بار نه تنها شکایتی از این اسم نداشت بلکه آنرا جزئی از افتخاراتش

به حساب می‌آورد.

در عرض روز این جمله ها را میتوان به راحتی در خانه آقا علیلا شنید:

نان بربری خمیرش زیاد است، شکم را بزرگ میکند. خمیر دور نان سنگک کلفت است و همه نان به هدر میرود. با نان لواش به این نازکی که کسی سیر نمیشود. نان بریده و تست شده مثل خشت خشک شده است و از گلو پائین نمیرود و...

تخم مرغ کلسترول دارد. پنیر بلغار شور است. پنیر فرانسه مزه ندارد. خامه شل است. مربا شکرک زده. oatmeal آدم را به خر مدیون میکند و...

کباب چنجه سفت است. جوجه کباب خشک است و از گلو پائین نمیرود. آش شله باد می‌آورد. سبزی قورمه سبزی خوب سرخ نشده. خورش بادمجان سردی زاست. خورش کرفس سنگین است. گوشت خورش کم است. آب مرغ زیاد است. نخود و لوبیاها خوب نپخته. زعفران پلو کم است. روغن برنج زیاد است. ته دیگ نرم شده و...

پرتقال ترش است، نارنگی پوست کلفت است. خیار تلخ است،هندوانه زیاد تخم دارد، هندوانه بدون هسته باز هم تخم سفید و شل دارد، طالبی زهر دارد، خربزه گرم است. انگور سبز ترش است، انگور قرمز دانه درشت دارد، خرمالو گس است، دانه منگو چرا اینقدر بزرگ است، سیب بیمزه است و...

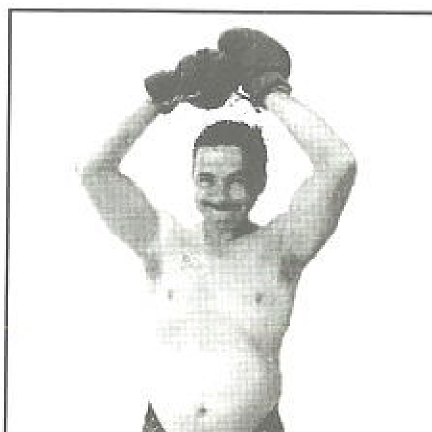


گردو تلخ است، تخمه کدو خوب بو نخورده، پسته زیاد بو خورده، بادام شور است،نان خامه ای کاشر نیست، زولبیا و بامیه شکر دارد. بادام سوخته زیاد سوخته،انجیر خشک سفت است و...

شوفاژ زیاد صدا میکند، کولر باد گرم میدهد،یخچال موقع یخ گرفتن فش فش میکند،ماشین رختشوئی زیاد لباسها را میچرخاند، جارو برقی خرخر میکند، تلویزیون وز وز میکند، رادیو خش خش میکند و...

بوی گل یاس سرم را به درد می‌آورد، گل سرخ تیغ دارد، چرا گلدان ارکیده بیشتر از یک شاخه گل ندارد، گل مینا نخر زود پژمرده میشود، گل شب بو که اصلاً بو ندارد، گل لیلی چرا اینقدر بوی عطر میدهد و...

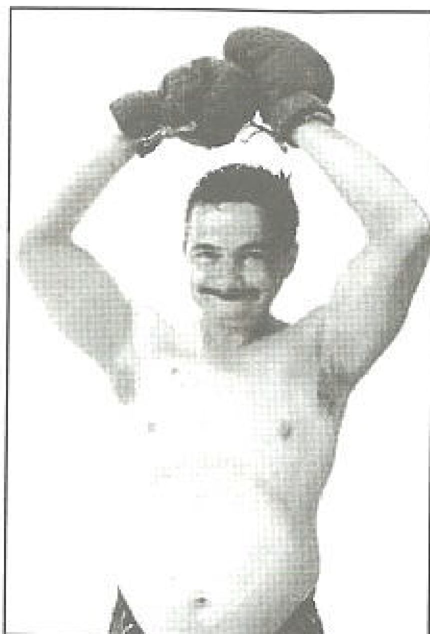
چرا بچه ها اینقدر درس میخوانند و تفریح نمیکنند،اینها که همه اش پای تلفن هستند پس کی درس میخوانند،این پسره چرا اینقدر توپ بازی کرد،این دختره چرا این همه بلوز میخره، این یکی که همش پای



کامپیوتر نشسته، این یکی اینقدر میخندند،این یکی چرا همیشه اوقاتش تلخ است، آن یکی چرا شاگرد دوم شده، این یکی چرا فقط ده تا دانشگاه قبول شده و...

غیر از این همه خوبی و حسن خدادادی، آقا علیلا در خانه دست به سیاه و سفید هم نمیزد و حتی نمیدانست که بشقابها در کدام قفسه هستند و لیوانها در کدام، و یا فرق ماشین لباسشویی با خشک کن چیست.

خوشبختانه در همان ماههای اول زندگی جواهر یاد گرفت که چگونه پیچ گوشش را خاموش کند و اصلاً به حرفها و غرغرهای شکرالله گوش ندهد و چون این هنر بزرگ را هم به فرزندانش یاد داد زندگی راحتی را همه در کنار هم میگذراندند. تا اینکه چند سال پیش آقا علیلا خود را



بازنشسته کرد و گل بود به سبزه نیز آراسته شد. خوشبختانه جواهر هم روزها برنامه های مختلف را بهانه میکرد و از خانه بیرون می‌آمد.

چند هفته قبل فرزندان شکرالله و جواهر تصمیم گرفتند که ۳۵ سالگرد ازدواج پدر و مادرشان را جشن بگیرند و به همین مناسبت چند هفته ای همگی با عروس و داماد و نوه ها به مسافرت اروپا بروند. با وجودی که جواهر خیلی دلش میخواست به مسافرت برود ولی حوصله غرغرهای شکرالله را آن هم جلوی عروس و داماد و نوه ها را نداشت. در ثانی او و بچه ها میدانستند چگونه پیچ گوششان را خاموش کنند،گناه عروس و داماد و نوه ها چه که باید هفته ها به ایرادهای او گوش کنند؟

بچه ها از چند روز قبل برای پدرشان خط و نشان میکشیدند،روز قبل از مسافرت جواهر مشغول بستن چمدانها بود و پسر بزرگشان شکرالله را به ناهار دعوت کرده بود که هم مادر با خیال راحت چمدانها را ببندد و هم او آخرین تذکرات را به پدر بدهد که اگر زیاد غرغر کند سوار اولین هواپیما او را دوباره به خانه باز خواهند گرداند. جواهر مشغول جمع و جور کردن بود که آقا علیلا از

در وارد شد، دستها را همچون ستارخان به کمر زد و اعلام کرد: "من به مسافرت نمی‌آیم!".

جواهر که ۳۵ سال ایرادگیریهای همسرش جانش را به لب آورده بود با عصبانیت جواب داد: "بهتر! من که میروم و همه چند هفته ای از دستت راحت خواهیم بود!" این دیگر خیلی برای آقا علیلا گران بود که زنش نه تنها به روی او ایستاده بلکه دستور هم میدهد، بنابراین بادی به غبغب انداخت و گفت: میخواهی بری برو، خیال میکنی من نمیتوانم خودم بچرخانم؟ مگر از صبح تا شب چکار میکنی؟ دست پختت که اصلاً به مزاج من سازگاری نداره، شبها هم که خروپف میکنی که نمیذاری بخوابم و از همه مهمتر چند هفته از ایرادگیری و علیلا گرفتنت خلاصم، خانم آقا علیلا!

تازه جواهر فهمید که چرا شکرالله به لقب آقا علیلا اینقدر افتخار میکرد. شکرالله تا آنروز فکر نمیکرد که لقب آقا علیلا به خاطر غرغر خودش است بلکه فکر میکرد جواد ایرادگیر است و دوستان از روی ترحم به خاطر همسر غرغرویش او را "آقا علیلا" مینامند.

تلفنها به کار افتاد، دختر بزرگ جواهر گفت: "چقدر خوب که بابا نمیاد، مامان راستی راستی بهتون خوش خواهد گذشت. پسر بزرگتر گفت: "بهتر که بابا نمیاد، اگر بیاد دیگر برای من پیش زنم آبروئی باقی نخواهد گذاشت". پسر کوچکتر گفت: "مامان جون اصلاً چند هفته تنهایی برای بابا لازم است که بفهمه شما چقدر براش زحمت میکشین، تازه به شما هم بیشتر خوش میگذرد!"

شکرالله خیلی انتظار داشت که مثل همیشه همگی لیلی به لالاش بگذارند و بخصوص جواهر ناز و نوازشش کند. ولی این تو بمیری از آن تو بمیری ها نبود. شکرالله به حالت قهر به اتاق خواب مهمان رفت و تا صبح این دنده به آن دنده شد و به انتظار جواهر ماند ولی جواهر با خیال راحت خوابید و صبح زود چمدانهایش را برداشت، نامه خداحافظی را به آئینه دستشویی چسباند و از خانه بیرون رفت.

شکرالله نزدیکهای ظهر از خواب بیدار شد، هر چه جواهر را صدا زد که بیاید و پشتش را بمالد جوابی نشنید. چند دقیقه بعد که نامه خداحافظی را دید تازه فهمید که جواهر راستی راستی بدون او به مسافرت رفته. شانه هایش را بالا انداخت و با خود گفت: "خیال میکنند من بچه ام، من چند سال توی سربازی همه کارهایم را خودم میکردم".

> **تازه جواهر فهمید که چرا شکرالله به لقب آقا علیلا اینقدر افتخار میکرد. شکرالله تا آنروز فکر نمیکرد که لقب آقا علیلا به خاطر غرغر خودش است بلکه فکر میکرد جواهر ایرادگیر است و دوستان از روی ترحم به خاطر همسر غرغرویش او را "آقا علیلا" مینامند.**

مشکل شکرالله یکی دو تا نبود. اولاً چند ساعتی طول کشید که جای ظرفها را پیدا کند. کتری آب که به جوش آمد نمیدانست چای و قند کجاست؟ از آنجائی که جواهر فکر میکرد که چند هفته ای در خانه نخواهند بود یخچال تقریباً خالی بود. مشکل دیگر این بود که شکرالله درست نمیدانست که حوله و ملحفه ها کجا هستند و یا چطور باید تختخواب را مرتب کند. خمیر دندان را جواهر با خود برده بود و او نمیدانست که خمیر دندان و شامپو و صابون اضافی کجا هستند. با خود فکر کرد که از فروشگاه سر خیابان شامپو و خمیر دندان خواهد خرید و مثل ۹۵٪ آمریکانی ها در رستوران غذا خواهد خورد. به اندازه کافی هم که لباس و لباس زیر دارد.

هفته اول به شکرالله خیلی خوش گذشت. هر روز صبحانه را در "مک دونالد" میخورد و ناهار و شام هم در رستورانهای کوچک و بزرگ ایرانی شهر و یکی از دوستانش هم از درختهای میوه خانه اش کلی میوه خوشمزه برایش فرستاده بود و بنابراین همه چیز بر وفق مرادش بود. هر دفعه که جواهر تلفن میکرد شکرالله بادی به غبغب میانداخت و شعری را برای جواهر میخواند که: "تو مپندار که بی تو همه چیز، در دل سرد سکوت، بی تو رنگ دگری خواهد شد!" دفعه آخر جواهر تصمیم گرفت که دیگر حتی تلفن هم نزند.

هفته دوم دلش برای جواهر تنگ شده بود ولی هر جور بود هفته گذشت. جواهر از عصبانیت چمدان شکرالله را خالی نکرده بود و چمدان پر از لباس را داخل یکی از کمدها گذاشته بود. مشکل شکرالله هفته سوم شروع شد. صبح که به سراغ لباسهای زیرش رفت دید که تمام شده اند. لباسهای زیر دیگرش تمام خیس و کپک زده گوشه حمام تلنبار شده بودند، ماشین رختشویی را هم که نمیتوانست روشن کند، اگر لباسهایش را به لباسشویی بدهد که تا چند روز دیگر حاضر نخواهد شد. تنها چاره اش این بود که لباس زیر تازه بخرد ولی از کجا؟ چه اندازه؟

تلفن به یکی از رفقایش کار خودش را کرد، رفیقش که در دان تان مغازه داشت توصیه کرد که شکرالله امروز به دان تان بیاید و از مغازه روبروئی لباس زیر بخرد و در ضمن با هم گپی بزنند و ناهاری بخورند. شکرالله فکر کرد بدون زیرشلواری که نمیتواند شلوارش را بپوشد، کشوی لباس زیرهای جواهر را باز کرد، نگاهی به

شورتهای رنگارنگ کرد و یکی یکی آنها را امتحان کرد تا ببیند اندازه اش میشوند یا خیر. بالاخره یکی از شورتهای جواهر اندازه کمرش شد، شکرالله کت و شلوارش را پوشید، ادوکلن زد و از خانه بیرون رفت.

تمام راه تا دان تان حالش خوش نبود، اگر مجبور نبود باز میگشت ولی چاره ای نبود. بعد از چاق سلامتی با رفیق قدیمیش و خوردن چلوکباب شکرالله احساس کرد که دارد خفه میشود. اول گره کراواتش را باز کرد ولی بهتر نشد، رفت و صورتش را شست ولی هنوز احساس خفگی داشت و صورتش اول مثل لبو قرمز شد بعد زرد شد و به زمین افتاد. رفیقش فوری اول به ۹۱۱ تلفن کرد و بعد کاسبکاران همسایه را صدا زد که به کمک شکرالله بیایند، آقا علیلا سینه اش را میفشرد و ناله میکرد، همه مطمئن بودند که شکرالله ناشکر دارد سکته میکند.

چند دقیقه بعد آمبولانس رسید، همه دان تانی ها و فروشندگان اسپانیش به دور آقا علیلا حلقه زده بودند، مانیتور قلب را امدادگران به سینه و بازو و پاهای بیمار وصل میکنند، بنابراین امدادگران مشغول کندن لباسهای شکرالله ناشکر شدند. هنگامی چشم امدادگران و دخترهای اسپانیش فروشنده و رفقا و بقیه کاسبکاران دان تان به شورت توری زنانه صورتی و مشکی پوست پلنگی که شکرالله پوشیده بود افتاد، همه به قهقهه افتادند و پچ پچ ها شروع شد. یکی میگفت آقا علیلا "اوا خواهر" شده، دیگری که خیلی به برنامه های روانشناسی گوش میداد میگفت حتماً آقا علیلا "دو شخصیتی" است و در ضمیر ناخودآگاهش خود را زن میداند. دیگری عقیده داشت که شکرالله به خاطر سالها لقب داشتن دیوانه شده و خود را "تارزان" میانگارد. دختر اسپانیش ها تند تند به زبان خود اظهار نظرهای دیگری میدادند و میخندیدند. قدر مسلم دیگر آبرویی برای "شکرالله ناشکر آقا علیلا" پیش دوستان و رفقا و کاسبکاران دان تان باقی نمانده بود.

آزمایشات در بیمارستان نشان داد که شکرالله سکته نکرده بلکه خوردن چند هفته غذای مک دانالد و چلو کباب ایشان را دچار سوء هاضمه کرده است. روز بعد شکرالله از بیمارستان مرخص شد بدون اینکه روز قبل توانسته باشد لباس زیر برای خودش بخرد. از خجالت جرئت رفتن دوباره به دان تان و دیدن دوستانش را تا ماهها نداشت، هنوز نمیدانست که میشود از داروخانه سر کوچه هم لباس زیر خرید، فردا جواهر از سفر باز میگشت و خانه به صورت وحشتناکی بهم ریخته و کثیف بود و هنوز شورت توری صورتی مشکی پوست پلنگی به تنش بود. حقا که بهشت و جهنم در همین دنیاست!!

آن چیزهای کوچک آزار دهنده



برگردان: ایرج کاهن زاده

جناب آقای دکتر Tobin

خانمم انواع و اقسام کارهای کوچک آزار دهنده را انجام میدهد - مثلاً سر خمیر دندان را باز گذاشته، شیشه کُمد را باز میگذارد در نتیجه نقره ها سیاه میشوند، آب را نمی بندد و دورهای شیر باعث زنگ زدگی میشود. حتی هنگام خروج از منزل چراغها را روشن میگذارد. هنگامی که راجع به این قبیل مسائل با او صحبت میکنم، تنها کاری که میکند یا اینکه او فقط بصورتم نگاه میکند یا اینکه میگوید Okay. باز هم اینکار ادامه پیدا میکند. لطفاً به من بگوئید که چکار کرده و چگونه با او صحبت نمایم که به حرفم ترتیب اثر بدهد.

شخصی که همیشه در اذیت و آزار است

جاش Josh

جواب دکتر:

جاش عزیز، من مطمئن هستم که در دوران نامزدی هیچوقت در رابطه با خمیر دندان با همسرت صحبتی را به میان نیاوردی. من شک دارم که چیزی باعث جلب نظر به خانمتان باشد، صفا و صمیمیت او، ارزشهای او، دیدار ظاهری او، علاقه او نسبت به شما، احساس خوبی که در زمان نامزدی با او داشتید اصلاً ربطی به آنچه شما را امروز رنج میدهد داشته باشد.

جاش، از من میخواهی که برایت کاری انجام دهم که بتوانی رابطه ای خوب و

تفاهمی کامل را با خانمت داشته باشی که خانمت به حرف تو ترتیب اثر داده و گوش فرا دهد. در رابطه به آنچه که نوشته بودی، گوش دادن به تو مفهومش اینست که او کارهایی را که مهم باشد گوش داده و انجام دهد. چراغها را خاموش نماید، پنجره کمد را ببندد و غیره... از طرفی دیگر او نیز با آرامی درخواست ترا رد میکند. او با نگاه کردن به تو و حرفهای تو میخواهد بفهماند که راضی بر این است که بگوید - علاقمند نیستم - نمیخواهم - مرا اذیت نکن.

خیر سخت و بدی برایت دارم. راه و روش بهتری وجود ندارد که کاری را که تو میخواهی او انجام دهد (به هر حال اگر صبور باشی) من میخواهم که به تو کمک نمایم که طرز فکر و رویه ات را در امور زناشوئی تغییر دهی ولی در وهله اول باید توجه به مطالبی بنمائیم که کارآیند و مؤثر نیستند، او برای تو و خواسته تو کاری انجام نمیدهد. او زن و همسر تو است. یک زن نیز مانند شوهر میتواند به صورت یک مخالف بسیار قوی در آید. حربه تو خشم و انتقاد است. او به ظاهر مورد انتقاد تو قرار گرفته و متهم شده است ولی در حقیقت او میتواند که بیشتر به حق تو تجاوز نماید تا شخص تو. حربه او ضعف، دوری جستن و به دست فراموشی سپردن است. چطور شد که وارد این گرفتاری پر دردسر شدی؟ پس آن عشق چی شد؟ احترام متقابل و مساعدتی که خیال میکردم تو داشتی چی شد؟ چگونه هر دوی شما به این دردسر مبتلا شدید که در ظاهر یکی از آسان ترین و سهل ترین مشکلات است.

هر چند در زندگی زناشویی شما زیاد اطلاعاتی ندارم ولی روی مشکلات همسرانی مشابه با مشکلات شما که گرفتار آمده اند من وارد و دخالت داشتم و در رفع اختلاف آنها اقدام جدی به عمل آورده ام.

من احتیاج دارم/تو نداری - من میخواهم/تو نمیخواهی - من میخواهم/من نمیتوانم با تو چگونه صحبت کنم - تو انتظار داری/من ندارم - چگونه برقصم/ چگونه نرقصم - رابطه ای است که تو و همسرت به آن دچار شده اید.

خوشبختانه تو باید درک کنی که راه حل آن چیزی نیست که هر چه را که تو بخواهی باید همسرت انجام دهد. ولی میتوان راهی بوجود آورد و طریقه ای را ارائه داد که هر دوی شما به منزله دو نفر شریک با یکدیگر مساعدت و همفکری نموده که بتوان هدف و امیال یکدیگر را درک و دنبال نمائید.

خوشبختی و خوشحالی هنگامی بوجود خواهد آمد که عاری از هر گونه انتقاد و دلخوری باشد

در مرحله اول بگذارید که بفهمیم که در اکثر ازدواج ها چه اتفاقی رخ خواهد داد.

۱ - رابطه ها با نهایت خوشی و انگار در بهشت شروع میشود. در اوائل ازدواج هر دو نفر احساس میکنند که با یکدیگر مربوط شده اند. هیچ چیزی خوشحال کننده تر از آن نیست که اثرات عشق، محبت و صمیمیت را در صورت همسر خود ببینید. زن از شما لذت برده که بتواند برایتان کاری انجام داده باشد. و متقابلاً نیز شما سعی خواهید نمود که خوشحالی و آرزوی او را بجا آورید.

هر گاه عشق و رضایتی که از همسر خود احساس نمائید، هر شکایت و دلخوری که از همسر خود داشته باشید خنثی خواهد نمود. حال اگر همسر شما در کارهای خود مرتب نیست و از روی اصول و سلیقه و مثل شما نیست - بعداً چی - هر فردی دارای قدرت ولی حد و محدودیتی دارد - بعلاوه - اختلافات میتواند رابطه ها را محکم نماید. ما میتوانیم از یکدیگر یاد بگیریم و با یکدیگر رشد نمائیم.

خوشبختی و خوشحالی هنگامی بوجود خواهد آمد که عاری از هر گونه انتقاد و دلخوری باشد. احساس مینمائیم که منحصر بفرد هستیم. تجربه یکی بودن و با هم بودن- عقیده بر اینکه همیشه آماده برای خواسته های یکدیگر بودن ولی بعداً منتهی میشود به ...چرا؟

۲ - در این صورت خوشبختی و خوشحالی شروع میکند به رنگ باختن و اختلاف و جنجال شروع میشود. تجربه یکی بودن کم کم شروع میشود به "دو تا شدن". امکان دارد که با یک اختلاف بسیار جزئی و ساده و بی اهمیتی شروع شود. یک انتقاد غیر مترقبه باعث کدورت و دلخوری خواهد شد. یکی از دو همسر و یا هر دو، کم کم ترس را احساس خواهد کرد مشاهده و تجربه "یکی بودن" شروع میکند به شکاف برداشتن. هیچ یک از طرفین که ارتباط را از دست بدهند ولی هیچکدام قادر نخواهند بود که راهی را برای برگشت ارائه دهند.

۳ - هر یک از طرفین احساس میکند که یکدیگر را دارند از دست میدهند ولی قادر به درک آن نیستند. دیگری میپرسد چرا طرف مقابل اینقدر فاصله گرفته است. مرد همسر خود را متهم و توبیخ مینماید که او عوض شده و زن اظهار میدارد که این من نیستم که عوض شده ام. این توئی که عوض شدی. هر کدام یکدیگر را متهم و مقصر

دانسته و سعی مینمایند که به گونه ای نشان دهند که این طرف متقابل است که دارد رابطه زندگی را بر هم زده و احیاناً از بین ببرد.

جاش، در رابطه با این اختلاف نظر با همسرت، تو در این مشکل و زورآزمائی قرار گرفته ای - تو نخواهی توانست که مشکل زناشوئی را از نقطه نظر اینکه طرف مقابل خواسته های ترا انجام نداده است حل و فصل نمائی. تنها از راه ارتباط و با به کار بردن دوستی، عشق و مودت، همکاری و همیاری و احترام متقابل میتوانی امکان پذیر نمائی و این روش است که خواهد توانست ما را به مرحله بعدی سوق دهد.

۴ - شادی و خوشحالی به شما داده شده است. شما آن را بوجود نیاورده اید، خوشحالی به منزله وسیله شیمیائی بوجود آمده، بیولوژی وضعیت خانوادگی، احساس قدرت خارق العاده و آشنائی با آن (دو زوج یکدیگر را درک کردن) روانشناسی خوب و بد، به کار بستن هدف و ارزش های واقعی. خبر خوب و خوش اینست که دست و پنجه نرم کردن با مشکل خانوادگی وسیله ای است برای رفع اختلاف ولو اینکه به راه راست نرود و یا اینکه مؤثر واقع نشود. با یکدیگر اختلاف داشتن به منزله اینکه در رابطه ای ناسالم قرار گرفتن.

جاش، تو اکنون در وضعی قرار داری که باید وضع و روش جدیدی را بوجود بیاوری و یا اینکه همان مشکل و دعوا و معرکه را ادامه دهی. من حدس میزنم که میخواهی روش جدیدی را به حرکت در آورده و من میخواهم راههای ممکن و امکان پذیر را برایت هموار سازم. ولی قبل از آن اگر میخواهی بدانی موفق و پیروز شوی بعد امکان دارد که همسر تو نیز با تو همکاری خواهد نمود.

قبل از اینکه شروع نمایم بگذار "احتیاط" را اضافه نمایم. پیشنهادات و نظریات من تکنیکی نیست که زن به خواسته تو انجام وظیفه نماید و او را به خواسته تو وادارد. روش و طریقه هایی هستند که بوجود آورنده عشق و رابطه با آن است. تو حتماً نباید که همه آنها را انجام دهی، فقط کافی است که کمی در رفتار خود تغییر اراده نشان دهی. از این قرار:

الف - تمام ناراحتی های خود را نوشته و سپس آن را بسوزان. من ناراحتی ترا درک میکنم، ولی روبروئی با مشکلاتی که

> **اگر کمک بیشتری احتیاج داشتی، در نظر داشته باش که با یک مشاور ازدواج صحبت نمائی تو احتیاج به فردی راداری که تو و همسرت را کمک نماید که از این روش غیر سالم و رفتار رنج آور خلاص شوید.**

داری و ترا اذیت میکند تغییری نخواهد داد. در حقیقت هر چه بیشتر با مشکلات روبرو شوی بیشتر مشکلات توسعه پیدا خواهد کرد. تمرکز به اشتباهات خانمت ترا از قدرت همسرت باز میدارد.

ب - لیستی از آنچه که همسرت دوست دارد تهیه نموده و شروع نما که با همسرت مشارکت نمائی. قانون و رسم ازدواج اینست که همسرت را هیچوقت ساده بدست نیاورده ای.

پ - از خودت سئوال نما که چکار میتوانی انجام دهی که رضایت و علاقه ات را به همسرت نشان دهی. آنها را بنویس و شروع به اجرای آن نما.

ث - نامه ای به همسرت نوشته و عشق و علاقه خود را به او اظهار کن. بنویس که میخواهی به او کمک نموده و رفع اختلاف نمائی. بدون اینکه او را متهم نمائی. اظهار دار که در رابطه با شرایط کنونی تو خیلی ناراحتی و سعی خواهی نمود که جبران نمائی، از او بخواه که به کمک تو شتافته و رابطه زندگی را استحکام بخشد.

ج - کتاب:

Getting the Love you want
A guide for couples
By: Hardwille Hendrix

را خریداری کن.

بعد از خواندن مطالب کتاب تمرینات آن را به کار برده و انجام بده. کتاب به تو کمک خواهد نمود اختلافات را کنار گذاشته و ترا راهنمائی مینماید و از این ناراحتی خلاص خواهی شد.

چ - اگر کمک بیشتری احتیاج داشتی، در نظر داشته باش که با یک مشاور ازدواج صحبت نمائی تو احتیاج به فردی را داری که تو و همسرت را کمک نماید که از این روش غیر سالم و رفتار رنج‌آور خلاص شوید.

نصایح و پیشنهادات من ساده و آسان نیستند. من از تو میخواهم که سخت ترین عملی را که کمتر کسی میتواند انجام دهد، انجام دهی. ناراحتی و چیزهایی را که ترا آزرده خاطر میکند کنار گذاشته در رابطه خوب و پابرجائی قدم برداری. خشم یک احساس بسیار قوی است و فقط میخواهد یک آرامش فوری بوجود آورد. تنها روش صحیح به پیروزی اینست که به هدف واقعی توجه نمائی - رابطه و شالوده ای را پایه گذاری نمائی که بر عشق و احترام متقابل استوار باشد.

امنون نتصر

یادداشت ها

مقاله هشتاد و هشتم



۱۲۴ ـ یادی از اقدس صافانی

نمی دانم سزاوار است از مَثَلی آشنا استفاده کنم، و بدون اینکه کسی از من ایرادی بگیرد، از همین الان بنویسم که نگارنده آنطوریکه شاید و باید زندگینامهٔ شادروان اقدس صافانی را نمیدانم. ولی لااقل دو چیز مرا وادار به نوشتن این چند کلمه در بارهٔ اقدس میکند: یکی اینکه میدانم آن شادروان از بانوان خدمتگذار جامعهٔ یهودیان ایرانی بود، دوم اینکه، تا آنجایی که میدانم، و تا آنجایی که با نشریات یهودیان ایرانی آشنا هستم، تا این دقیقه (یعنی ۲۳ نوامبر ۲۰۰۴)، مقاله ای در مقام یاد بود از آن زنده یاد در جایی نخوانده ام. نمی خواهم کسی یا سازمانی را مورد مؤاخذه قرار بدهم، ولی جا دارد بگویم، آن مرحومه بیش از اینها شایستگی یاد آوری داشته و دارد. بهر حال، اگر جایی در بارهٔ وی مطالبی نوشته اند، از پیش پوزش می طلبم، ولی خودم را موظف میدانم یادی از آن خدمتگذار بنمایم.

دانسته است که سازمان هداسای جنوب کالیفرنیا در نظر داشت سه تن از بانوان شایسته و خدمتگذار را در نوزدهم ماه مه ۲۰۰۴ در هتل بورلی هیلتون لس آنجلس تجلیل نماید، یکی از این سه تن شادروان اقدس صافانی بود که میبایست جایزه رهبری Leadership Award را دریافت کند. دریغا بخت با وی یاری نکرد و به مجلس نرسید و یک ماه قبل از آن دار فانی را وداع گفت.

اقدس صافانی، بنام اقدس هارونیان، در سال ۱۹۲۱ در تهران متولد شد و در آوریل ۲۰۰۴ در لس آنجلس در گذشت. در کارت دعوتنامه اعطای جایزه رهبری مذکور در بالا، به اختصار در بارهٔ اقدس چنین آمده: اقدس تحصیلات خود را در یک مدرسه یهودی در تهران به انجام رسانیده و نمونه ایست از یک زن ایرانی فداکار که بلافاصله پس از ورود به گروه هداسا، در سال ۱۹۸۳ به عضویت دایمی این سازمان پذیرفته شد. وی به عنوان رئیس گروه حیفا (سالهای ۱۹۸۲ ـ ۱۹۸۴ و ۱۹۸۶ ـ ۱۹۸۸) توانست اعانات قابل توجهی برای سازمان هداسا گردآوری نماید. او دارای سه فرزند و یک نوه است.

نگارنده نیز چیزی بیشتر از آنچه به اختصار در کارت دعوت نامبرده مذکور قید شده نمیدانم. شاید این دلیل فروتنی آن زنده یاد است، که لااقل در پنج شش باری که او را در مجامع (و یک بار در منزل خودش) ملاقات نموده ام، زیاد در باره خود صحبت نکرد و او را از «منم منم» گفتن به دور دیدم. با وقار بود، ساکت بود و همیشه متبسم.

یک روز، در یکی از ملاقاتهای اتفاقی، در محفلی به من گفت که مایل است مطالبی در بارهٔ فعالیت های گروه هداسا در اختیار من بگذارد. این درخواست را دو سه بار تکرار کرد و حتی در این مورد نامه ای به من فاکس نمود. بالاخره این ملاقات در تاریخ سی و یکم ژوئیه ۲۰۰۲ ساعت پنج بعد از ظهر در منزل ایشان واقع در 10782 Wellworth Ave انجام پذیرفت. در کنار میزی رنگین از انواع میوه ها نشستم. چای و شیرینی تعارف کرد. خواست منتهای محبت را بکند و حتی مرا به شام دعوت کند. من از یک ملاقات نهار با دوستان خودم آقایان داود آلیانس، سعید مطلوب و هوشنگ پیمان به منزل خانم صافانی آمده بودم. نهار رستوران برایم اشتهایی برای یک شام مفصل باقی نگذاشته بود. محترمانه درخواست شام را رد کردم.

قبل از شروع مصاحبه، عکس های روی دیوار منزل را یک بیک بمن معرفی نمود. آنگاه دو سه کلاسر قطور حاوی نامه ها و نوشتارهای دیگر همراه با دو سه آلبوم روی میز آورد و با

صدایی نرم و آهسته، که در آن لرزش خفیفی محسوس بود، شروع کرد به یادآوری های پراکنده از فعالیت های دستجمعی بانوان ایرانی و آمریکایی برای تقویت بنیه اجتماعی و ملی سازمان هداسا. کلاسرها و نامه ها بسیار منظم و مرتب بودند. از میان نامه هایی که بمن نشان داد — و مسلماً وقت خواندن همهٔ آنها را در آن ملاقات نداشتم — یکی را انتخاب کردم و از وی خواستم آن را به آدرس من پست کند. او نیز چنین کرد. به او قول دادم که بار دیگر به ملاقاتش خواهم آمد، ولی به قول خود وفا نکردم. متأسفم و پشیمانم.

نامهٔ انتخابی که به دست خط خود او نوشته شده، از نظر یک سند تاریخی حاوی نکته های جالبی است. میدانم که نسل پژوهنده در آینده آن را خواهد پسندید. این نامه را اقدس به عنوان نطقی که در دهم ژانویه ۲۰۰۲ برای گروه حیفا و ملکا در تشکیلات هداسا ایراد نموده بود، به روی کاغذ آورد و اینک در آرشیو نگارنده نگاهداری میشود. چنین است متن این نامه، که شخصیت والا و فعالیت های خود او و سایر اعضای گروه هداسا با قید تواریخ دقیق در آن مشهود است. این نامه در واقع گوشه ای خلاصه شده از تاریخچه تأسیس نهاد مورد نظر را باز گو میکند:

> خوشحالم این موقعیت را بمن دادید که بتوانم ورود به تشکیلات بورلی هیلز حداسا[1] را با زنده یاد شمسی حکمت شرح دهم. ما دو نفر اولین ایرانیانی هستیم که افتخار عضویت در تشکیلات حداسای بورلی هیلز را داشتیم. در تاریخ دهم آپریل ۱۹۸۲ با شمسی خانم عضو حداسا شدیم، توسط رئیس گروه صفاد در بورلی هیلز حداسا. پس از چند روز با همدیگر رفتیم در افیس (اداره)[2] بورلی هیلز و خود را برئیس وقت تشکیلات در بورلی هیلز که آن موقع خانم Mrs. Cicil Lebertal بودند[3] معرفی نمودیم، و با گرمی و مهربانی فراوان از طرف ایشان استقبال شدیم. مدتها، هر هفته در جلسات گروه صفاد و دیگر گروه ها دعوت میشدیم. خانمهای تمام گروه ها، که آنموقع ۱۹ گروه بودند، با کمال احترام از ما استقبال میکردند. در این میان، ما بفعالیتهای آنها آشنا شدیم. در ضمن، بلافاصله شروع کردیم خانمهای ایرانی را به این تشکیلات خیریه آشنا نموده و آنها را دعوت به عضویت بنمائیم. خانم حکمت عدهٔ از سازمان خانمها عضو گرفتند. تصادفاً، ۲ روز بعد از عضو شدن من، در جلسهٔ دوستانِ از ایران آمده دعوت داشتم. آنروز موفق شدم ۱۲ نفر عضو بگیرم. اولین عضو ایرانی ما پروین خانم لوی هستند که بلافاصله ۱۵ دلار، که آنموقع حق عضویت بود، بمن لطف فرمودند.
>
> در تاریخ ۱۵ فوریه ۱۹۸۳، جلسه با حضور رؤسای سابق بورلی هیلز و رئیس وقت تشکیل شد، و از ما ایرانیها، که شاید آنروز ۳۰ نفر عضو داشتیم، دعوت نمودند. و در این جلسه، هیئت مؤسسین ایرانیان به ثبت رسید. توضیح آنکه، بنا به ابراز خانم حکمت، اولین امضا را من کردم. بعد ۱۵ نفر اعضاء دیگر. و امضاء آخر را خودشان کردند. همیشه لطف داشتند و میگفتند: «من کاری نکردم. همهٔ زحمتها را تو کشیدی.» البته که تمام کارها براهنمائی مدبرانه ایشان بود. در این جلسه، پس از صرف نهار، رئیس وقت گفتند: «هرچه شما ایرانیها بخواهید برایتان انجام میدهیم.» من از ایشان تقاضا نمودم: «ما را در گروه جوانترها بگذارید.» چون گروه صفاد [. . .] [4] همگی خانمهای مسن بودند. فوراً پیشنهاد من قبول شد و همین امر باعث گردید که بعداً گروه ما ایرانیها مستقل شد.
>
> بدعوت خانم پروین تور، زمانیکه در حدود ۲۰ نفر عضو داشتیم، رفتیم منزل با صفای ایشان. نهار مفصلی پذیرائی نمودند. و عدهٔ هم که عضو نبودند با کمال اشتیاق عضو شدند. Mrs. Cicil Libertal با یکعدهٔ خانمهای آمریکائی از جمله خانم June Hameln ، که بعداً رئیس بورلی هیلز شد، در جلسه آمده بودند. در این جلسه، رئیس بورلی هیلز بمن و خانم حکمت پیشنهاد کردند که: «یکی رئیس و دیگری خزانه دار بشوید و گروه مستقل ایرانیها را اداره کنید.» ولی نه خانم حکمت قبول کردند نه من. در بین خانمهای آمریکائی خانمی پیش قدم شد که ریاست گروه ایرانیها را بعهده بگیرد، و قبول کردیم. و دوست دیرینه عزیزم، خانم (کاترین) معراج، که بتازگی بدعوت من عضو شده بودند و برای اولین بار با دخترشان لوئیز خانم در جلسه ما شرکت نموده بودند، اظهار تمایل به همکاری نمودند.
>
> در مدت حدود ۵۰ روز که ما تشکیل جلسه میدادیم، این خانم آمریکائی فقط یکمرتبه در جلسه شرکت نمودند، و وقت نداشتند. تصمیم گرفتیم خودمان گروه را اداره کنیم.
>
> در تاریخ ۱۲ ماه مارچ ۱۹۸۴، گروه مستقل ایرانیها تشکیل شد و به پیشنهاد شادروان خانم حکمت، حیفا نامیده شد. و گروه، بسرپرستی رئیس بورلی هیلز و خانم

حکمت، و بریاست من، اقدس صافانی، و دوست عزیزم خانم کترین (کاترین) معراج مشغول به فعالیت شد.
اولین نهار گروه حیفا در تاریخ سی ام ماه می ۱۹۸۴ در تی روم (Tea Room) بورلی سنتر با موزیک ایسرائلی David + Gila به بهترین وجه اداره شد. ۲۵۰ نفر مهمان داشتیم. نفری ۲۰ دلار بلیط فروختیم. عده زیادی از رؤسای آمریکائی حضور داشتند و عده زیادی همانروز عضو شدند.
اولین جشن حنوکا در تاریخ ۲۷ نوامبر ۱۹۸۴ منزل خانم اختر نهائی و با پذیرائی عالی از طرف ایشان ورودیه ده دلار شمعها با همت عالی ۵۰ دلار؛ در این روز ۳ هزار دلار درآمد داشتیم با ۱۷۰ نفر مهمان و ۲۵ نفر با اشتیاق عضو حداسا شدند.
اولین شب نشینی گروه حیفا در تاریخ هجدهم ماه آپریل ۱۹۸۵ در هتل بورلی هیلز با شکوه و جلال فوق العاده و استقبال بی نظیر برگذار شد. در حدود ۴۰۰ نفر مهمان داشتیم. بلیط ۳۵ دلار فروخته بودیم. مهمانها با کمال خوشنودی مجلس را ترک نمودند. خانم حکمت پس از تشکر از تشریف فرمائی مهمانها فرمودند: «من و دوست عزیزم خانم صافانی شروع کردیم، حالا همهٔ خانمهای گروه زحمت میکشند.»
به پاس قدردانی از راهنمائیهای مدبرانه زنده یاد شمسی خانم حکمت و با موافقت خانمهای گروه حیفا موفق شدم با اصرار ودلائل قانع کننده از تورا[5] رئیس وقت چپتر Chapter بورلی هیلز Mrs. Maly Novak را قانع کنم بقبول ریاست مادام العمر شمسی خانم.
از ابتدای استقلال گروه خانمها، اقدس قاطان، اختر نهائی، پروین قدیشا و پس از مدتی خانم پوران نظریان با ما همکاری نمودند و هنوز هم فعالیت ذیقیمت آنها ادامه دارد. در حال حاضر، ۱۸ نفر خانمهای عزیز همکاری دارند و از آنها تشکر مینمائیم. گروه حیفا در حدود ۵۰۰ نفر عضو دارد که بیشتر از نصف آنها Exmember هستند. و در حال حاضر پنج گروه از ایرانیان عزیز بنفع حداسا فعالیت دارند.
افتخار دارم در حدود چهار سال رئیس گروه مشترک حیفا بودم. در جشن نهار سالیانه حداسا، طی تشریفات قدردانی، اولین Hadassah National Leadership Award بمن هدیه شد. Mrs. Dorety Salkin [6] رئیس چپتر بورلی هیلز در سال ۱۹۹۲ مرا بعنوان نماینده گروه حیفا در کمیته اجرائیه چپتر انتخاب کردند برای یکسال، و همیشه نظر نماینده گروه حیفا مورد احترام همگی بود. از شروع فعالیت حداسا تا ۱۹۹۲ عهده دار Organization بودم و همه امور مرتب سر وقت و بخوبی انجام شد، خصوصاً مهمانیها با درآمدهای قابل توجه و خاطره های خوب.
از ابتدای فعالیت در حداسا، تمام نامه های لازم، خصوصاً فلایر جشنها، را تنظیم نموده با دستخط خودم مینوشتم تا سال ۱۹۹۲، بامید اینکه این گروه پیشقدم و تمام گروه های ایرانی وابسته بحداسا همچنان سرفراز و موفق ادامه خواهند داد. نا گفته نماند که در زمان ریاست Dorety Salkin توسط او از مرکز حداسا برای شمسی خانم حکمت تقاضای بالاترین لوحه تقدیر را نمودم، و خوشحالم پذیرفته شد، و طی جشنی در آفیس (دفتر) حداسا توسط رئیس کل حداسا بایشان اهدا نمودند. با تشکر از خداوند متعال که قدرت این خدمات ناچیز را بمن عطا فرمودند.

اقدس صافانی

نگارنده این نامه مفید و سند ارزنده را از سوی آن زنده یاد منتشر ساختم، باشد که جامعهٔ ما نام او و دیگر خدمتگذاران خود را زنده نگهدارد، قدر آنان را بداند و این قدردانی ها مشوق دیگران در ادامهٔ خدمت به مردم گردد که نیکو گفته اند: عبادت بجز خدمت خلق نیست. روانش شاد.

---

۱ املای درست این نام هداسا است و نه حداسا، و آن آوا نویسی دقیق کلمهٔ عبری הדסה است. شادروان صافانی آنچه را در سازمان خود معمول بوده کپی کرده است. گویا این سازمان است که اگر بخواهد میتواند املای درست این نهاد را رعایت کند.

۲ پرانتزها و نقطه گذاری ها از آن نگارندهٔ این مقاله است.

۳ شادروان صافانی اسامی آمریکایی ها را همانطور که شنیده میشده یادداشت نموده است. به نظر میرسد که املای درست این نام باید Cecil Liberthal باشد. کذا در ادامهٔ این نامه.

۴ شادروان صافانی در اینجا کلمه ای نوشته بود که بعد آن را پاک کرد.

۵ کذا در متن. گویا منظور توراة مقدس است.

۶ احتمالاً باید Dorothy باشد.

ترجمه: شهره حکمتی نوفر

مواظب جیب و کلاهتان باشید!

هنوز برایم باور نکردنی است که در عرض این چند سال چقدر پول اضافی به شرکتهای بیمه داده ام. به همین دلیل تصمیم گرفتم که باید چشم و گوشم را بهتر باز کنم و اجازه ندهم که شرکتهای بیمه نرخ بیمه هایم را این چنین بالا ببرند.

آیا میدانید چرا شرکتهای بیمه هر ساله نرخهایشان را بالا میبرند و کسی حرفی نمیزند؟ زیرا شرکتهای بیمه میدانند که مشتریانشان تنبل تر از آنند که نرخهای مختلف را با یکدیگر مقایسه کنند.

شرکتهای بیمه به خوبی آگاهند که اکثر مشتریانشان بعد از خرید بیمه، کاغذ بیمه هایشان را در پرونده یا کشوی میزشان بایگانی میکنند و به فراموشی میسپارند تا سال آینده که صورتحساب جدید را دریافت کنند،از آنجائی که اکثراً مشغول تر از آن هستند که تمام مشمولیتهای بیمه نامه را مرور کنند، بنابراین شرکتهای بیمه تا آنجا که بتوانند نرخ بیمه ها را بالا میبرند. سود سرسام آور شرکتهای بیمه بی جهت نیست.

وقتی که خوب فکر کردم به این نتیجه رسیدم که به احتمال زیاد من هم قربانی تنبلی خودم شده ام. به همین خاطر بیمه نامه ام را بیرون آوردم و متوجه شدم که نرخ بیمه ام در عرض چند سال گذشته بطور آشکاری افزایش یافته است. شرکتهای بیمه کلاه بزرگشان را بر سر من نیز گذاشته اند.

راه حل چیست؟ در یکی از نشریات اقتصادی خواندم که شخصی نرخ بیمه هایش را ۵۰٪ کاهش داده است. برای آگاهی بیشتر با تلفن رایگانی تماس گرفتم و از آنان خواستم که کپی این گزارش را برایم بفرستند. بعد از خواندن این گزارش بود که به خوبی دریافتم که چرا من و بسیاری دیگر یک اشتباه را مرتب تکرار میکنیم. مهمتر اینکه متأسفانه به این نتیجه رسیدم که سالهاست کلاه بر سرم رفته است.



اگر فقط حیله آنها را زودتر در مییافتم! به نظر میرسد که نماینده فروش بیمه بیشتر به فکر جیب و مقدار کمیسیون خود بوده تا حفاظت من!

تا آن روز من آگاه نبودم که ۱۸۹۳ شرکت بیمه در آمریکا وجود دارد ولی فقط یک دوجین آنها نرخهای مناسبی دارند. خوشبختانه در گزارشی که دریافت کردم نه تنها از این شرکتهای بیمه نام برده شده بود بلکه زمینه تخصصی هر شرکت بیمه را نیز ذکر کرده بود. با مطالعه این گزارش به خوبی میتوان شرکت بیمه و بیمه های مختلف را با یکدیگر مقایسه نمود.

اگر مطمئن نیستید که نرخهای بیمه تان مناسب است یا خیر، میتوانید با شماره تلفن ۰۰۷۵-۴۹۷-۸۰۰-۱ در تمام مدت ۲۴ ساعت تماس گرفته، نام و آدرس خود را بگذارید تا کپی این گزارش را دریافت کنید. بابت تلفن و این سرویس از شما پولی دریافت نخواهد شد و هیچ فروشنده سمج بیمه نیز مزاحمتان نخواهد گردید.

پرسشنامه مربوط به پیوند دل‌ها

در حال حاضر تعداد بسیاری از افرادی که درگروه‌های سنی متفاوت هستند از این برنامه استقبال کرده‌اند. شما نیز چنانچه مایل به آشنایی برای ازدواج و تشکیل خانواده هستید پرسشنامه زیر را تکمیل کرده و به آدرس سازمان قسمت پیوند دل‌ها بفرستید. لطفاً روی پاکت بنویسید محرمانه.

Are you tired of surprises in looking for the right person?
Find your soul-mate through SIAMAK's new program

Peyvand-e-Delha Dept.
24 Hr. Voice Mail: (310) 535-6719
(Ask for Mr. Aram)

General Questionnaire

Full Name ______________________ Nick Name ______________________

Address ____

Phone # (_ _ _) _ _ _ _ _ _ _

E-Mail ____

Male/Female (circle) Age ________ Height ________ Weight ________

Hair Color ______________ Single Divorced Widowed (circle)

Number of Children _____ Children Ages ________ Children Custody ________

Receive/Pay Child Support (circle) Receive/Pay Alimony (circle)

Drinking Limits (Social.Religious) Smoker ________ Keep Kosher ________

Religious Observations: (Orthodox Conservative Traditional)

Education ______________________ Occupation ______________________

Hobbies: (sports, hiking, music, dancing, dining, movies, plays, travel, other ________

Willing to Relocate to Other Cities/States ______________________

What turns you off in a companion ______________________

____

What do you prioritize or expect in a companion ______________________

Please send a check for $100.00 to the order of the *International Judea Foundation* along with completed form to: P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

برای تسهیلات بیشتر علاوه بر دسترسی به تلفن پیغام گیر ۲۴ ساعته ۶۷۱۹ - ۵۳۵ (۳۱۰) سازمان روزهای یکشنبه ها از ساعت ۱۱ صبح تا ۴ بعدازظهر برای این منظور مخصوص باز است.
تلفن تماس برای روزهای یکشنبه ۹۸۲۴ - ۸۴۳ (۳۱۰)

On his second trip to the Touro Synagogue (1790), George Washington was honored by the congregation. Moses Seixas, the warden of the synagogue, warmly welcomed the President to Newport and gave thanks to G-d that he had survived the battles of the Revolutionary War. Rejoicing that an honorable man with an unmistakable Divine spark had ascended to this important office, Seixas prayed that G-d continue to protect the President "through all the difficulties and dangers of this mortal life."

Deeply moved by such an outpouring of respect and gratitude, Washington responded in a heartfelt letter that restated Seixas' thankfulness that, "happily the Government of the United States ...gives to bigotry no sanction [and] to persecution no assistance."

Demonstrating his confidence in the positive past and future contributions of American Jews, Washington articulated the hope that "the children of the Stock of Abraham, who dwell in this land, continue to merit and enjoy the good will of the other inhabitants...[and that] the Father of all mercies scatter light and not darkness in our paths, and make us all in our several vocations useful here."

However, not even Washington could have envisioned the incredible achievements of this tiny minority of the population. It is only now that we can look back and examine the significant contributions Jews have made in every aspect of American life.

Although the victory in the War of Independence secured religious freedom for all, this precious freedom should not be taken for granted. Unfortunately, attempts to burn synagogues and other anti-Semitic hate crimes still occur in the United States. When this happens, Americans (Jews and non-Jews alike) must be assured that they have every right to rise up and defend the right of all to practice their religion without fear.

According to legend, the young George Washington attempted to cut down a cherry tree with a hatchet given to him by his father. Noticing the damaged tree, Washington's father asked his son what had happened. "I cannot tell a lie," was George's classic reply. "I did it with my hatchet." Even though history scholars are convinced that this story is fictitious, Americans still attribute the virtue of honesty to the first President of the United States. In honor of the veracity of the "Father of the Country" and his championing of religious freedom for all, let us enjoy delectable cherries to celebrate this President's Day.

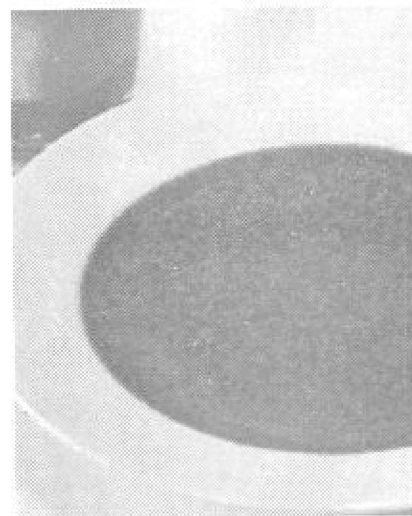
Warm Cherry Soup

(Serves 8-10)

While many people have a favorite cherry pie or cobbler in their repertoire, a warm fruit soup is a delicious way to ward off the cold during this winter holiday. Although fruit soups are usually associated with the cuisines of countries outside of America, this recipe gives a modern American twist to an old European favorite by substituting abundantly available sweet cherries for the traditional sour variety. While a simple sweet red wine is acceptable, Gan Eden kosher Black Muscat enhances the cherry flavor with a subtle overtone of chocolate and berry richness. This soup is incredibly fun to eat because the cherries are left whole. Little children (and adults) may enjoy sipping the sweet broth from a cup and fishing out the cherries with a spoon or finger.

2 lbs sweet cherries, pitted (fresh or frozen)
2 1/2 cups Gan Eden Black Muscat wine
2 tablespoons honey, or to taste
1/2 teaspoon cinnamon
juice of one lemon, or to taste
optional garnish: 8 mint sprigs
zest of one lemon (colored portion of the skin)

In a soup pot, heat all ingredients except garnish together (using about 1 tablespoon or so of lemon juice, and tasting during cooking to see if a more tart flavor is needed to contrast with the sweet cherries). Simmer soup for 15-20 minutes until cherries are soft. Adjust seasoning with more lemon or honey. Serve warm in small cups or bowls, garnished with mint and lemon zest if desired.



The Secret's in the Soup

By Cherina Eisenberg, Special to Iranian Jewish Chronicle

The Secret's in the Soup



On President's Day, Americans celebrate the leaders of our country and, as it is written in the Prayer for our Country in the siddur, "the free institutions that are our country's glory." As we look back on the Presidents that have shaped America, it is fascinating to see how our early leaders interacted with the Jewish immigrants of America just after its founding.

In 1658, fifteen Sephardic Jewish families settled in Newport, Rhode Island, optimistic to start a new life under the leadership of Governor Roger Williams, who assured freedom of religion and liberty of conscience to all within his borders. Initially, religious services were conducted in private homes. Within a century, the Jewish population had increased enough to warrant building the oldest existing synagogue in the United States. On December 2, 1763, the Jewish community of Newport dedicated the Touro Synagogue, which eventually became a National Historic Landmark.

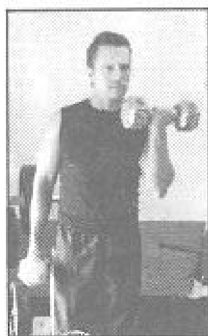
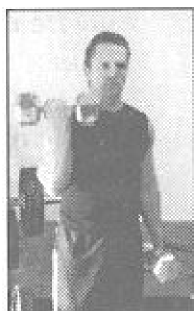
Although built as a place of worship for Jews, in its early years the Touro Synagogue also served the general community. The Rhode Island General Assembly met there for three years, and the synagogue hosted sessions of the State Supreme Court.

Dumbbell Shoulder "Touchdown" Press: 2 x 15 repetitions (10-15 second rest between sets)




Hold the dumbbells parallel with your chest, elbow bent at a ninety-degree angle, with your palms facing in. Press the weights straight up, "TOUCHDOWN!" Slowly lower the weights back down to your starting position. Note: I often recommend the Touchdown press over the traditional military-style shoulder press because I find it easier on the rotator cuff.

Standing Alternate Bicep Curl: 2 x 15 repetitions (10-15 second rest between sets)

Stand facing a mirror. Start with your palms facing in towards your body. Alternating arms, bring the weight up, turning the hand over, palm facing up, as you curl the weight up.

Laying Tricep Extension: 2 x15 repetitions (10-15 second rest between sets)




Lay on a bench, face-up, hold the dumbbells with your elbows bent, palms facing in. Keeping your elbows in tight, extend your arms straight out. Slowly lower your arms back to the starting position and repeat. Note: Exercise caution when working with dumbbells close to your head.

Continues from pag. 33

of life and even part of ourselves. When we love our neighbors, it means we do everything in our mental and physical powers to tear down the barriers that crop up between us. So, whether you're getting the "thumbs up" from G.W. Bush or your local Ayatollah, listen with an open heart. Communication is the only path to getting to our hopes, our dreams, our problems, and of course, to our laughs.

Joke # 2: Growing up in the United States made meeting girls in school challenging. Even from a very young age my parents made it clear they wanted me to only date girls only from my own background, but there weren't any. So I would try to compromise... in third grade I'd be passing notes, "Dear Allison, #1 Do you like me...#2 will you go out with me...and # 3, will you wear a veil and chador...and go by the name...Fatoneh?"

The "Dear Allison" joke is one of my favorites. It works on every audience and it works well. For the average American they get a great (highly exaggerated) visual and a twist of an American tradition. For Iranian-Jewish-Americans (has a nice ring to it doesn't it?) I expose an all-too-well-known circumstance. The common childhood anxiety (initial and powerful primal impulses to reach out to the opposite sex) is complicated by learning that our scope of possibilities are severely limited (at least for those of us who went to Carpenter Elementary in the early 80's). Poking fun at just one of the bizarre circumstances that first generation Iranian-Jewish-Americans experience, I look back and realize this particular nuance is similar to raising a diabetic kid in a candy store. "Sorry honey, all you can have is the sugar-free Gummi Bears. Enjoy!" At the UCSB Hillel show a few months ago I was greeted with an amazing and wonderful surprise. My [cousin – trust me, we're related, you can ask my mom for details] introduced me to his Asian American girlfriend, Allison! Her name was really Allison. Though she did not wear a veil or chador or go by the name Fatoneh, she and her Asian American friends in attendance laughed as hard as anyone else did at the joke. After the show, they confessed, "traditional" parents are certainly not limited to the near and dear examples from our own culture.

Whatever we call ourselves, or however we see ourselves, I offer one hope. We see our particular cultural dish as a wonderful offering in G-d's own potluck feast. Lovingly sharing what we have to offer and enjoying the unique and special tastes our neighbors provide. The enlightened mind looks around and sees the inherent and beautiful oneness within the Divine plan. Behold the ultimate laughing gas – no matter how different things can seem on the surface, everybody farts.

The NO Time to Spare Workout

Warm-up: 5-8 minutes to get the heart, muscles and connective tissue ready to workout.

Reverse Curl-Ups: 2 x 15-20 repetitions (10-15 second rest between sets)





Lie on your back with your knees bent and arms by your side (Note: if your lower back is weak, place your hands in a triangle pattern under your lower back for support). Exhale and contract your abs, pulling navel towards spine. Pull the knees in towards your chest until your tailbone rises up slightly off of the floor. Slowly lower your legs down.

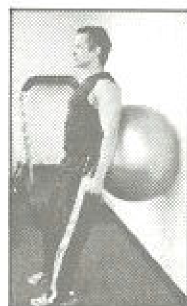
Ball Curl-Ups: 2 x 20-25 repetitions (10-15 second rest between sets)

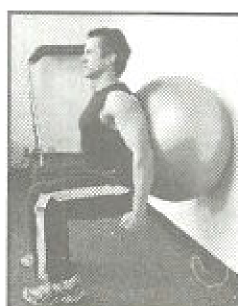




Lie back on the ball, knees bent, feet approx. shoulder width apart (if you are new to the stability ball, practice a few times getting onto and off of the ball). Place both hands behind your neck. Support the head, but do not pull on it. Exhale and contract your abs, pulling navel towards spine. Curl up until your shoulder blades are off of the ball, then pause, and slowly curl back down.

Ball Squats: 2 x15 repetitions (10-15 second rest between sets)





Place the ball against the wall. Press back into the ball until you feel your lower back in contact with it. Start with feet approximately shoulder width apart and lower down until your thighs are parallel with the floor. Drive-up, pressing up through your heels. Do not lockout your knees and keep your abs pulled-in tight through the entire movement.

ADVANCED: Add in a 3rd set and/or hold some light hand weights while performing the exercise.

Pull Downs: 2 x 15 repetitions (10-15 second rest between sets)





Grasp the bar wider than shoulder width apart. Lean back slightly, so the bar doesn't hit you in the head, and pull the bar down in front of your chest, bringing it almost in contact with the collarbone. Slowly let the bar return to the starting position. Move smoothly and try to avoid jerking the bar.

Incline Dumbbell Chest Press: 2 x15 repetitions (10-15 second rest between sets)





On a forty-five degree angle bench, hold the dumbbells parallel with your chest. Press them straight up and bring them together (without smashing them). Lower the weights slowly down until the elbow is bent at a ninety-degree angle.

By Seth Avergon, ACE-CPT, Special to Iranian Jewish Chronicle

THE NEW YEAR, NO TIME TO SPARE, NO EXCUSE WORKOUT

Yes, yes...I know. I have heard it before. You don't have enough time to workout. Your life is a whirlwind of meetings, deadlines and demands from friends, family, co-workers and your boss. You barely have enough time to breathe.

Sound like you? Good. Then we can get started.

First, BREATH. Now do it again eight more times. Take nice, slow breathes in through the nose, filling the lungs with air, then out slowly through the mouth. Doesn't that feel better?

You have a new mantra for this calendar year: "I will make time for myself. I will set aside thirty minutes, three times per week solely to focus on myself and my personal health and well-being. This time is mine and mine alone. It is non-negotiable." Say it again....

The Straight-Skinny on Resistance Training:

People tend to think of running, biking and aerobics classes as the optimum way to loose weight and resistance training (weight lifting) as focused on packing on muscle.

The truth is on a limited time schedule the biggest bang for your buck is resistance training. Why, because weight training with short rest periods provides both cardiovascular (aerobic) and strength conditioning benefits. Twenty to thirty minutes of short rest interval weight training can challenge your heart and all of your major muscle groups. That same twenty minutes on the treadmill won't.

They key to success is proper intensity. This is a get-in, get-it-done and get-out workout routine. Keep up your water intake as you workout, but limit your chatting and focus on maintaining short rest periods and proper form.

Many of the benefits of strength and conditioning routines can be achieved with a thirty-minute workout. Don't let your schedule become an obstacle to maintaining optimum health.

Make it priority and an important part of your weekly plan.

Be Healthy and Happy.

Seth M. Avergon is a Certified Personal Trainer (ACE), fitness writer, and martial artist. Seth has a passion for fitness and athletics and has been a trainer at some of Southern California's most prestigious health clubs. Seth holds a Bachelors Degree in Psychology and a Masters Degree in International Studies.

TRAINING PHILOSOPHY

Fitness is about making your life more enjoyable. I believe in building on small successes and keeping the training process fun. "Exercise Lets You Do More With Your Life"



By Marvin Kharrazi, Special to Iranian Jewish Chronicle



Behind the Humor VI

Hello again. By now you recognize my monthly column by name, "Behind the Humor," and know pretty much what to expect – literary offerings inspired by my stand up shows and my in-depth, expanded expose on the topics I joke about. But what about our name as a group? Who are we? Jewish Iranians? Iranian Jews? Persian Jews? Jewish Persians? The largest ethnic constituent of Beverly Hills High School? Any of these titles work, but only on a limited scale. For example, our once-labeled black neighbors are now African Americans. "Orientals" has become a derogatory word and has given way to Asian Americans. Watch a "Godfather" film and we hear of Italian Americans. The common thread? Every American who does not own shares in a small casino probably had ethnic origins outside of the continental United States. With the eyes of our fearless leader and the current administration on Capital Hill looking at Iran as a possible next target on the "War on Terror," it seems like a good idea to make a few attempts at bridging some of the perceived ethnic gaps. Moving forward I suggest we announce when asked of our heritage we are Iranian-Jewish-Americans. Wow, is that really ten syllables? Oh well, it's probably worth the effort, and so are these jokes. My fellow Americans, ask not what Marvin Kharrazi can do for you, just laugh at my jokes.

Joke # 1: Iran and the United States don't exactly have the friendliest relationship. I think I know where the trouble all started. In America, the "thumbs up" sign is a pretty positive symbol and most people feel a special affirmative bond upon giving "thumbs up". In Iran it is an obscene gesture. It means "up your butt". Watching "Happy Days" reruns I thought The Fonze was the biggest jerk on television, "Hey, Mrs. Cunningham, up your butt!" Two thumbs up from Siskel and Ebert meant, "should not be viewed by children under the age of 18." I think someone may have forgotten to tell the American Ambassador to Iran about this little difference. "So, Mr. American Ambassador, what do you think of Iran?" "Well, I'd like to say [gesturing] "thumbs up" to your women... "thumbs up" to your "chelo obgooshd"... and two big "thumbs up" to you, Ayatollah!" "Oh yeah? Well the price of OIL just went WAY UP! [gesturing back with a big thumbs up]."

This joke addresses the destructive powers of pride and misunderstanding. Something as seemingly innocent and simple as a single thumb being raised can literally unite people or drive them tragically apart. My hope when I tell this joke is simple – to have the audience think about a simple truth with far-reaching implications. Such a fleeting gesture is not the cause of separation and antagonistic stances between people any more than the deplorable acts of physical violence. I really believe an invaluable key to solving much of the fighting in the world, on large and small scales, is just as simple as what I did when I wrote this joke. Have an open mind, an open heart and a willingness to see if we can find what those misunderstandings may be so that we can finally reconcile with our adversaries, whomever they may be, and release the past misunderstandings. The result is often a literal and/or figurative embrace highlighted by a wonderful and clear signal to progress in any relationship, a really good laugh. Anything and everything that happens between people of different cultures, nations or even lanes on the 405 freeway should be viewed in the proper perspective if we are to have any measure of peace within and amongst ourselves. Remember, the phrase is "Love thy neighbor," not "Love the neighbor." The point? G-d gave others to us and for us to take as our own, as part of the treasures

Continues on pag. 36

Guess? Pink rabbit fur vest.	Insanely soft.	As decadently irrelevant as the brand's spokes model, Paris Hilton.	$149, at Guess stores.	
Jimmy Choo "Strut" Yak Fur and Suede stilleto boots in black.	They're stilettos. If you even have to ask about their comfort, then these are not for you.	Cruella Deville.	$1200, at select Jimmy Choo stores.	At Jimmy Choo, not only is beauty pain, it's expensive. But pain and expense have never been so beautiful.
Nine West Fake fur capelet in cream.	Warm and cozy on the inside, but after trying on real rabbit fur this faux feels pretty rough.	Rich Grandma or red carpet starlet, you decide. Throw a brooch on it and you've got this look down.	$69.99, on sale at Nine West.	If your stomach turns at the thought of wearing Thumper or at losing your rent money to footwear, this is a perfect purchase.
Ugg "Fluff Momma" Furry sheep-skin boots in black, pink or natural.	By the inventors of comfortable chic.	Rockstar meets bear paws in a very Giselle Bunchen way.	$275, at www.Nordstrom.com 2-month in advance pre-order only, or whatever you're willing to pay on E-bay.	Buy this to stand out in your neighborhood and to fit in at Cannes.
Bebe Velvet Wrap in Sangria, Teal or Toast.	Plush velvet stole with smooth satiny ties. Yum.	Storybook princess, when worn with an evening gown. Casual chic when worn with a tank top and jeans.	$69, at Bebe. Another under $70 steal.	Sometimes the best answer to fake or fur is neither. No mink to extinct, no bank to break, no PETA dodging or "can they tell" paranoia. Real velvet, real style.

Book Review

Continues from pag. 26

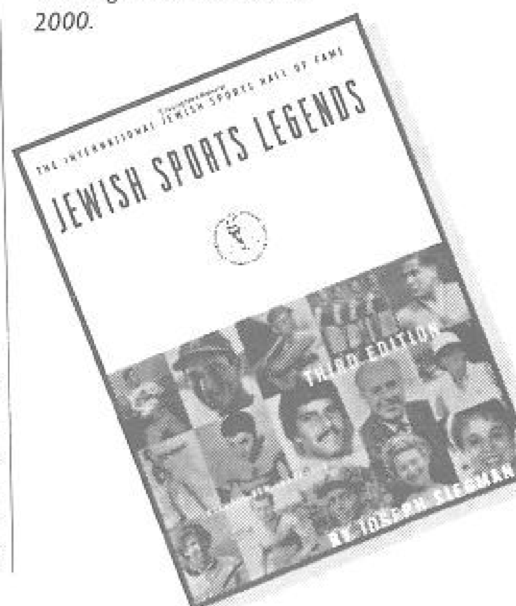
oppressed people: knocked down, we have always been ready to stand up again and fight. Boxing was a way for Jewish men to combat the anti-Semitic image of the cowardly and lowly Jew.

There are many interesting stories to be told of Jewish boxing legends, but one of the best is the life-story of trainer Ray Arcel. Born at the turn of the 20th century in Indiana, Ray Arcel's career spanned over seventy years. During this time he trained twenty World Boxing Champions, including several Jewish boxers who are also members of the International Jewish Sports Hall of Fame. Ray Arcel's contribution to the boxing world was so appreciated that in 1982 he became one of only two boxing trainers elected to the Boxing Hall of Fame.

Perhaps the most influential Jewish boxer of all-time was Daniel Mendoza who attained the English boxing crown from 1792 to 1795. Of Portuguese origin, Mendoza proudly referred to himself as "Mendoza the Jew" and is frequently considered among the boxing world as the forefather of modern boxing. He helped transform the sport from a battle of muscle to a battle of intellect and introduced what is known in the boxing world today as the scientific approach to boxing.

These are just some of the many intriguing and educational stories outlined in Jewish Sports Legends. Anyone who wants a complete Jewish book collection cannot go without this excellent and comprehensive book that is unlike any other.

Book by Joseph Siegman, The International Jewish Sports Hall of Fame, Jewish Sports Legends (3rd Edition), Washington D.C.: Brassey's, 2000.



By Anna Goodman-Herrick, Special to Iranian Jewish Chronicle

STYLE GUIDE: FUR

Fashion or Morals *Can't a Girl Have it All?*



Can we talk about fur? Is it OK or not?

Well we all know it's "in". I have a bet going with a co-worker about whether I can last through the very end of the season without caving into fur's mass trend appeal and cuddly caress. He's wagering that I can't, based on catching me minimize my Word documents for the $425 black rabbit fur capelet by Juicy Couture on www.shopbop.com (if you don't know that site, go to it now. It's the best place for your love of luxe and the worst for your wallet). The thing is, I'm not definite on what I'm wagering. Before you start throwing red paint at me, touch fur. I'm serious. Have you felt the incomparable softness of mink? If you have, you wear it, and you love it, then I have another question: aren't you ashamed? I'm not head-tripping or guilt-tripping here, I'm concerned. In this new swing state mentality, aren't we ready to see fashion both ways too?

And then I tried on Bebe's "Mammoth" boot, a $199 faux fur covered knee-high with a rubber soul, at Nordstrom's. Fake has never felt so good. On the outside. Actual wear-ability was a zero in comfort, as confirmed by two trendy Japanese tourist girls who switched theirs with mine, all of us desperate to believe that one in three colors of this phenomenal style had to be comfortable. I don't know what the other ladies chose, but I went for a newly improved staple: The Uggs Ultimate Tall sheepskin boot. They're so in they're out but they're so comfortable they're on. Right now.

So what's the Jewish stance on fur? Keeping kosher is only one part of "tsa'ar ba'alei chayim," the Torah's ban on Jews causing "any unnecessary pain to all living creatures." I'm not one to judge as to whether BCBG's current 70% off sale warrants their rabbit fur poncho as necessary to you, but I can give you some options that your Rabbi won't scorn – and some that you'll look so good in you may not mind.

With so many ways to look fabulous how can a concerned woman make an informed decision? For you fashion brainiacs, here's a graph:

Golden Nominations for Jews

It's not so much the Golden Globes as the Golden Jews, with a whole bunch of Semitic stars being nominated for top honors this year.

The nominations, which came out today, show that Jewish talent is alive and kicking – at least in America, with one token Brit Jew flying the flag for Blighty.

Leading the pack is sexy Semite **Natalie Portman**, who has picked up a Best Supporting Actress nomination for her role in Closer, which features her getting her kit off and pole-dancing. In fact, she's not the only talented Jew in the movie – veteran director **Mike Nichols** has landed on the Best Director shortlist for his work on the film, while author and actor **Patrick Marber**, who penned the script (based on his original play) has nabbed a well-deserved Best Screenplay nomination. Daily Jews says: Well done Patrick for representing Britain.

Talented teen **Emmy Rossum** shows up in the Best Actress (Musical or Comedy) category for her role in the big-budget musical Phantom Of The Opera, while quirky write **Charlie Kaufman** has also bagged a spot in the Screenplay nominations for Eternal Sunshine Of The Spotless Mind. Daily Jews has of course divided loyalties among fellow Semites Kaufman and Marber.

Elsewhere, **Counting Crows** frontman **Adam Duritz** is up for Best Original Song for "Accidentally In Love," which featured on the soundtrack to animated hit Shrek 2.

Turning to the TV nominations, a battle of the kosher babes is looming as **Sarah Jessica Parker** and **Debra Messing** fight it out for the Best Comedy Actress trophy. Parker is up for Sex and The City and Messing for Will and Grace. Meanwhile Arrested Development is among those nominated for Best Musical or Comedy Series.

In the Comedy Actor category, two Jews are once again set to fight it out. This time it's between **Zach Braff**, star of Scrubs and director of the new film Garden State (starring Natalie Portman) and Daily Jews favorite Jewish writer and comedian **Larry David** (here nominated for Curb Your Enthusiasm). Shame that the show itself has missed out on a nomination for Best Musical or Comedy Series.

Another to watch out for is Best Supporting Actor in a Series, Mini-Series or TV movie, in which **Oliver Platt** and **Jeremy Piven**, both relatively unknown outside of the U.S., are on the shortlist alongside **William Shatner**. And finally, keep an eye on the Best Series, Mini-Series or TV Movie, which includes The Life And Death Of Peter Sellers. The film, which was only shown on TV in the U.S., but was released in U.K. cinemas, to mixed reviews, stars **Geoffrey Rush** as Jewish comic legend Peter Sellers and **Miriam Margolyes** as his mother.



New Year's Eve gets kosher cutie



This year's New Year's Eve festivities in London got a distinct kosher cutie flavor in the shape of Breakfast presenter Natasha Kaplinsky hosting New Year Live that was broadcasted on BBC.

Of course, the fact that New Year's Eve happened on a Friday night this year meant that most of you were in anyway.

Shabbos withstanding, the BBC has always been good with their New Year's Eve programming and if you were inclined to switch off the TV for shabbos, then at least you had to make sure you recorded it and watched it after sunset on Saturday.



Jew bites dog?

Well she may have not actually bitten a dog, but Hollywood actress Natasha Lyonne (nee Bruanstein), star of such films as American Pie, Scary Movie 2 and American Pie 2 is no fan of dogs and was recently arrested in her Manhatten home for making "menacing remarks to a neighbor's pet".

Sources claimed that Lyonne burst into her neighbor's third-floor apartment around 11 P.M. and grabbed and threatened the dog. The unlucky canine was not injured in the bizarre attack, but other tenants in the building called the police, who showed up to arrest Lyonne.

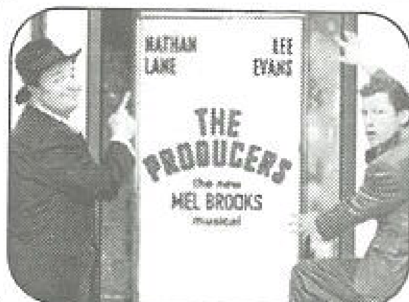


Caprice is Big Brother favorite

Model Caprice is one of the eight contestants taking part in the latest series of reality TV show Celebrity Big Brother.

The Californian model joined other celebrities Germaine Greer, Bez from the Happy Mondays (who was cheered into the house by X Factor runner-up Rowetta) and actress Brigitte Nielsen in the program, which will see eight celebrities living in the infamous TV house for 18 days.

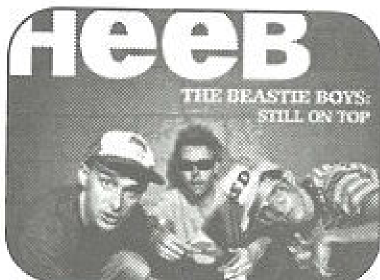
Another participant includes former boyfriend of Rachel Stevens, actor Jeremy Edwards. Caprice is already being hotly tipped by bookies to win the show and walk away with the $40,000 prize money.



Best musical award for The Producers

It may have only opened in London in the Fall, but Mel Brooks' The Producers is already scooping the accolades in recognition of the smash hit musical.

London's Evening Standard crowned the Hitler romp Best Musical in its annual Theatre Awards. Nathan Lane and Lee Evans, who play the lead roles of Max Bialystock and Leo Bloom accepted the award on behalf of the show.



Beasties talk Jewish

New York-based Heeb has a great scoop with an interview with The Beastie Boys.

The last edition of the magazine has the rap trio revealing more of their Jewish background and their thoughts on life in general.

The interview reveals:

It's because of the Jewish signposts sprinkled throughout their work that their latest album feels like a Rosetta Stone. Whether in call–outs to "hide the matzoh" or "holler back challah bread" or the couplet "the truth is brutal/your grandma's kugel," the Beastie Boys are entering a new artistic stage, and pleasantly, it's not one they're shy discussing.



Director Jay Roach and Robert De Niro on the set of Universal Pictures' Meet the Fockers - 2004

face at the dinner table and play kinky games that their houseguests overhear. They are embarrassing. But they're also having a good time, and that's the lesson. While mucho-macho De Niro retains his dignity, Capoeira-dancing Hoffman is the only father figure of the two whose child talks to him honestly. Meanwhile, Mama Focker must teach the respectable Dina Byrnes (Blythe Danner) how to put the moves on her inert hubby.

Are we still being honest? The Fockers could be a caricature of my own parents. Unlike the Fockers, my mother is a holistic doctor, not a sex therapist, and my father is a therapist who works at home, not a stay-at-home dad. They go to South Beach instead of Coconut Grove. Growing up in conservative Arian Connecticut, neighbors considered my mother a "witch doctor." My parents made out in front of my friends. Their parents assumed my dad was gay because he meditated. My mom actually sent me the latest contraception at college, requesting that I try it out then give her my report. Like Stiller's character Gaylord who renamed himself Greg, I never wanted anyone to know any of that. But now you know. And, judging by the twice record-breaking "Focker" box office (biggest Christmas day and day-after-Christmas box office gross ever), so does America.

Perhaps not coincidentally, the previews to "Meet the Fockers" included "Bride and Prejudice," in which an Indian woman falls for an Anglo-American man, directed by Gurinder Chadha of east-meets-England flick "Bend it Like Beckham." Momentarily forgetting the movie I was about to see, I thought to myself "Who wants more Culture-Clash Comedies?" More than a plot device to justify Bollywood beauty Aishwarya Rai in an American movie, the Culture-Clash Comedy has become a standard genre to introduce a culture rare to American cinema. You won't have to strain your eyes to see that American cinema is usually marketed as "Movies with White People" or "Movies with Black People." Then there's "Movies with White People Meeting Black people and Hilarity Ensues." Plenty of the movies solely for the African-American population are still stereotype-based humor. Nebbish Woody Allen single-handedly owns the Prevalent Onscreen Jews market, with exception to those fun-filled Jews in the Holocaust favorites. The trailer for last year's "Harold and Kumar Go to White Castle" faced this cultural barrier head on, amusingly announcing that it starred "That Indian Guy" and "That Asian guy." Making fun of racism has become the way to present an ethnicity rarely seen on the big screen.

New Jewish characters have been popping up in the sidelines, such as Alec Baldwin's bit part as Stiller's boss without boundaries in 2004's "Along Came Polly." He encouraged philandering, pat Ben's derriere, while offering "Mazel, mazel. Good things," in an oafish New Jersey accent. He wasn't a role model but, like the Fockers, he was potent.

As Dustin Hoffman urges Ben Stiller in "Meet the Fockers," we shouldn't be ashamed that we're "weird mutants who hug and kiss... and show emotion." It didn't hurt to see us portrayed as the best in the sack either. The American public does deserve the truth.

Anna Goodman-Herrick is a writer, producer and director for television shows, commercials and music videos. Clients include MTV, Universal, RCA and Jive Records in New York and Los Angeles. Her production company, Amalia Films, is located in Santa Monica. Her columns in the Chronicle focus on pop culture's relation to Jewish culture.



Ben Stiller and Barbra Streisand in Universal Pictures' Meet the Fockers - 2004

Movie Review

By Anna Goodman-Herrick, Special to Iranian Jewish Chronicle

Meet the Jews:

The Fockers in American Cinema



I'm going to be honest here because I've heard journalism is supposed to involve reporting the truth. I went to "Meet the Fockers" embarrassed for Jews everywhere. Sick of being portrayed as an over-the-top people who embarrass everyone else (or, as my mother once told us on Christmas, "Can we please not be the one loud family in the empty Chinese restaurant tonight?"), I was ready to sink into my seat and hide from Barbra Streisand's big hair, bigger voice, infamously big noise, and Dustin Hoffman's – I don't know – big heart? Not that his nose is subtle, either. But that aforementioned heart was the only thing that embarrassed me – of my own cultural self-loathing. Jews Unite! Unlike the Steve Martin-Queen Latifah vehicle that set race relations back to the silent era (if only its lines like "Is everything okay? I thought I heard Negro!" had been silenced), this is not the "Bringing Down the House" of the Jew/Wasp divide.

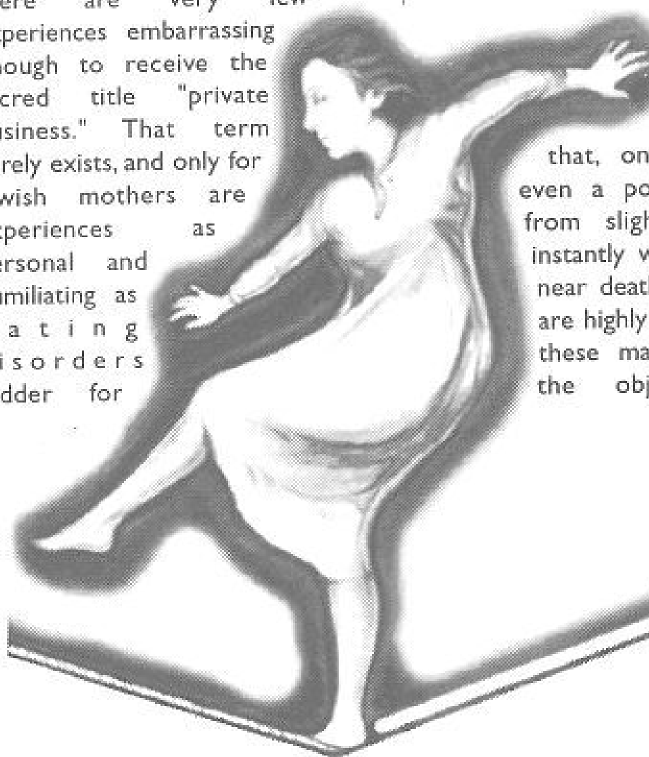
While "Meet the Fockers" offers neither great profundity nor as many laughs as "Meet the Parents," the sequel gives its audience, as well as its stars, a good time. Judging by the on-camera inside jokes among "Ocean's Twelve," "I Heart Huckabees" and now "Fockers," this is the season of watching marquee names perform for themselves. I don't mind as long as I can watch. Post-"Huckabees" Hoffman has found his niche as quirky but loveable, now playing Bernie Focker. As for the Funny Girl, I have always cowered in the shadows of her larger-than-life persona, "Cawfee Tawk" following and sappy music. I'm a solid De Niro devotee so "Mean Streets" fans brace yourselves when I say that Babs far outshined Bobby. Streisand's whip cream-covered cleavage and concerned inquiry to her son as to whether he can make his fiancée climax were far more frightening than "Cape Fear." She was outright hilarious. De Niro, however, slinks to the background, a pointless place to leave a Goodfella. Given his disappointing dialogue, it may be for the best that the "Meet the Parents" vet leaves the spotlight to the sequel's newbies. The once unique tête-à-têtes between insecure nurse Gaylord Focker (Ben Stiller) and intimidating CIA father-in-law Jack Byrnes (De Niro) now seem stale, creating an awkward revisit for us all until the Byrnes parents meet the Fockers and the fun begins.

The Fockers save their son's foreskin in a folder, suck

time as a woman, and here I was, at the most physically awkward stage of my life. As if the acne and braces weren't hard enough to cope with, now I would be forced display my "womaness" in front of hundreds of family and friends. In the past, women had gotten married at the age of thirteen, and I hadn't even had a period yet. I remember looking down with resentment at my pubescent and challenged body and my chest where the classic symbols of femininity taunted me with their absence. I had been pinned into my dress, having starved myself for weeks to look the best I possibly could.

For years, I would be reminded of the pain of that awkward time when my weight fluctuations would be discussed frequently among family and friends. The Jewish people are open about our personal battles and there are very few experiences embarrassing enough to receive the sacred title "private business." That term barely exists, and only for Jewish mothers are experiences as personal and humiliating as eating disorders fodder for casual dinner conversation. I can remember so many times glancing up in dismay as the words, "Oh that was when she was in her anorexic stage," met my ears long after they were shared with holiday guests. These announcements, of course, open the door for the last of the top three favorite Jewish pastimes, free advice.

In our culture, it is more than acceptable to tell others what they should do with complete confidence despite having no authority on a subject. As I have battled throughout the years to try to live up to the American ideal of beauty and the Jewish ideal of getting married, my body has taken on multiple shapes and sizes. For Jewish families, however, it seems difficult to ever satisfy the eyes of onlookers. There seems to be no weight or size that is just right. I was never sure when the complementary, "You've lost weight!" might turn into the accusatory, "You've gotten so thin!" There seems to be some indefinable line that, once crossed, by even a pound, takes one from slightly chubby to instantly wasting away and near death. Jewish parents are highly emotional about these matters and being the object of such observations can be traumatizing, as your parents seem ready to stage an intervention and pull you into a van when you least expect it.



It's probably too easy to just blame the media, but why not? Magazines and television certainly deserve their share of the blame. I remember twirling my curly locks around my fingers as I flipped on the news to see the world rejoicing Chelsea Clinton's total makeover that instantly allowed her to hang out with Madonna. What had she done? She had straightened her hair, eliminating the one trait that distinguished her from the pack. This was a clear message to the Jewish girls like me. You don't fit. There truly is only one way to be pretty, and you have long way to go.

There are little glimmers of hope though. Now that big behinds have finally come into fashion, I wait anxiously for our turn. I want big thighs to be featured in Vogue as the new Prada. I want wide hips to become as trendy as being pregnant with a baby you plan to name after fruit. I want to see all those tiny actresses who ironed their hair last season packing salons to don a hot new Jew-fro. When I ask? When?

LIVING UP TO THE AMERICAN AESTHETIC IDEAL IN A CULTURE OBSESSED WITH FOOD

■ *By Amy Balfour, Special to Iranian Jewish Chronicle*

Walking the Tightrope of Beauty



LIVING UP TO THE AMERICAN AESTHETIC IDEAL IN A CULTURE OBSESSED WITH FOOD

I stand pressed tightly between two bodies growing warm and slightly sweaty with anticipation. The line vibrates with tiny movements and each moment I am shoved forward a little as if the hold up were my fault alone. The bodies buzz loudly with nervous chatter. No, this is not a line of desperate fans vying for the limited number of tickets still available for U2's final performance of the year. This is the buffet line at a Jewish wedding.

We are a very orally fixated people; there is no question of that. Our two favorite hobbies are gossip and food. We find little need for most of the other trite minutia of life. For Jewish American women, this food obsession leaves us feeling like a ball of Silly Putty being stretched apart between the desperate fists of two six-year-olds. As women in America, we are happily caught up the superficial race to become thin and fit. As Jewish women, our goals of starving and pretending to love it are constantly being derailed by our culture.

Food is everywhere in Jewish life. As children, we learn quickly that food means love. When we cry or suffer one of life's many disappointments, our mothers are ready with a snack to heal the wound. No guest enters a Jewish home without being offered something to eat. Turning such an offer down is seen as a sign of hatred and will not be accepted. We eat to celebrate and we eat to mourn. Jewish funerals are marked by depressed family members drowning their sorrows in bagels, cake and kuegel.

Even the traditions of our faith center around food. On Passover, food is symbolic of our feelings about our painful past. We have the saltwater of sadness, the bread of liberation, and the honey, nuts and apples of physical labor. After all, if you are going to be laboring, you'll need something hearty to eat!

Living immersed in the cultural ideals of this country becomes a fight against the most elemental nature of our ethnic heritage. Being Jewish means celebrating, loving and sharing the joys of food instead of denying them. Still, in a society that praises deprivation and homogeny, we try desperately to fit our curvy Jewish figures into the same size six dresses aspired to by every other woman in the country.

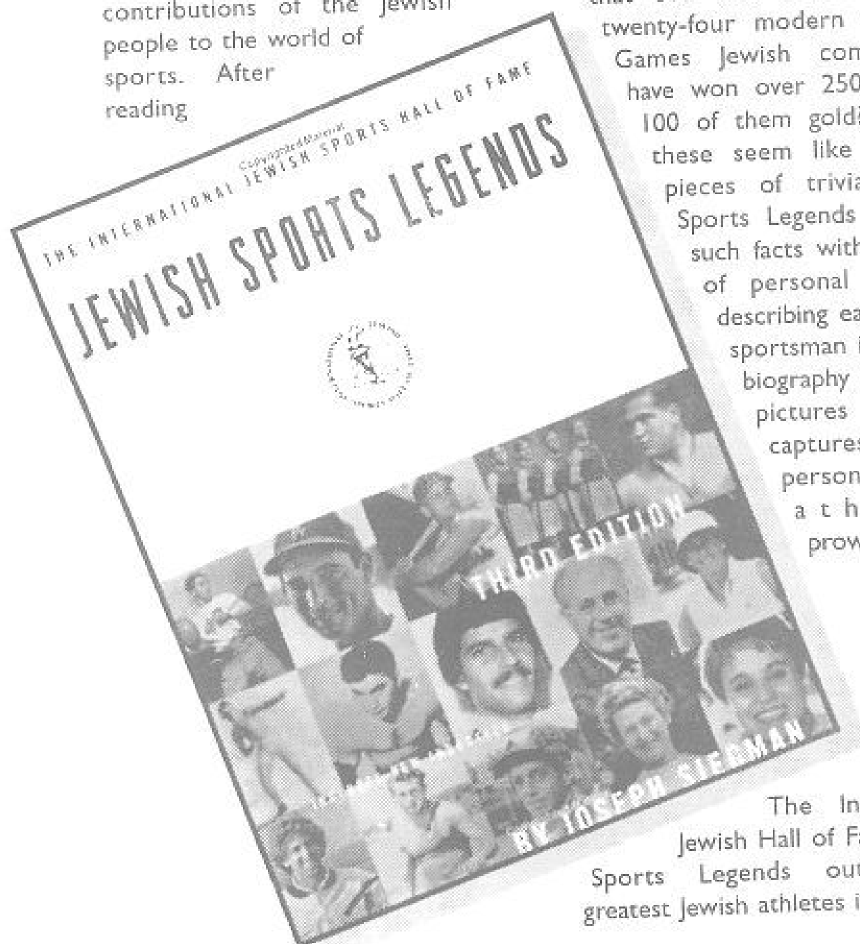
Despite all the joys of my Bat Mitzvah, one aspect of the day felt like a cruel joke. This was the day I would be celebrated for the first

By J.S. Cohen, Special to Iranian Jewish Chronicle

JEWISH SPORTS LEGENDS: BEYOND AUERBACH, KOUFAX AND SPITZ

Red Auerbach. Sandy Koufax. Mark Spitz. Immediately these names invoke the greatest and most well known Jewish athletes.

Famous Jews are known for their accomplishments in science, art and media, but rarely are we associated with the world of athletics—until now. Jewish Sports Legends, a book which itself is legendary, exposes the many great and previously unknown contributions of the Jewish people to the world of sports. After reading Jewish Sports Legends one realizes that Auerbach, Koufax and Spitz are only some of the myriad of elite Jewish athletes who excelled in their respective sports.



For instance, did you know that the first professional baseball player was Jewish? Did you know that a great number of Jews have excelled at the highest levels in fencing and table tennis? And did you know that over the course of the twenty-four modern Olympic Games Jewish competitors have won over 250 medals, 100 of them gold? Though these seem like obscure pieces of trivia, Jewish Sports Legends presents such facts with a touch of personal intrigue, describing each Jewish sportsman in a short biography with vivid pictures that captures their personality and athletic prowess.

Based on The International Jewish Hall of Fame, Jewish Sports Legends outlines the greatest Jewish athletes in all realms of sports. From Auto Racing to Yachting, the book leaves no Jewish contribution untouched and includes not only American Jewish athletes but also Jewish athletes from around the globe. This excellent book, while including many of the best-known Jewish sportsmen, is educational in that it includes many Jewish athletes of whom the average sports fan has most likely never heard.

For instance, ever hear of Abe Saperstein? Maybe not, but surely you have heard of his creation: the Harlem Globetrotters. That's right, the founder, owner and coach of the infamous razzle-dazzle, humor-filled, never-a-dull-moment basketball team was a Jewish Londoner. Saperstein helped the Globetrotters become one of the most popular sports teams in the world, as they have played in more than eighty countries during its more than seventy year existence. Even more than the Globetrotters' entertainment value, the clown-around basketball team, under Saperstein's supervision, became an emblem of African-American freedom in the realm of sports, opening the way for future African-American athletes.

Of all the sports included in Jewish Sports Legends, boxing has the most entries with twenty-seven. Over the course of boxing's recorded history, there have been twenty-nine Jewish World boxing champions. This is somewhat ironic, yet logical, if one views the history of the Jews as an

Continues on pag. 32

high-income job and Swiss bank account as his pick-up line and another sent me pictures of himself gallantly leaning against his posh silver Mercedes.

Soon, I found myself reading comments that made me blush. One man wrote that I was the exotic girl he had been looking for all his life; another said that he loved my lips and wanted to take a taste test, and I even received a message from a girl who asked me if I go both ways. Suddenly, I felt like this was a demented episode of the "Jetsons." I felt very uneasy at the thought of finding true love online. My friends encouraged me to tame my cynicism and just go out with a few guys that seemed "normal".

One guy e-mailed me a nice message and seemed like a real gentleman. We e-mailed back and forth a few times and then he asked if I would meet him for dinner. Well, I knew that he looked good (online), that he was twenty-seven, witty and intelligent. I knew that he liked long walks on the beach, hiking, watching the sunset and playing backgammon....so I agreed to meet him for coffee (which is the non-stick version of dinner).

Maybe the first sign of failure was the fact that he had no idea where the well-known, trendy coffee place I suggested was located. I decided to overlook that and write it off as prematurely judgmental and insignificant. Then we met face to face. My initial instinct was to sink down in my chair and hope he didn't see me. I kept a mental dialogue going in my head that repeated, "Sara, give him a chance, no judgments, smile, don't look scared, it's not nice, give him a chance".

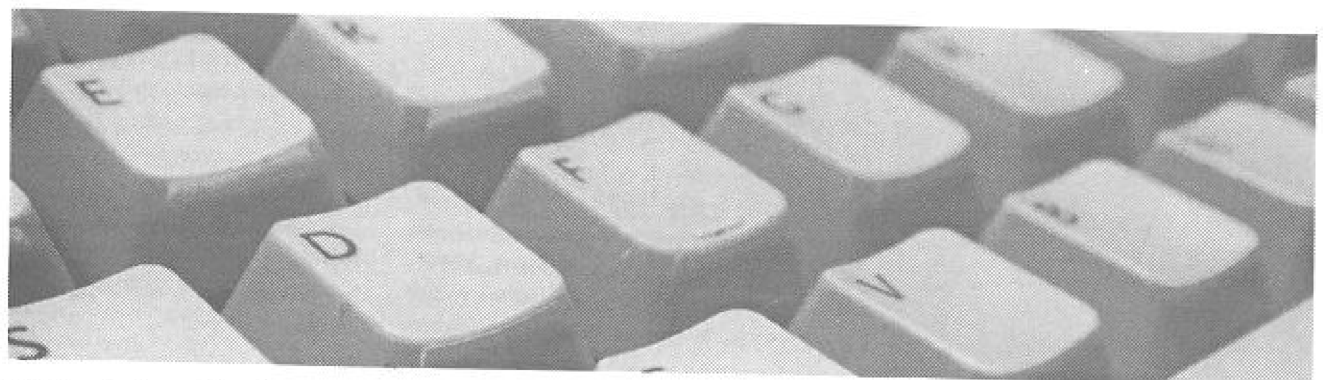
So let's just say the guy looked NOTHING like his picture. In fact, I wonder if the picture was taken seven years ago, or if it was even him. He was sweating profusely, wearing a teal colored nylon shirt with enough buttons open to flaunt his massive rug of chest hair, and he could not stop twitching his left eye. As the broken record repeated in my head, I reminded myself that he has a great personality...or at least he did online. He could not keep eye contact with me and I prayed that his stream of sweat would eventually thaw his frozen nerves. I tried to make him laugh, and told him that I was nervous too. After a while, he calmed down and really opened up. I mean really opened up. He felt so comfortable with me that he started caressing my leg with his shoe, interlocking his fingers with mine and planning our next date.

I felt no chemistry with him whatsoever and I didn't know what to do. I drank my latte like a champ and said that I had to get up early for work the next day. He walked me to my car and I gave him a pat-on-the-back "platonic hug". He was a really nice guy, just not the right nice guy for me. I met other guys on the site and had coffee and dinner with them as well, but they were all missing that umph; that intense connection you have with someone when you lock eyes with them across a crowded room.

Eventually, I decided that I'm not ready to forgo the raw, untainted dating experience, and I deleted my profile from the site. Many of my friends rave about online dating and their ability to pick and choose guys who embody the qualities they like. Yet, the old-fashioned, hopeless romantic in me prefers to meet my soul mate at the grocery store, the bookstore or anywhere that doesn't require any pre-planning, forced smiles or weak pick-up lines.

Please share your experiences and thoughts about online dating with me at saralehnaz@yahoo.com

A Virtual Dating Experience...



By Sara Nazarian, Special to Iranian Jewish Chronicle

A Virtual Dating Experience...



"**I like fast cars, hot girls and spooning**," reads the first line of a guy's profile on a famous online Jewish dating site.

"**Ooookaaaay**," I think to myself, as I quickly click on the next profile.

"I am a nice Jewish boy looking for my best friend and the love of my life," reads the introduction to the next bio.

I start feeling like this was a mistake and click out of the site.

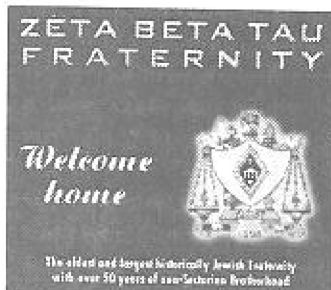
A friend of mine had found "the one" online, and had convinced me to take a risk and just see what's out there. So this is what everyone was raving about? If this is online dating, I thought, I prefer to throw myself to the wolves and take my chances.

Several months ago, I had complained to my friend Sheila that my work schedule doesn't allow me the time to meet nice, handsome, intelligent Jewish men outside of my social circle. Apparently, the new panacea was online dating. Sheila was such a fan of online dating that she sounded like a public service announcement: "not meeting Mr. Right in the L.A. bar scene? Not satisfied with the men who approach you? Then try Jewish dating online!"

At first, the thought of finding my soul mate online made me a bit nauseous. Then, I found out that you could read hundreds of profiles, filter out the corny and sleazy men and virtually hand pick potential dates. You can literally find out all you wonder about someone when you first meet him by reading his profile. Is he a smoker? Does he like sushi? Does he have a job? Does he have kids? All of these questions are answered right away and it's up to you to either contact the person or stay far, far away.

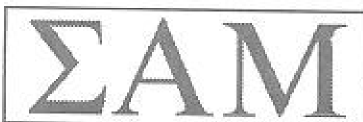
I thought to myself, "what am I gonna lose?" So I agreed to post my picture online and fill out a free profile. In a few days, I was shocked to find my e-mail filled with messages from guys who had read about me. At first, I was flattered. I even laughed out loud a few times at the lines these guys threw out (the anonymity allows them to use lines that are even more horrific than the ones they use in bars and clubs). One guy basically laid out the details of his

20 Something

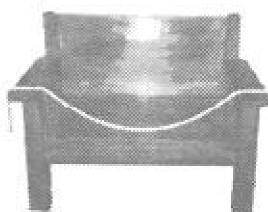


Zeta Beta Tau

"The fraternity came to serve as a kind of fraternal body for college students who, as Jews, were excluded from joining existing fraternities because of the sectarian practices which prevailed at the end of the nineteenth century in the United States. Zeta Beta Tau expanded rapidly. By 1909, it had established 13 Chapters throughout the Northeast and a 14th at Tulane University at New Orleans, thereby taking on a truly national dimension. In 1913, it established its first Canadian Chapter at McGill University in Montreal. Five years later, it founded its first West Coast Chapter at the University of Southern California in Los Angeles. At the 1954 National Convention, the delegates amended Zeta Beta Tau's Constitution, ritual and internal procedures both in theory and in practice to eliminate sectarianism as a qualification for membership. Today, the merged Zeta Beta Tau Brotherhood is some 110,000 Brothers strong, and ZBT Chapters and Colonies are established at over 80 campus locations. Through good times and bad, ZBT has been in the forefront in pioneering new concepts - as proven by its very founding, its elimination of sectarian membership practices, its acceptance of mergers, its elimination of pledging and its ability to solve enormous problems when others abandoned the effort. ZBT continues to maintain a tradition of leadership and respect in the interfraternity world." (www.zbt.org)



Sigma Alpha Mu


The Founder's Bench

"The eight Founders of Sigma Alpha Mu were all of the Jewish faith, and it naturally followed that they attracted to their brotherhood men of similar background. They believed in fraternalism among Jewish college men, convinced that without it, a large number of Jewish students would be deprived of the pleasant associations and companionships they now find in most colleges. Chapters in California include: U. of California/Davis, U. of California/San Diego and UCLA.

Sigma Alpha Mu has always acknowledged with deep appreciation its Jewish heritage and the ethical values of Judaism that have enriched its life and the lives of its members. With the advent of the mid-twentieth century, expressions of liberalism suggested that constitutional limitations of membership to any particular religious group was not in keeping with the ideal of democracy which had always been part of the Fraternity's creed. Thus, responsive to this thinking, Sigma Alpha Mu at its 1953 Convention amended its constitution, making eligible for membership any male student of good moral character who respects the ideals and traditions of the Fraternity. In keeping with its cherished tradition, Sigma Alpha Mu will develop men who will stand forth as leaders of their communities, respecting the faith of others, walking with the dignity befitting a great heritage, and serving mankind." (http://www.sam.org/)

These are the major Jewish fraternities in the country. It is likely that every college has one or more Jewish fraternity. Joining a fraternity can help bring Jewish students together and instill in them a strong sense of Jewish brotherhood.

By Deborah Termeie, Special to Iranian Jewish Chronicle

JEWISH FRATERNITIES

Alpha Omega, Alpha Epsilon Pi, Zeta Beta Tau and Sigma Alpha Mu are all professional Jewish fraternities in California. The objectives of a fraternity are to promote a spirit of fellowship and to develop high standards of scholarship among its members. Jewish fraternities are somewhat more mainstream than one may expect. Alpha Omega, for instance, is one of the largest dental fraternities in the country. Alpha Epsilon Pi, which has chapters at Los Angeles, New York and throughout the country, is one of the major Jewish undergraduate fraternities. Below is a list and description of the major Jewish fraternities.



Alpha Omega

"Through a varied program composed of fundraising campaigns, community oriented dental projects, and many other functions, Alpha Omega members broaden their exposure to dentistry beyond the basic courses provided by the curriculum at dental schools around the world. The fraternity regularly holds social activities including monthly brunches with alumni chapters, entertains guest speakers, enjoys parties, barbecues and dinner dances. This variety of extra-curricular gatherings provides an essential and welcome break from everyday academics. Some of the immediate benefits that one can receive from Alpha Omega include old examinations, teeth necessary for study and class/lab/clinic advice from Alpha Omega instructors and students. A few of the long term benefits include placement assistance in post-graduate residencies, and Associate Programs." (www.AO.org)

Alpha Epsilon Pi
The Jewish Fraternity

Alpha Epsilon Pi

"It has been nearly 80 years since AEPi began to build its special form of brotherhood. The fraternity has survived four wars, the great depression, several recessions, changes in the standards of morality and a revolution in personal behavior and conduct. It has seen more changes occur in this time than had occurred in the entire history of the world prior to its founding. It has seen the birth of television, the jet plane, space travel and the computer. Through it all the fraternity had remained true to the ideals of the founders - honesty, courage, brotherhood, love of country, and faith in Jewish ethics and values. If these ideals continue to have meaning in the years to come, then Alpha Epsilon Pi will be able to carry its message to college generations yet unborn

Recently, Alpha Epsilon Pi celebrated its 90th Anniversary, with 103 chapters on its chapter roll. Its membership has grown to over 59,000 members. The greatness AEPi achieved springs from the vision of that group of 11 young Jewish men going to night school in pursuit of a better life. Many times a chapter will blame its lack of success in part because of low membership. But if there is one thing that every brother should learn from our history, is that AEPi started with eleven men, ended the first year with eight due to graduation, and flourished into the fraternity it is today. It's not the numbers that make the fraternity great, it's the spirit and motivation to create something unique and the ability to implement a positive program based on Jewish ethics and values." (www.aepi.org)

Abbas refuses to relinquish a so-called Arab "Palestinian" perpetual propaganda ploy of a "right of return" which would definitely be the destruction by demographics of a Jewish nation state, the ONLY ONE, amongst twenty-two Arab/Islamist corrupt dictatorships, human rights violators, ruthless repressive regimes, state supporters of terrorism and tyrannies in the very bad neighborhood known as the Middle East.

Abbas also fails to mention that the Jews have lived in the land since the Bible continuously and are the real "Palestinians" from Palestine. They were also called and known as the Children of Israel, Hebrews, Israelites, Jews (from the tribe of Judah and area of Judea). Despite the diaspora, the Jews have a "right of return" to the "Holy Land" or "Promised Land" or Israel or Zion.

Abbas fails, however, to mention that most of the so called Arab "refugees" were there as an economic necessity caused by poverty and starvation in their native Arab nations and homelands of Egypt, Jordan, Lebanon and Syria when the arrived in the 1920's for better financial opportunity, dignity and human rights. Contrary to claims and misguided misinformation the vast majority of these Arabs so-called "Palestinians" were not there for generations and generations as they claim and lie through their teeth.

Abbas fails to mention that all of the Arab nations launching an aggressive attack against Israel and the Jewish people told all of the Arab inhabitants to leave and after the Jews were "pushed into the sea" they could occupy their homes and land.

Lastly, Abbas fails to mention the Arab Jewish "refugee" problem and their "right of return" who were expelled forcibly from their homes and who were given sanctuary in the Jewish nation state of Israel. All that is falsely mentioned is that Jews came from Eastern Europe after the Holocaust. The Arabs never ever bothered to absorb their Arab brethren and cousins as Israel has for Jews expelled forcibly from throughout the entire world.

Abbas has also vowed that he will not be satisfied until all murderer terrorists and other so-called "Palestinians" are released from jail such as convicted mass murderer and serial killer Marwan Barghouti, of the Fatah controlled and dominated PA/PLO Al Aqsa Martyrs Brigade and former candidate for the Chairman of Terror" position. Barghouti, gave his concession speech and resigned, at least temporarily until his politically pressured release from prison.

Will this mass murderer go free? Time will tell. We'll see.

Make no mistake. Abbas, or more affectionately known as Abu Mazen, is no moderate.

Abbas' resume includes being one of the co-founders of the Fatah controlled and dominated Palestinian Authority/Palestine Liberation Organization (PA/PLO) terrorist organization. Like his mentor Arafat, he is a mastermind of murder and mayhem and architect of the Olympic Munich Massacre, Oslo disaster as well as the writer of a dissertation that the Holocaust was a hoax. A terrorist is a terrorist. Make no mistake.

Abbas is another Arafat in a Brooks Brothers altered suit.

Gary Fitleberg is a Political Analyst specializing in International Relations with emphasis on Middle East affairs.

By Gary Fitleberg, Special to Iranian Jewish Chronicle

Abbas Follows Arafat's Footsteps



ABBAS – ARAFAT IN A BROOKS BROTHERS ALTERED SUIT.

There is a wise old saying, "You can fool some of the people some of the time. You can't fool all of the people all of the time."

Abbas has made it clear that he shall continue the bloody of hatred, incitement, terrorism, and violence for the purpose of perpetuating the political propaganda ploy of a fictitious Arab "Palestine" nation and "Palestinian" people. The ultimate goal is annihilation of Israel and the Jewish people.

Abbas is a wolf in sheep's clothing. Abbas, like Arafat, is no moderate. Don't be fooled by a better barber or stylish suit. Like his mentor of murder and mayhem, Arafat he is only interested in terror and the international loot.

Abbas seeks an ethnic cleansing and genocide of Israel and the Jewish people from their homeland. Abbas wants to follow in the footsteps of his mentor of murder and mayhem Arafat...his partner in crime for forty plus years in their terrorist organization and Fatah-led Palestinian Authority/Palestine Liberation Organization (PA/PLO).

Abbas' campaign rests on the laurel, that he like Arafat are moderates. With moderates like these we certainly don't need extremist fanatical fundamentalists.

Abbas' track record on terrorism is quite clear and something the whole world better fear.

Abbas seeks to continue and control the Fatah controlled and cominated PA/PLO which he and his partner in crime Arafat created to steal land and money via murder and mayhem while laughing all the way to the bank.

Abbas' campaign promise is another second Arab "Palestine" (according to the British Mandate, or Palestine Mandate, Arab "Palestine" was Transjordan, today the created fictional Hashemite Kingdom of Jordan on land originally designated by the Balfour Declaration as "part and parcel" of a Jewish homeland but given by British who reneged on this promise as a gift, political concession and reward for their friendship) with the Holy City of Jerusalem as capital and the Holy Land of Gaza, Judea & Samaria, given by G-d as an eternal covenant and gift to the Children of Israel. The Bible is clearly the deed of trust to the land and property. The Holy Land, Promised Land, also known as Eretz Yisrael (Land Of Israel) belongs to Israel and the Jewish people biblically, historically, morally, legally, politically and rightfully.

Abbas' campaign continues Arafat's campaign of ethnic cleansing, genocide, hatred, incitement, mass murder and mayhem, terrorism and violence. His pledge and promise to follow in Arafat's footsteps should be taken quite seriously.

tensions, find themselves between a rock and a hard place?

Molly Weinstein, a graduate of Pitzer College with a degree in International Studies with an Emphasis on the Middle East, explains.

"My experience in college, when I spoke out as Pro-Palestinian at Hillel, was that I was shunned from speaking and people took that as my hated of Israel instead of my hatred of a political system. You can dislike Sharon and his politics, but that doesn't mean you don't love Israel...I love being Jewish, I'm very much a Zionist."

On the flipside, Jewish students such as Weinstein who advocate for Israel within the context of other "progressive" causes are often shut down for countering an accepted liberal narrative that polarizes pro-Palestinian and pro-Israel sentiment, defining the former as a noble liberation movement, and the latter as support for an oppressive regime. Where can Jewish students find common ground within this dichotomy? Is it possible to be a fence sitter on a security wall?

Perhaps these "fence sitters" aren't equivocating, but in fact negotiating. And maybe this secure middle ground can offer neutral territory and a fresh perspective - on both sides of the fence.

Rather than continue to irritate the sore spot of conflict, perhaps we must find where the damaged root of two tribes from the same ancestor spilt.

However, when the sore spot about Israel, (and by association the survival of the Jewish people) is tapped, our human instinct is to defend ourselves. To lash out in retaliation may keep us alive, but it won't satiate another, more important desire: to understand ourselves. Communication, not conflict, is key.

That's where activists such as Aaron Tapper, Co-Executive Director of Abraham's Vision, an organization that trains American Jews and American Palestinians in communication building, come into the picture. He suggests that in order to interpret criticism of Israel, we must first consider the source.

"Criticism can be Anti-Semitic, or it can just be people criticizing a government. These things become conflated....I think people aren't always careful when they choose their words of criticism."

In a conflict where busses are battlefields and Mosques are equated with militants, words are bullets that have the power to save lives, or take them. In a political climate defined in black and white, it's no wonder the language of the Israeli-Palestinian conflict is polarized beyond the point of reconciliation. And for many college students attempting to navigate their way through a murky political system, the subtle differences between an honest critic and harmful criticism are unclear.

For many Jewish college students - those whose Jewish activity consists of attending a handful of Hillel events and services once a year - Israel likely sits on the periphery of their lives. Yet when Israel is criticized, it strikes a cord in even the most disconnected of Jews.

"In the minds of most Jews, the State of Israel equals the Jewish population...I think there's a knee-jerk reaction that most Jews have when it comes to Israel. It's a fine line to be critical and show your support," said Tapper.

This fine line is blurred by blunt language and reactionary statements, instead of being further defined by clear and pithy dialogue. While the Jewish instinct to protect oneself at all costs is justified after years of persecution, has a historical narrative defined by pain and suffering become a roadblock to future understanding? For Tapper, in a recent speech, change began with a single word.

"I fleshed out the word support. I said, I love my fiancé, I love my brother. But if they were doing something I found was damaging to themselves or others, I wouldn't blindly sit by. I would try to help them change....I love Israel, and I am critical of Israel. Many people won't hear the second part of that sentence if they don't hear the first part."

For many Jews to accept that to love and to be critical of Israel are not mutually exclusive positions, a major shift in consciousness must take place.

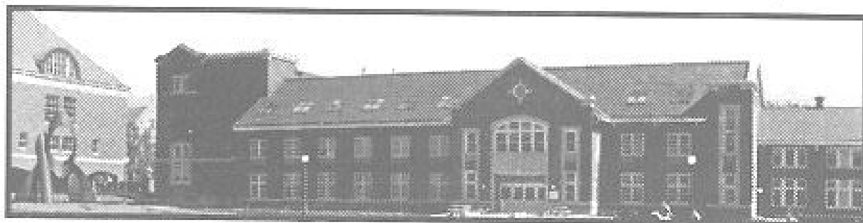
"I think there's already a shift taking place. I think there's a shift that Israeli Jews have accepted the two-state solution. It's the American Jews who are more radicalized in their politics," said Tapper. "Something major that needs to change is dialogue on college campuses."

As Weinstein suggests, this change is coming to fruition.

"I think that dreams can be modified, and that doesn't make them any less worthwhile."

Without the necessary tweaking to fit a modern world, ancient visions of a peaceful Jewish homeland will remain dreams. Perhaps it is time to get real.

Alizah can be reached at alizahrose@yahoo.com for comments or questions



By Alizah Salario, Special to Iranian Jewish Chronicle

Israel & Palestine Go to College



College campuses are notorious hotbeds of liberal activity. While our nation's leaders stand stiffly at podiums and recite stale rhetoric from teleprompters, socially conscious students put democracy into action. Some causes are universal: the anti-war movement has hit an international nerve and paralyzed a nation by severing it in two. Others are not: they can be encapsulated in bumper stickers and easily resolved if the U.S. government decided to lift its pinky finger and apply local anesthesia to one small section of the globe. Yet one issue causes strife within activist communities and is even more divisive than the vegetarian-vegan debate: the Israel-Palestinian conflict.

In the past year, hate crimes and Anti-Semitic acts rose exponentially on college campuses. Muslim and Middle Eastern students have been the targets of unjustified suspicion at some of our nation's most revered academic institutions. Contention among Muslim and Jewish student organizations grows, while in the classroom, social narratives of white western colonization and brown third world subordination weave through conversations about Spain and Latin America, England and the U.S. and - Palestine and Israel. For some, Israel's inclusion in this narrative is part of healthy political dialogue; for others, it is caustic criticism on a deeply personal issue.

Anti-Israel sentiment, whether manifest in overt acts of hate or subtle classroom comparisons between Israel and oppressive regimes strikes a cord within even the most disconnected of Jews. For many Jews, their simultaneous support of Israel and a Palestinian state catapults this issue into murky grey area.

Violence has become the norm in the Middle East. Yet the proliferation of hate crimes on college campuses comes as a shock to many. In supposed havens of tolerance and open-mindedness, why has strife on an issue that carries cultural currency as freedom, nationalism and identity become so prolific? Have the roots of an ancient conflict grown so deep they now penetrate American soil an ocean away?

Blame it on the environment. College campuses provide a reactive combination of intellectual stimulation, social activism and personal exploration. And that's why no other environment is as conducive to nurturing seeds of change.

Yet where to begin, when many progressive, socially conscious Jewish students, those most likely to search for innovative solutions when dealing with Jewish-Palestinian

mom thinking she'll tell her that her father is just kidding and none of this is true, but she too just sat there quietly as though she was about to cry.

Michelle could not believe it – she was overwhelmed with emotions and questions. Why wasn't she ever told about her uncle in New York? Why are they not talking and why after seventeen years have they not made amends? These were questions I could not understand and neither could Michelle. As Michelle finished her story her face was covered in tears, and I felt my heart racing with frustration. She added that a part of her was overjoyed about her newfound uncle, but she was angered and saddened by thinking of how this person had hurt her father. She found out later that they did not talk because of a business they owned together that ended with money issues, and they mutually agreed to end their communication. After learning this, she desperately wanted her own brothers to understand the importance of their relationship and that despite all future obstacles, the sanctity of family should always be upheld.

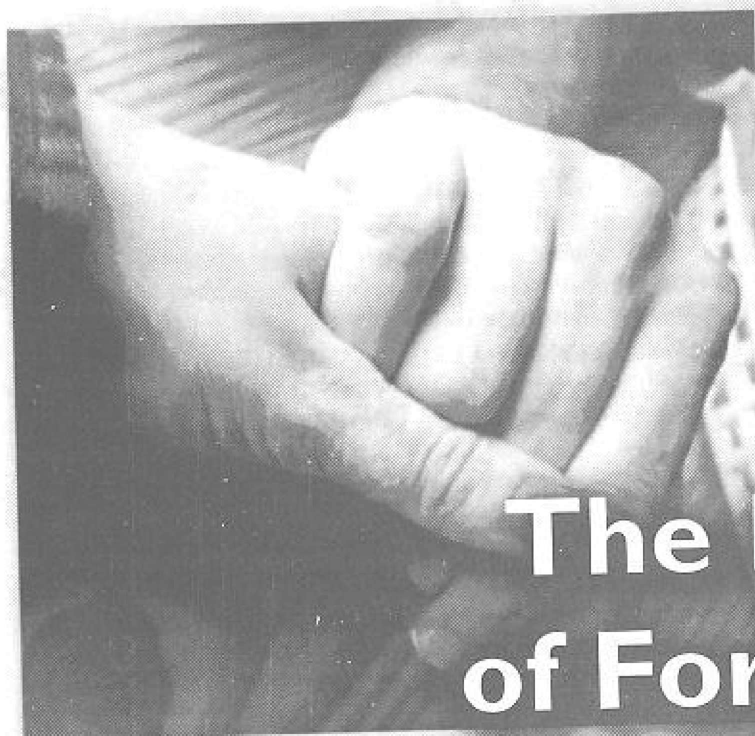
I drove home that day thinking of Michelle and how her story touched a deep part of my soul. I know people in my own family as well as many other families who are "ghar," and have ended all forms of contact and communication with each other for various reasons. I remembered Dr. Farhang Holakouee's words regarding ending contact with close family members and their impact on our children – it is as though we are cutting off their arms and legs. Michelle's pain was not just from feeling betrayed by her father, but also from having lost a part of her body.

Next time we come to the conclusion of ending contact with family members, we should think of the effect it has on everyone around us. If Michelle's dad ever thought of the pain he inflicted on his own children, wife, parents, cousins, friends and mostly himself by his actions, he might have thought twice. For seventeen years he may have slept in anguish, guilt or pain at night wondering if his brother feels the same. Perhaps he thought many times of calling his brother to make amends, but never did. He might have thought that by not talking to his brother, only his brother will suffer. It took his daughter Michelle to teach him that by hurting his brother he is hurting himself the most, and that in return his own children are suffering. As Mitch Albom states, "Holding anger is like poison. It eats you from the inside. We think hating is a weapon that attacks the person who harmed us, but hatred is a curved blade. And the harm we do, we do to ourselves."

Throw away your weapons and learn to communicate with those whom you've ended contact before it's too late. As children we are mirrors of others' actions. Set better examples and ask yourselves, why is it so hard for me to forgive? Do you ever wonder why we end relationships and "ghar" with people so close to us? Is it because of our own internal issues from childhood, or because we were not raised to communicate all that we feel? Do we just shut the door and ignore our issues? Are our reasons justified? Is it about money, because someone never paid you back, took your land or competed with you in your business? Did you ever wonder if your own issues with money are really bothering you? Or is it because someone – your mother in-law or a friend that made a rude comment or a "matalak" that hurt or bothered you? Did you ever think that what they said was really true and it's the truth that really hurts you? If words are going to cause you to end a relationship, you definitely should look deeper inside of yourself. Why do you internalize these words if they don't have any truth to them? Or is it because you and your whole family were not invited to someone's wedding, house or party? Is that a reason to end all contacts with another person? Did you ever wonder what that person having the party was going through? Do you think these issues might stem from your internal childhood of being left out? Can you believe you've let the anger boil inside of you for so long?

On Yom Kippur, as Jews we fast, go to synagogue and ask forgiveness for the sins we have committed. G-d, as we read in Exodus, is merciful and gracious, endlessly patient and forgiving. It is our privilege to have been created in G-d's image and therefore it is the highest expression of our humanity to imitate G-d. When we forgive another person for the wrongs done to us, we free both them and ourselves. According to Rabbi Laurence Elis Milder, the hurt we do not forgive in others becomes a realm of silence in our lives. Each unforgiving hurt is like a brick wall we build around ourselves. The more one hurts, the deeper the silence and the more we find ourselves walking through life in deafening isolation. Some feel their silence is justified; yet they are walking a terribly lonely path in this world. We have a choice: to continue to be "ghar" or let go and have mercy. I chose the path of mercy and will let G-d take care of the rest. During this New Year, we see so much hurt, pain and injustice in the world around us. Let us be the ones to take a stand to cut the silence around our own lives, sing the song of forgiveness and mercy and perhaps G-d will hear our prayer and song of forgiveness.

By Sandra Shakibkhoo Eliaszadeh, Contributor to Iranian Jewish Chronicle



The Meaning of Forgiveness

In the wake of the New Year, the lives of hundreds and thousands were touched by the tragedy of the Tsunami. I wonder what was going on in the minds of the people the day before, the night before or even a minute before it occurred. Did they have any idea they would be swept away and their lives would reach an end in a split second? I wonder who slept the night before, angry with their husbands, not talking to their parents, in-laws, brothers or sisters for years. And the next day, every trace of their lives disappeared. If they had any clue, I wonder if they would try to make amends and forgive their loved ones before it was too late. If we can take anything from this awful tragedy, maybe it is to reach out to people we have lost touch with or held grudges against, and learn to forgive. The more we disconnect with our loved ones, or as we say in Farsi, stay "ghar", we first hurt ourselves and then everyone else around us.

I recall the story of a young girl named Michelle. I met her at the gym a couple of weeks ago and we instantly bonded – both of us having been raised in America with Persian roots. She was about ten years younger than me, yet had a mature demeanor. As we continued to talk we connected and she shared a story that caused an internal uproar inside of me. She told me about a Shabbat dinner she attended a few weeks prior. She said that the moment she entered, she saw a man who had many similar features to her father – tall, skinny, slightly balding and they had the exact same nose! She looked at her dad and he seemed uneasy, a bit frustrated even. She stood in utter shock when her father skipped saying hello to the man, his wife and kids. Her dad who always taught her to have respect and say hello to everyone blatantly skipped this man and his family and acted like they were nonexistent. After they found their seats and finished saying hello to everyone else in the room, confused and dazed she looked at her father's sad face. She asked him who this man was sitting across the room, why he forgot to say hello to him and, by the way, how was it that they shared such similar features. Michelle's dad sat silent for a moment sipping his tea and grinding "ghand" between his teeth. He told her that the man is his brother, her uncle who is here from New York visiting. She had never seen him before and never knew he existed. With disbelief she looked at her

Even Geoffrey Chaucer had more overt anti-Semitism than Shakespeare. There are some anti-Semitic moments in Shakespeare's other plays, but the ones I know of come from questionable sources. A boy Launce from "Two Gentlemen of Verona" makes anti-Semitic remarks, but he's a fool who takes the blame when his dog breaks wind. The witches from "Macbeth" use a "liver of blaspheming Jew" but... they're witches. Not exactly icons of morality.

Shylock was originally a ridiculous, comic villain. Even so, he is far more sympathetic than, say, Iago. After all, doesn't Shylock get that wonderful speech, Shakespeare's plea for human rights? "Hath not a Jew eyes?" Maybe so. But the speech, though wonderful at the beginning, runs hollow at the end as Shylock uses the grievances against him to justify his own bloodthirsty vengeance against Antonio. Present day anti-Semites claim "Jews use the Holocaust to justify doing the same to Palestinians," a claim that is historically false, but resonates emotionally, as most bigotry does.

Another article I read points out that productions that humanize Shylock may be worse for the Jews overall. Instead of letting him be an example of a single wicked Jew (and yes, they are out there) it implies that even the best of the Jews are untrustworthy murderers at heart. They may portray Shylock as being kind at times, or having integrity, but as long as he winds up in court wielding the knife and scales, he's a projection of fear and hate, not admiration. Shakespeare not only made a full-fledged villain, but a realistic one. Whether or not he was intentionally anti-Semitic, he provided a powerful anti-Semitic image that lasts to this day.

The Nazis themselves put on many productions of "The Merchant of Venice" upon seizing power. And they succeeded in producing shouts of hate and outrage from their audiences. It was no mistake; the calculating Shylock remains a powerful symbol to the mind of an anti-Semite: pathetic, but cunning. Mentally strong, and physically weak. Discriminated again, but more evil than his oppressors. And bureaucratic money lenders who know how to use the legal system.

But I like seeing good villains, so I still have some lingering appreciation for watching Shylock. If I ever made a production myself, I think I'd just change the ending a bit. Perhaps I would have Shylock counter Portia's technicalities with technicalities of his own. Portia gives up in frustration, Shylock takes the flesh and we cut to him using it as bait while he goes fishing.

On second thought, maybe I'll stick to writing instead of producing. I don't want to get lynched.

By Benjamin Epstein, Iranian Jewish Chronicle Writer

Anti-Semitic Mythology

I'm back to delve into another depressing, yet true account of anti-Semitic myths. It's important to know about and understand these myths so we can prevent the old myths from spreading and new mythology from sprouting. Let us discuss.

Myth #4: Jews and Money

Anyone who believes that Jews are always good with money has not met my brother, my grandfather, my uncle or my aunt. Still, more than the other myths I've discussed previously, this one has a bit of historical background... a background which is indeed, true.

The other two monotheistic faiths (Christianity and Islam) both have prescriptions against charging interest. Christianity has long gotten over it. For most practical purposes, so has Islam, though some still pay lip service against charging interest on loans.

I'm a little hesitant to discuss monetary interest in great detail because I'd risk betraying my own ignorance. My strategy with money is "let me live like a Buddhist monk as long as I don't have debt or interest payment." So I pay off my credit card each month and only recently bought a mutual fund, rather than my old strategy of sticking the paycheck straight into my checking account. If anyone has any better advice, call me.

Historically however, in Christianized Europe, usury was outlawed for the Christian population. And most professions were outlawed to the Jewish population. This led Jews to the one profession to which they could expect any success: making loans. That and tax collecting, since folks back then didn't like paying taxes any more than we do now.

Believe it or not, I once read an article that claimed Jews today, being descendants of these money-lenders, may have inherited some measure of an affinity for numbers, as the best money-lenders could afford the biggest families. This lead to an evolutionary edge that would accentuate those traits. This assertion boarders on pseudo-science, so I'd take it with a thousand grains of salt, but it makes an interesting night's reading.

In any event, no one likes losing money to tax collectors, or losing their collateral to the bank. No one likes seeing the amount they owe swell to new heights due to loan interest. And when the only loan sharks in town were the Jews, it can be understood how the two got confused. But then this animosity was given immortality by none other than the Bard himself.

William Shakespeare: The Merchant of Venice

I haven't seen Al Pacino's remake of this play, but I'm very familiar with it, and seen videos of the BBC version and Sir Lawerence Olivier's production. For those of you unfamiliar (and how dare you be so!) the story of Shakespeare's most famous Jew goes like this:

Antonio is a merchant who wants to give his friend Bassanio 3,000 ducats so he can woo the beautiful Portia. But as his assets are tied up in ship trade, he borrows the funds from the Jewish moneylender, Shylock. Shylock does not like Antonio because of his patronizing anti-Semitism. And Antonio does not like Shylock for charging interest. Still, Shylock agrees to loan Antonio 3,000 ducats interest-free, but asserts that if Antonio does not repay in three months, he will lose a "pound of his fair flesh" to Shylock. Antonio agrees to this "merry bond."

Some productions of the play postulate that Shylock never intends to collect Antonio's flesh, but after Bassanio's friends rob his house and steal away his daughter, his compassion wilts. Antonio's ships are lost at sea, and he defaults on the loan. Shylock argues his case fervently before a judge, eager to collect his pound of flesh. Portia, disguised as a law counselor, ruins Shylock's case with a technicality, takes away half his estate and forces him to convert to Christianity. Which is the "happy ending" most audiences enjoy.

Was Shakespeare an anti-Semite? I will say that he is no Richard Wagner.



The first night, there were no hotel rooms available, and I ended up sleeping on the floor in a classroom at the local Polytechnic Institute. A towel my mattress, rolled up jeans my pillow and buzzing mosquito's to keep me company.

I didn't know how I could help and tried to arrange relief work.

Non-governmental organizations (NGOs) and the Indian government coordinate relief efforts from the Collectors Office, so I headed there for placement. All volunteers and organizations involved in the relief effort shuffle through this center. Nearly 75 organizations are involved in the relief effort including Scientologists and a meditation ashram leading the counseling effort.

The sheer effort everyone is putting toward helping the people rebuild their lives is incredible. I met up with some Indian college students that are helping construct temporary shelters for the homeless, now holed in marriage halls and schools. Hundreds of displaced people live in gymnasium-sized rooms sleeping on cold marble floors. At one place I visited, the managers didn't let me check out the 2nd floor because of the odor.

So I started to build. Passing pans, like giant inverted Frisbees full of earth from one person to another to level out floors. Handing red clay bricks to create the foundation for six-month shelters was worthwhile knowing that afterward, those who inhabit these spaces will be resettled in permanent residences. For now, each family will receive one 8X12 foot room, regardless of the family size, which affords nearly zero privacy since the walls are made from corrugated tar paper or tin. And the walls do not reach the ceiling so there's not even refuge from their neighbor's grunts and late night snores.

My hands are torn up from tossing, catching and passing bricks for the last 5 hours. My clothes, which I hand washed last night, are black and brown and there's a crunchy, sandy saltiness on my lips. I'm exhausted. But nothing like I felt two days ago when I visited the camps with a translator and talked to the residents to record their stories.

Running from waves. Clutching posts. Sitting on rooftops watching people and lives tear by. Listening to the oceans fury, which many people described as a helicopter's deafening swoosh.

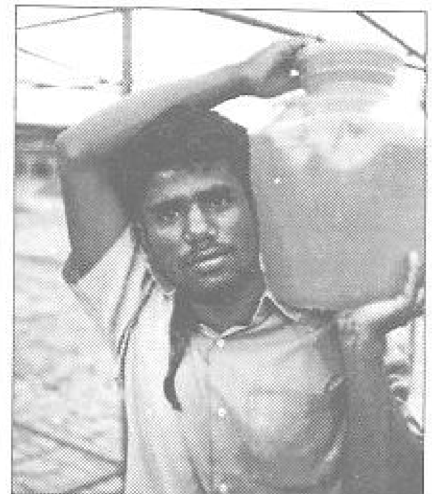
As I talked to the parents, I handed out paper and markers for the kids to draw, partly to keep them occupied and partly to give them an opportunity to step outside the moment's devastation. With nothing remaining from their already minimal possessions, the kids eagerly drew.

They returned their drawings and what I saw struck me like a jagged blade. Images of waves, dead bodies, monsters. Yet despite the pain, the drawings' pain, idyllic beach scenes and mountains filled the pages.

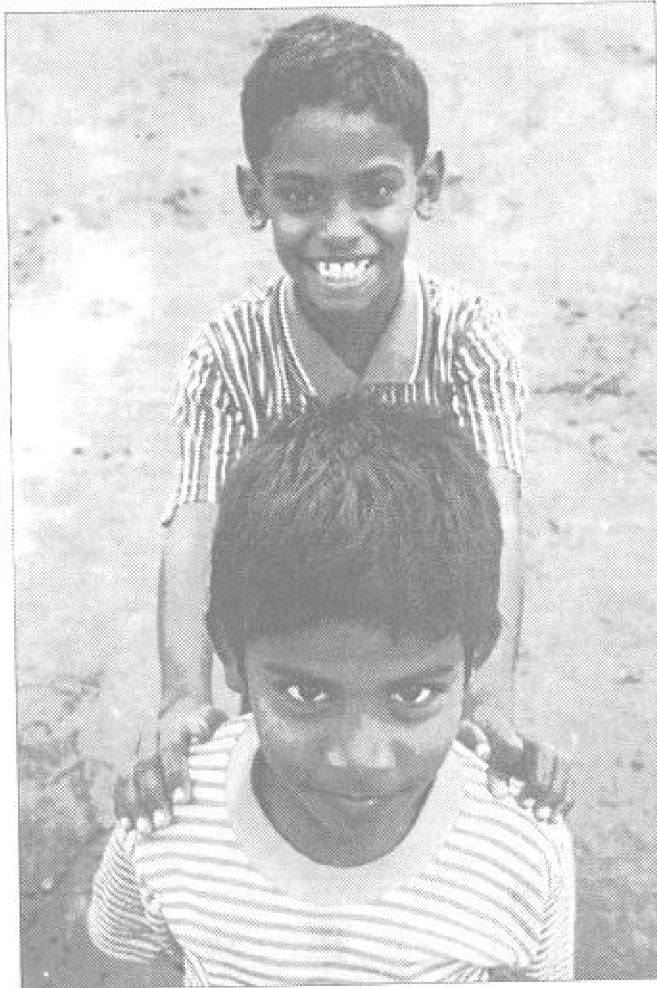
Yesterday afternoon I went to a refugee camp at a lodge to have some kids draw. Madness erupted as I started handing out markers and legal sized sheets of paper. Packs of kids tugged on every inch of my clothing. Shouts and pushing and errant hands yanked the sheets from my hands. Total madness. Total fun.

The kids seem to have resilience many of the adults I've talked to and look at lack. Their eyes are bright, not dull. Their smiles and crooked teeth shine against their dark skin. But most of all, their unbound laughter rings like church bells after a wedding. The future of the rehabilitation and rebuilding of their family's shattered lives is within these children.

All photos taken in India by Micah B. Rubin



By Micah B. Rubin, Contributor to Iranian Jewish Chronicle



THE TSUNAMI'S AFTERMATH: RESTORING LIVES

Micah B. Rubin is an independent journalist and photographer living and teaching in Yerevan, Armenia. He was traveling in India when the tsunami struck on December 26, 2004. He headed to the devastated area to help the affected rebuild their lives and document their stories. The following is a narrative of his experiences.



Ten minutes from the Internet café I'm sitting in, or five minutes in an auto rickshaw, thousands of lives were washed into the murky ocean.

I'm in Nagapattinam, Tamil Nadu, India, the Indian city most devastated by the tsunami, with nearly 3,700 killed.

The first time I walked through the affected area I could not believe what I saw. The fishing villages next to the ocean destroyed, only the skeletons of a few houses and shattered fishing boats remain. The relief crews had been working for more than a week by the time of my arrival and cleaned up much of the destruction.

Twisted cars, piles, literally piles of 30-plus-foot fishing boats lay scattered next to the ocean. Crumbled buildings, a torn apart road, bent metal pylons supporting a structure no longer standing litter the area lay by the water.

People squat on the contaminated earth with their heads drooped and anguish spilling from their downcast eyes. People, mostly Indian tourists and Indian relief workers, wander through the wreckage inspecting the damage with disbelief.

Nature's fury was quite a surprise.

Rather than look to the sea for their livelihood, the city's residents use the beach as a public bathroom with piles of human waste coiled like landmines. The ocean looks toxic. Dead bodies still drift ashore.

The fishermen, the people most affected by the tsunami, are afraid of the ocean and do not want to return to work in, or be resettled near the ocean. Even if they went back to catching fish, people wouldn't buy from them. People are afraid the fish ate human flesh.

The fear of disease and the unknown clouds everyone's minds, and my own. Before arriving here, I bought water, candles, chocolate, peanut butter and anti-malarial drugs. I didn't know what things would be like and wanted to be prepared.

By Sam Yebri, Iranian Jewish Chronicle Writer

Palestinian Elections:

Progress Towards Peace or Plunder?

The New Year brought great optimism and hope to Israelis and Palestinians alike. Recent elections saw two-thirds of the Palestinian people elect Mahmoud Abbas President of the Palestinian Authority.

Many observers, optimistic of the renewed prospects for peace, perceived Abbas as a pragmatist opposed to violence with the political will and power to rein in Palestinian terrorists. In sharp contrast to Arafat, Abbas has been unwavering in his view that the violent Intifida against Israel has been harmful to the Palestinian cause and should thus end. One of the first PLO leaders to recognize Israel, Abbas has been a longtime supporter of a negotiated two-state solution to the Israeli-Palestinian conflict. His stances even led to a stormy relationship with Arafat, with whom Abbas regularly butted heads while he served as Arafat's Prime Minister. Abbas is now promising to reform the corrupt and ineffective Palestinian Authority created by Arafat, bring order to the Palestinian security forces and rein in armed militants. Following the election, such promising rhetoric even induced President Bush to invite Abbas to the White House, putting out a welcome mat never enjoyed by Arafat.

Yet, once on the campaign trail, Abbas's rhetoric changed dramatically. He made it clear that as President he would not back down from key Palestinian demands. Openly embracing top terrorists, Abbas declared his intent to fight for the "Return of Return," the release of thousands of prisoners from Israeli jails, and the establishment of East Jerusalem as the capital of any Palestinian state. In particular, Abbas's troubling references to Israel as the "Zionist enemy" and apparent rejection of the use of Palestinian security forces against the terrorists of Hamas and Islamic Jihad cannot be dismissed as merely the necessary language of a political campaign. Nevertheless, there is much to celebrate about the Palestinians' free and democratic election of a leader with a broad mandate, a rare accomplishment in the Arab world.

However, the honeymoon sadly did not last very long. Less than a week later, terrorists in Gaza murdered six Israelis. Islamic Jihad and Hamas claiming the attack was meant to demonstrate the groups' opposition to any break in the war against Israel. Israel could not have been expected to ignore the attack or negotiate with Palestinian leaders whose deeds do not match their words.

The following weeks have only led to more bloodshed on both sides and increasingly daunting challenges for Abbas. After four years of violence, the Palestinian economy is in shambles. Under Arafat, the Palestinian Authority squandered international goodwill and sizeable aid through corruption. Further, for any chance to achieve an independent Palestinian state, Abbas must crack down on the terrorism that has hijacked the peace process. Most importantly, Abbas must prepare his people for negotiations with Israel based not on decades of hate-mongering all-or-nothing promises, but based on the realities of a two-state solution.

Although people throughout the world share the hope that Arafat's death and Abbas's emergence signal a new political landscape and improved prospects for peace, we must be cautious not to allow a hopeful blind reality. While Prime Minister Sharon has expended tremendous political capital in advancing his Gaza withdrawal plan, it is time for the Palestinians to take action themselves.

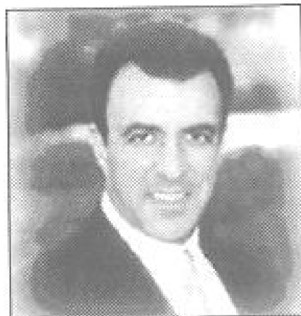
As Israel waits for Abbas to tackle the terrorist groups who have killed over 1,000 innocent Israelis since September 2000, the West's optimism must be equally guarded. To avoid the pitfalls of Oslo, what is needed now is not another Palestinian strongman propped up by the West. Rather, a vibrant Palestinian democracy, economic reform, an end to corruption and a change in the culture of hate are necessary. Until Abbas shows himself willing and able to address these critical issues and make a commitment to peace through non-violence, the West should lavish its billions in aid on locating and supporting independent Palestinian groups and genuine Palestinian democrats, rather than fostering another terrorist legion molded in Arafat's image. ➾

By Karmel Melamed, Iranian Jewish Chronicle Writer

Iranian Jewish Attorney Reappointed To Los Angeles Regional Water Quality Control Board

Local Iranian Jewish attorney and environmental activist H. David Nahai was reappointed last month by California Governor Arnold Schwarzenegger to a third term as a member of the Los Angeles Regional Water Quality Control Board. This appointment is a unique achievement as Nahai has been selected for this post by three separate Governors from both major parties. Nahai was first appointed as a Commissioner on the Water Board, by Governor Pete Wilson in 1997, and then reappointed by Governor Gray Davis in 2001. According to the Board's official website the Los Angeles Regional Water Quality Control Board protects ground and surface water quality in the Los Angeles Region, including the coastal watersheds of Los Angeles and Ventura Counties, along with very small portions of Kern and Santa Barbara Counties by enforcing laws that maintain the water quality in these areas. The board also regulates the cleanup of contaminated sites and monitors compliance with the discharging of waste.

In a recent interview with the Chronicle Nahai said that during his tenure as Chairman, the Regional Board has received the Environmental Leadership Award by Keep California Beautiful in recognition of its work in tackling urban water run-off pollution. Likewise the UCLA Institute of the Environment has recently awarded the Water Board an "A" grade for their efforts. In addition to heading his own law firm in Century City that specializes in real estate, corporate, environmental and commercial law, Nahai has served on Governor Schwarzenegger's Environmental Task Force and is a member of the Environmental Advisory Committee for Assemblyman Paul Koretz. In addition Nahai was the recipient in 2003 of the Los Angeles League of Conservation Voters' Environmental Champion Award. Nahai holds graduate and post-graduate degrees in law from the London School of Economics and the University of California at Berkeley, and was a visiting scholar at U.C. Berkeley.



The Iranian Jewish Public Affairs Committee (IJPAC) in cooperation with American Israel Public Affairs Committee (AIPAC), Leadership Development Department

The Iranian Jewish Public Affairs Committee will once again be sponsoring a number of Iranian Jewish college students who are interested in Pro-Israel advocacy to attend AIPAC 's 2005 Policy Conference which will take place in Washington from May 22-May 24, 2005. Previous participants who have attended the AIPAC Conference and who were sponsored by IJPAC are now leading advocates of Israel in their campuses and communities. In order to apply for IJPAC sponsorship or to learn more about the application process please contact:

Jason Farhadian, Esq.
c/o IJPAC
9899 Santa Monica Boulevard, Unit 110
Beverly Hills, California 90212
E-mail: jfarhadian@i-p-law.us
www.i-p-law.us

This years student sponsorships have been made possible by the generous support of Farshad "Jason" Farhadian. IJPAC is non-profit organization and the leading advocacy organization focusing on the concerns and interests of Iranian Jewry.

By Jonah Balfour, Special to Iranian Jewish Chronicle

Auschwitz
The Liberation

The world marked a solemn anniversary on January 28th as leaders from across the globe gathered in Poland to commemorate the 60th anniversary of the liberation of the Auschwitz death camp.

The site, forever recorded in infamy as the final destination of millions of Jews, Gypsies and other German unwanted, was shrouded in snow as survivors of the camp joined the various dignitaries commemorating the event.

Among the many leaders who spoke – including representatives of Poland, France, the Roma community and Russian President Vladimir Putin – was Vice President Dick Cheney.

"President Bush has said of the Holocaust, 'there will come a time when the eyewitnesses are gone,'" Cheney said. "That is why we are bound by conscience to remember what happened and to whom it happened."

Survivors of Auschwitz and of other camps were featured prominently in the commemoration of the event. Following the remarks of Israeli President Moshe Katsav, an unidentified woman took the stage. She unrolled her sleeve and bared her arm displaying the number the Nazi's had given her.

While commemoration of the Shoah is long overdue and speaks to the unfolding understanding of the unique tragedy suffered by the Jewish people; the vexing problem of anti-Semitism remains. Russian President Putin commented on a recent scandal in his own country concerning a letter calling for a ban on Jewish organizations. In addition Israeli leaders used the event to comment on the recent rise of anti-Semitism throughout the globe.

"Many of the manifestations of anti-Semitism in the past years are no longer aimed only at Jews as individuals. Rather, they are aimed at the embodiment of all Jews: the State of Israel, the Jewish state." Israeli Prime Minister Ariel Sharon said in an address to the Knesset. "We will continue to act tirelessly in order to ensure that the memory of Auschwitz and the lessons of the Holocaust will not be forgotten, so that Auschwitz will never again return."

Hoenlein Welcomed At Nessah



On Friday January 15, Malcolm Hoenlein, Executive Vice Chair of the Conference of Presidents of Major American Jewish Organizations was welcomed to a private, off-the-record, invitation-only luncheon held at the Nessah Cultural Center in Beverly Hills. More than fifty local leaders from the Iranian Jewish community were in attendance to hear Hoenlein speak about issues regarding the War on Terror, Israel, Iran and Jewish activism. Hoenlein's appearance and speech in Los Angeles was his first here in more than half a decade.

Mr. Hoenlein accepted the personal invitation of Pooya Dayanim and the Iranian Jewish Public Affairs Committee. IJPAC also acted as a co-sponsor of the event along with other local Iranian Jewish organizations.

from Israel is scheduled on May 22. For those who would like to extend the trip to Istanbul, Turkey, the return shall be on May 26.

For Reservations, please Contact our office at 818-342-9360/ 818-342-9303 / 310-843-9846.

BAR/BATH MITZVAH

Congratulations to the following families:

Bar Mitzvah of Navid DJouzaie took place on Saturday February 12, 2005. Kiddush was provided by the family.

Eretz-Siamak Cultural Center Shabbat Kiddush services for this month were provided by:

Shirazian Family, Tehrani Family, Ghiam Family, Ahserian Family, Sedgh Family and Emanuel Family.

ASSISTANCE TO NEEDY FAMILIES

Every month food coupons are given to over fifty needy families. These families can shop at Q-Market & Beni's Kosher Meat in the Valley and Levonia & Faraj Market in Los Angeles.

A BMW donated to the organization was given to a young Jewish family in need of transportation.

Furniture and home appliances were donated to Eretz-Siamak and were distributed to the needy families.

These angels help make our mission to help those in need possible:

Nahid Pirnazar Oberman
Dr Robert Khorramian
Houshang & Dina Shakib
Massoud & Noushin Termechi
Mrs. Farnaz Beroukhim
Mrs. Beshrat Rashtizadeh
Mrs. Jenik Hakimzadeh
Albert & Mojgan Talassazan
Mr. Ray Koroghli
Bijan & Susan Yamini
Mr. Sam Yamini
Mroarch Trading Corp.
Jamshid & Lili Shafai
Mr. Neman Djouzaie
1st century Insurance Company
Albert & Victoria Ghiam
Mrs. Mahshid Emrani
Abe & Farahnaz Maghen
Keramat & Esther Radparvar
Shokrolah & Susan Emanuel
Ehsanollah & Shamsi Asherian
Mr. Farzad Mesriani
Woodman Carburetor & Fuel Injection, INC
Monopoly Textile Inc.
Saeed & Violet Sassooni
Parvin & Shirzad Abrams
Roya & Dariush Fakheri
Mr. Amir Solemanian
Italo Leather, Inc.
Interglobal Marketing Group Corp.
Mr. Israel Fatooreji
Cy'sJewerly & Watch Corporation
Jamshid & Badry Sasunian
Mr. Shokrollah Kiaei
Mr. Pejman Yedidsion
Mr. Javid Javaherforoush
Mansour & Mahin Faramarzipour
Hamid & Masoud Hemmati
Mr. Nasser Lalezar
Mrs. Naeimeh Yaghobian
Mr. Nosratollah Nehoray
Mr. Joseph Koreie
Mr. Shahriar Javaheri
Arasto & Shahnaz Ahdoot
POP 2000 Inc.
Ultra U-Shincare
Joseph & Mojgan Boodaie
Mr. Iraj Khalili
Mr. Behrooz Ahdoot
Mrs. Iran Sedaghian Kohanoff
Mr. Hooman Emanuel
Mr. Payman Peter Ahoubim

Eretz-Siamak Happenings

ELANOOT LUNCH & BAZAAR

By popular demand Eretz-Siamak's monthly lunches are back. We hosted our first Luncheon and Bazaar January 25. Our beloved singer Mr. Farshid Amin and his band performed music from his in-demand albums, causing the audience to quickly fill the dance floor with joyful Persian dancing. Dr. Leviedin, the guest speaker, discussed Menopause and its symptoms. Mr. Manashe Amir, the renowned commentator for the Persian programs on Radio Israel, made an appearance that took everyone by surprise. His speech was welcomed by the eager to listen audience as he urged everyone to help the Israeli government, as we are all brothers and sisters that must come together to support each other in the times of need.

TU B'SHVAT SCHOOL TRIP

On January 25, the children of Eretz Alliance School and their teachers celebrated Tu B'shvat by taking a field trip to a local nursery. The children learned about different types of plants, flowers and fruit trees. This Tu B'shvat celebration is one of the school's programs that reflect our children's curiosity and their cognitive development as well as teach them about Jewish heritage, traditions and holidays.

TSUNAMI RELIEF FUNDRAISER

On Thursday, February 10, 2005, Eretz-Siamak Young Professionals held a Tsunami Relied Fundraiser at the Bunglow Club on Melrose. It was a night to share the Valentine's love with the people who need our support in the world. Over 200 young professionals gathered in this great and friendly atmosphere.

All Donations will go toward aiding victims of the recent Tsunami in East Asia.

SECRET BALLOT MOVIE

Directed by Babak Payami, this movie shows the humor of the election process within the underdeveloped region of Iran. Sunday February 20, 2005 was the first movie night at Eretz-Siamak Cultural Center. This Farsi with English subtitles movie brought families of all generations together.

2ND ANNUAL CASINO NIGHT PARTY

Eretz-Siamak Cultural Center is proud to present 2nd Annual Casino Night Party, on April 9, 2005 @ 8:00 PM

Featuring: Blackjack, Roulette, Live Entertainment, International Cuisine, Drinks, Prizes and Many Surprises!!!!

*Eretz-Siamak **on-going** Programs*

PARASHAT HASHAVOOA, LADIES ROUND TABLE & LUNCH

These popular and spiritual discussions about weekly Parashot, Commentaries, Kabbalah and the connections to everyday life are monitored by Ms. Gilla Nissan from the University of Judaism every Tuesday from 12:00 – 2:00 PM.

ADULT HEBREW CLASSES

Learn to read the Siddur and Torah at the Eretz-Siamak Cultural Center. For more information, please contact our office.

TEEN HEBREW CLASSES

Join our fun and educational Hebrew and Judaic studies classes on Mondays and Wednesdays from 4:00 to 6:00 PM. Contact us at 818-344-3121.

FAMILY MOVIE NIGHTS

The Eretz-Siamak Cultural Center is offering Family & Children movies every month. Please contact our office for the dates and times of the movies.

*Eretz-Siamak **Future** programs*

OPEN DISCUSSION

By popular demand, the sixth open discussion and Brunch for Young Professionals will take place at The Eretz-Siamak Cultural Center on Sunday March 13th from 11 AM – 3 PM. Call for details.

PASSOVER BAKING CLASSES

Eretz-Siamak Sisterhood is offering baking classes for Passover preparation.

-Chocolate Preparation Class March 28, 2005 at 10:00 AM

-Cookie Class April 11, 2005 at 10:00 AM

DISCANSA GARDEN ONE-DAY TRIP

Join us for a one-day trip to Discansa Garden on March 22, 2005. Transportation will be provided from: Eretz-Siamak Cultural Center located @ 6170 Wilbur Ave, Tarzana CA 91335 at 10:00 AM.

The Federal Building is located @ 11000 Wilshire Blvd., Los Angeles CA 90024 at 9:30 AM

TOUR OF ISRAEL AND TURKEY

Eretz-Siamak Sisterhood would like to announce this pleasurable & amusing trip to Israel, which will depart from Los Angeles on May 10, 2005. The duration of this trip is 12 days. The trip includes Israeli sight seeing and meetings with known and famous Israeli officials. Return

Talk Back

We've had a tremendous response from our readers covering a wide range of topics. We welcome your diverse comments, questions, criticism and praise. All comments are excepted via E-mail at: IJChronicle@yahoo.com. Please include your name and city. Comments should be no more than 150 words. We cannot guarantee that all comments will be published, as space is limited. We want to hear from YOU. Here's your chance to talk back!

~Iranian Jewish Chronicle Editorial Staff

I wish to compliment you on the outstanding improvement in Chashm Andaaz.

The articles are very diverse and interesting. I especially like the new stories focusing on those involved directly in terrorism. Cooking recipes, poetry, book reviews, movie/music reviews, restaurant reviews, personal profiles, all add some spice and enhance the publication immensely.

~Gary F., Los Angeles, CA

I like the cooking section, but why don't you publish recipes for IRANIAN JEWISH food? Why don't you have mothers or grandmothers each month give their recipes for the food they makes for Shabbat or the Jewish holidays?

~Dina H., Culver City, CA

"Sculpting A Jewish Education" by Alizah Salario was a great article. I like how she interviewed Jewish Day School students and put their quotes and pictures side by side. I'd like to see more of our very own community members' faces and thoughts in the magazine. Is this possible?

~Sarah L., Woodland Hills, CA

The magazine is so interesting, but where are the articles directly relating to America's relations with Iran. Where are the articles dealing with controversial issues that make readers mad and excited, and wanting more? If I could contribute, I would. I know it's hard to find good writers, but if and when you do, keep them!

~Arash N., Encino, CA

It's wonderful that you have writers on Arafat and the future of "Palestine" and Israel. Where are the articles on Iran's leaders and the current situation in Iran?

~Andrew J., Santa Barbara, CA

I am a mother of 3 youngsters and am busy with their numerous activities and keeping my own life in check. Is it possible to have a "Parenting" section? Something that can give me tips and advice for this busy, mothering lifestyle I've suddenly inherited?

~Linda K., Tarzana, CA

I enjoyed the poetry section you had in the December issue of the Iranian Jewish Chronicle. I hope you'll do that again. Poets all over should be seizing this opportunity to put their pen to paper and get published in this magazine. What great exposure!

~Michael F., Newport Beach, CA

From the Editor



Lisa Forstein & Theodor Bikel, Photo from Comedy Night for Hillel at Pierce & Valley Colleges

Dear Readers,

I want to learn Farsi.

Not only would it be nice to read the other half of this magazine, but I also want to better understand the community for which I work and spend time.

My studies and travels have brought me around the globe, broadening my linguistic horizons by familiarizing me with Bulgarian, Twi (language of Ghana), Spanish, German, French, Italian and Hebrew. Now that I'm living in Southern California, I feel the need to learn Farsi. I'm not planning a trip to Iran anytime soon, though hopefully it'll be safe enough to do so as a Caucasian-American-Jewish-woman in my lifetime, but being surrounded by such heritage and culture has inspired me to delve deeper into this culture, this language.

I attend numerous Persian events filled with amazing music, food, people and an overall exciting atmosphere. I am always welcomed with smiles and food, but when the music stops and the table conversation begins, certain generational and language barriers kick in and I no longer feel informed about who's who and what's what.

The Iranian culture is one with great depth and history. Los Angeles is lucky to host such a vibrant demographic, and those who sustain Iranian Jewish traditions should not shy away from sharing these experiences with their neighbors. While some Iranians adapt American lifestyles and disregard their cultural roots, others completely ignore the diversity around them, speak only in their native tongue and look down on others who have friends of different ethnic backgrounds.

While trying to incorporate my own Eastern European roots into my American life, and yet still remain American, I must remember the inspiring words Theodor Bikel, renowned Jewish Singer and actor, said as he was honored at a Hillel Fundraiser:

"I believe that my song is not better than my neighbors'. I am a universalist. I sing it because it's my song."

It is important for us as Jews, as Iranians and those of us from around the globe to remember our heritage is what brings us here and makes us who we are. If we let go, we lose a part of ourselves. If we hold on too tightly we miss out on the beauty around us. Keep your eyes, ears and hearts open to those who enter the community, even if, and especially when they are different than you. You will only create friends this way.

Remember to embrace your culture – sing it like it's your song – and if you see me at a community event, say something to me in Farsi, and then teach me what it means!

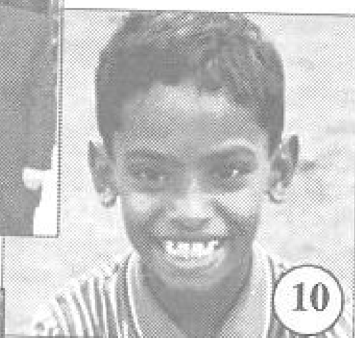
Lisa Forstein
Managing Editor

IRANIAN JEWISH CHRONICLE (CHASHM ANDAAZ)
Is published monthly by: Iranian American Jewish Association
A.k.a. SIAMAK (a non- profit organization)
An affiliated Organization of Jewish Federation Council of Greater Los Angeles
P.O. Box 3074 • Beverly Hills, California 90212 • Telephone: (310) 843-9846 • Facsimile: (310) 843-9266

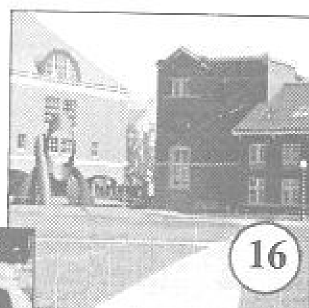
contents





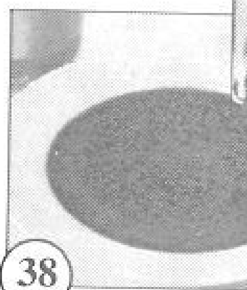














An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES



چشم انداز®

CHASHM ANDAAZ®

IRANIAN JEWISH CHRONICLE

No. 117 February 2005



International Judea Foundation
P.O. Box 3074 – Beverly Hills, CA 90212-9879

PRSRT STD
US POSTAGE
PAID
SANTA CLARITA CA
PERMIT # 5013